



# جنگ استرداد استقلال افغانستان جبهه فراموش شده چترال و کنر

حقایق نهفته و حرف های ناگفته  
جبهه چهارم

داکتر عبدالرحمن زمانی

اسد ۱۳۸۲ هجری شمسی

به مناسبت هشتاد و هشتمین سالگرد  
افتخار استرداد استقلال افغان تان

Ketabton.com

دال افغانستان :

چترال و کنر

نی

سکا

سکا

(بیلا دی)

نی تخنیکي خانگه، پشاور

rza

## اظهار امتنان و سپاس

بدست آوردن اسناد، معلومات و منابع مربوط به این تحقیق بدون سفر به کشورهای مختلف و همکاری دوستان ممکن نبود. با استفاده از این فرصت می‌خواهم از تمام کسانی که مرا درین جریان تشویق و یاری نموده اند صمیمانه تشکر کنم.

من بصورت خاص از دوستان بزرگوار، دانشمند و محترم جناب داکتر سید عبدالله کاظم، جناب فضل غنی مجددی و پوهاند داکتر محمد حسن کاکړ مشکور هستم که با وجود مصروفیات شدید شان محتوای این رساله را مرور نموده و با رهنمائی‌ها و مشوره‌های ارزشمند و تجارب مسلکی شان در زمینه اصلاح آن با من کمک نموده اند.

همچنان از جناب استاد حبیب الله رفیع، جناب استاد آصف صمیم، الحاج عبدالله غمخور، برادر ارجمندم انجینیر اردلان زمانی، پروفیسور داکتر دیوید ایدواردز، مسئول و کارمندان آرشیف اسناد دفتر هند کتابخانه بریتانیا، کارمندان کتابخانه ملی کانگرس امریکا، جناب امان الملک جلاله و جناب عطالله چکنوری که کتب، اسناد، عکس‌ها و معلومات را در اختیار من گذاشتند، متشکرم.

در خاتمه می‌خواهم از تشویق و معلومات پدر بزرگوارم الحاج محمد ارسلان زمانی، از ترتیب چاپ و زحمات داکتر محمد امان زمانی و کمک همه جانبه و حوصله مندی همسرم داکتر نجیبه زمانی تشکر کنم.

## اهدأ

به پدر کلان نامورم، غازی میرزمان خان کنری،  
و تمام قهرمانان سربکف و شهدای گلگون کفن  
جنگ استرداد استقلال کامل کشور عزیز ما  
(جنگ سوم افغان و انگلیس)  
که زمین را زیر پای امپراتوری بزرگ انگلیس  
به لرزه درآوردند.

(عبدالرحمن زمانی)



## فهرست مطالب

تقریظ محترم داکتر سید عبدالله کاظم .....	۴
تقریظ محترم فضل غنی مجددی .....	۱۴
مقدمه مؤلف .....	۱۹
جنگ استرداد استقلال افغانستان .....	۲۳
- شرایط داخلی افغانستان قبل از جنگ .....	۲۴
- علل جنگ سوم افغان انگلیس .....	۲۸
- چرا انگلیس ها کوشیدند جنگ را بی ارزش .....	۳۲
- اهمیت جنگ سوم افغان و انگلیس و .....	۳۵
تناسب قوای درگیر در جنگ سوم افغان و انگلیس	۳۶
- قوای افغان در جنگ سوم افغان-انگلیس .....	۳۶
- قوای انگلیس ها در جنگ سوم افغان انگلیس .....	۴۰
- سه جبهه عمده عسکری جنگ استقلال .....	۴۳
جبهات قومی و اهمیت نیروهای قومی .....	۴۶
جبهه چهارم استقلال (چترال/کنر) .....	۴۹
- موقعیت تاریخی و جغرافیائی کنر .....	۵۱
- موقعیت تاریخی و جغرافیائی چترال .....	۵۴
- مداخله انگلیس ها در چترال .....	۵۶
- تعیین سرحدات و مناقشه سرحدی بین کنرو .....	۶۱
- جدا ساختن تدریجی قسمت های خاک .....	۶۵
- سرحد در قسمت ارنوی، علامت گذاری نشده .....	۶۸

- موقف خاندان مهتر در رابطه با انگلیس ها و .....	۷۲
- تناسب قوای دو طرف .....	۷۵
جریان رویداد های جبهه چهارم .....	۹۴
- فتح ارنوی، توسط غازی میرزمان خان .....	۹۸
- پیشروی مجدد افغان ها .....	۱۱۲
- حرکت جنرال عبدالوکیل خان از اسمار .....	۱۲۲
- لست شهدای جبهه چترال و کنر .....	۱۳۳
- اسمای مجاهدینی که در جبهه چترال و .....	۱۳۷
ضمایم	
أ. مجاهدین و روحانیون معروف سمت مشرقی ....	۱۴۲
- غازی میرزمان خان کنری .....	۱۴۳
- جنرال عبدالوکیل خان نورستانی .....	۱۴۸
- جنرال خان محمد خان کنری .....	۱۵۰
- مولانا عبدالخالق اخلاص .....	۱۵۲
- حاجی جمدر خان .....	۱۵۴
- حاجی صاحبان بارگام (حاجی عبدالرحمن خان و حاجی عبدالودود خان) .....	۱۵۶
- محترم عبدالحکیم آخندزاده .....	۱۵۸
- حاجی صاحب ترنگزی .....	۱۶۲
- ملا صاحب چکنور .....	۱۶۶
- ملا صاحب بابره .....	۱۷۱
- میا صاحب سرکانی .....	۱۷۲
- شیخ پاچای اسلامپور .....	

داکتر سید عبدالله کاظم

### تقریظ

اعلیحضرت غازی امان الله شاه بدون شک یکی از بزرگمردان تاریخ معاصر کشور است که با گذشت هر سال نام و آوازه کارنامه های بهیخواهانه و ملی او بیشتر از پیش در اذهان نسلهای جوان افغان متجلی میگردد و دوره ده ساله سلطنت او (1919-1929) به حیث یک مرحله تحول عمیق سیاسی و اجتماعی عنوان میشود. بررسی ها و قضاوتها بر این دوره از آنوقت تا امروز متأسفانه تحت تأثیر نظریات موافق و مخالف و همچنان علایق شخصی و حب و بغض های فراوان قرار گرفته است. از سقوط دوره امانی تا مدتها بعد ساحه چنان تنگ بود که کمتر کسی جرأت میکرد حقایق تاریخی را بازگو نماید و حتی وقتی این بزرگمرد بتاريخ 26 اپریل 1960 در روم وفات کرد، جنازه او را به کابل آوردند و شب هنگام بدون رعایت تشریفات لازم به جلال آباد بردند و خاموشانه در جوار پدرش به خاک سپردند. بعداً کمونیستهای خلق و پرچم در یک نمایش سیاسی کاذب تلاش کردند تا کارنامه های او را دست آویز خود سازند و اما برعکس رهبران جهادی به شیوه مخالفان عصر سلطنت موصوف، در برابر او موقف ضد گرفتند. اکنون با گذشت زمان و به همت محققان جوان و نوشتن آثار متعدد متکی بر اسناد موثق در داخل و خارج کشور، خوشبختانه طلسم حب و بغض ها درهم شکسته میشود، زبانها به گفتار می آیند و قلمها میکوشند تا پرده از روی ابهام واقعیتها بردارند تا قضاوت واقعی تاریخ در میان آید.

- ب. عکس های مهم تاریخی مربوط به جنگ ..... ۱۷۴
- ج. انواع اسلحه که در جنگ سوم افغان و انگلیس مورد استفاده قرار گرفت ..... ۱۸۹
- د. لست واحد های عمده قوای انگلیس در جنگ سوم افغان و انگلیس ..... ۱۹۷
- ه. جبهه چهارم در اشعار محلی ..... ۲۰۱
- فهرست ماخذ و اسناد ..... ۲۰۹

انگلیسها اعلام جهاد کرد و همه بزرگان قومی و دینی را در تمام کشور موظف به تدارکات اولی ساخت. بزودی قوتهای قومی و مردمی با قوای نظامی حکومتی یکجا شدند و بیرق جهاد را برافراشتند. با اعزام قوا به سه سمت (جنوبی، مشرقی و قندهار) جنگ سوم افغان و انگلیس بتاريخ 4 می 1919 در سه جبهه آغاز گردید. متأسفانه قوای افغانی در جبهه مشرقی (به سرکردگی نایب سالار صالح محمد خان) و در جبهه قندهار (به سرکردگی سردار عبدالقدوس خان اعتمادالدوله) دچار تشتت و مشکلات گردیدند، ولی در جبهه جنوبی (به سرکردگی سپه سالار محمد نادر خان) قوای افغانی با فتح «تل» و «وانه» در حال پیشرفت بودند که بعد از سه هفته جنگ اعلیحضرت امان الله شاه پیشنهاد متارکه را که از جانب انگلیسها بتاريخ 13 جولای 1919 ارائه گردید، قبول نمود و امر توقف جنگ را صادر کرد.

بعد از متارکه با استفاده از دست آورد مهم نظامی در جبهه جنوبی، شاه خواست تا داعیه استقلال افغانستان را از طریق سیاسی دنبال کند. چنانکه در نتیجه توافقات حاصله از سه دوره مذاکرات جدی و طولانی در راولپندی، منصوری و کابل و نیز در اثر تماسهای دیپلماتیک بوسیله اعزام یک هیئت سیار سیاسی به یک تعداد کشورهای بزرگ اروپائی و به رسمیت شناختن استقلال افغانستان از طرف آن کشورها بالاخره با امضای «معاهده دوستی و مناسبات تجارتي» بین دولتین افغانستان و انگلستان (مؤرخ 22 نوامبر 1921) در کابل عملاً استقلال کامل کشور از طرف انگلیسها به رسمیت شناخته شد و تبادل سفر صورت گرفت.

\* \*

پس از شهادت امیر حبیب الله خان (20 فبروری 1919) سومین پسرش شهزاده امان الله خان که در کابل نیابت پدر را بعهدده داشت، ادعای سلطنت کرد و بزودی در آن مقام قرار گرفت. او در اولین روز دربار رسمی موضوع استرداد استقلال کامل کشور را در اجندای اصلی کار خود قرار داد و نیز علاوه کرد که آرزوی نهائی او کشانیدن کشور به شاهراه تمدن عصری، آبادانی و رفاه میباشد و چنان اصلاحات سودمند و مفید را رویدست خواهد گرفت تا «ملت و حکومت افغانستان شهرت و نام و نشانی در بین جهان متمدن کسب نماید و موفق و موقعیت مناسب خود را همرديف قدرتهای متمدن جهان احراز کند».

اعلیحضرت امان الله شاه به تأسی از این هدف مقدس به مجرد تاجپوشی طی یک سخنرانی استقلال افغانستان را اعلام کرد و گفت: «من خود و کشور خود را از لحاظ جمیع امور داخلی و خارجی بصورت کلی آزاد، مستقل و غیروابسته اعلان میدارم و به هیچ قدرت خارجی اجازه داده نخواهد شد تا یک سرمو به حقوق و امور داخلی و سیاست خارجی افغانستان مداخله کند و اگر کسی زمانی چنان تجاوز نماید، من حاضریم با این شمشیر گردنش را قطع کنم». آنوقت خطاب به سفیر انگلیس که حاضر مجلس بود، گفت: «آنچه گفتم فهمیدی!» (آدامک، لودویک: تاریخ روابط سیاسی افغانستان از زمان امیر عبدالرحمن خان تا استقلال، مترجم: علی محمد زهما، چاپ جدید، صفحه 28). سپس او عنوانی ویسرای هند نامه رسمی نوشت و تقاضای برسمیت شناختن استقلال کشور را کرد، ولی ویسرا با ارسال نامه مؤرخ 15 اپریل 1919 از قبول این تقاضا به شیوه دیپلماتیک طفره رفت. همان بود که دو هفته بعد از این نامه، شاه علیه

- رقابت روس و انگلیس به نفع کشور استفاده کند و آرزو نداشت بیک طرف وابسته باشد،
5. ختم جنگ عمومی اول از یکطرف موقف انگلیسها را در هند به مشکل مواجه ساخته بود و از طرف دیگر انگلیسها از پیشرفت روسها بطرف جنوب در هراس بودند، لذا امان الله شاه با درک همین حالت شرایط جهانی و منطوقوی را برای حصول استقلال کشور از طریق سیاسی بسیار مساعدتر از راه پرمخاطره نظامی میدانست که باید از آن استفاده فوری بعمل می آمد،
6. تداوم جنگ بر نفوذ رؤسای قبایل و همچنان علمای دینی در کشور می افزود (بخصوص نفوذ خانواده های روحانی که از همه بیشتر خواهان قدرت سیاسی وسیع به حیث «شریک السلطنه» بودند) که در نتیجه آن افغانستان به نظام قبایلی دوره های قبل از امیر عبدالرحمن خان برگشت میکرد، بناً دولت مرکزی ضعیف میشد و بساط خانه جنگی ها بار دیگر کشور را به تباهی می کشایند.

\* \* \*

در مورد اینکه چرا قوای جبهه جنوبی بسرعت پیشرفت کرد و قوای جبهات مشرقی و قندهار دچار ضعف گردیدند (برعلاوه دلایل ناشی از ضعف مرکز قومانده، کمبود وسایل و تجهیزات و براه انداختن توطئه از طرف دشمنان)، یک دلیل بسیار مهم همانا تغییر استراتژی جنگی انگلیسها بود که به اساس آن انگلیسها فشار نظامی خود را از جبهه جنوبی کم کرده و حالت عقب نشینی عمدی را اختیار کردند و کوشیدند تا فشار خود را با تمام قوا به دو جبهه دیگر بخصوص جبهه مشرقی متمرکز سازند. آنها میخواستند در صورت ادامه جنگ اقلای یکی از دو شهر بزرگ افغانستان (جلال آباد و یا قندهار) را مثل سابق

اینکه چرا شاه با وجود مخالفت بعضی شخصیتهای مؤثر - از جمله سردار عبدالقدوس خان اعتمادالدوله، سپه سالار محمد نادرخان و از همه مهمتر جناب حضرت صاحب فضل محمد مجددی (شمس المشایخ) که یک روحانی مبارز، ضد انگلیس و شخصیت با نفوذ در بین قبایل ماورای سرحد بودند، پیشنهاد متارکه را فوراً قبول کرد، دلایلی وجود دارند که اهم آن عبارت اند از:

1. ضعف اردوی دولتی افغانستان (کمبود وسایل و مهمات، موجودیت اسلحه کهنه، فقدان وسایل موتوری، دشوارگذاری راه ها، مشکلات ارتباطات تلگرافی، ضعف لوژستیک) و درعین زمان اتکای بیشتر به قوای قومی که نسبتاً از کیفیت بهتر جنگی برخوردار بودند. در مقابل قوای انگلیسی برعلاوه تعداد فراوان عساکر منظم و تجهیزات مکمل، برای اولین بار در این جنگ از قوای هوایی (طیاره) استفاده کردند و اینکار مثل یک هیولای عظیم بر روحیه مجاهدین اثر گذار بود،
2. ترس از اینکه با تداوم جنگ و ضعف قوای افغانی، موفقیت های نظامی حاصله که میتوانست سرآغاز یک عملیه سیاسی مساعد باشد، نیز از بین برود و موقف جانب افغانی در مذاکرات سیاسی ضعیف گردد،
3. خطر اینکه انگلیسها از وسیله تطمیع سران قبایل و اقوام طور معمول کار گیرند و با بیرون کشیدن قوت های قومی از جنگ، قوای دولتی در ادامه جنگ تنها ماند،
4. واضح بود که در صورت تداوم جنگ از یکطرف افغانستان خواهی نخواهی بسوی روسها کشانیده میشد و از طرف دیگر روابط سیاسی با انگلیسها قطع میگردد. شاه میخواست از

- 1) هنوز جنگ در وانه ادامه داشت که حکومت بلشویکی روسیه استقلال افغانستان را به رسمیت شناخت و اینکاریک اخطار سیاسی مهم برای انگلیسها محسوب میشد که در صورت حمله به افغانستان، آنها نیز بی تفاوت نخواهند ماند،
- 2) با اعلام جهاد و سوقيات قوای افغانی بسوی جبهات جنگ، اوضاع در مناطق قبایلی ماورای سرحد فوراً روبه تشنج گذاشت و همه دکانها در شهر پشاور مسدود شدند و آوازه قیام عمومی در همه جا پخش گردید،
- 3) ناآرامی در افغانستان و قبایل آزاد به سرعت برقیام مسلمانها در هند و در نهایت قیام عمومی در آنجا منجر میشد که اداره آن برای انگلیسها بسیار دشوار بود.
- 4) گرم شدن هوا و خستگی قوای هندی انگلیسها که تازه از جبهات مختلف جنگ عمومی اول برگشته بودند، دلیل دیگر مشکلات انگلیسها برای ادامه جنگ با افغانها بود.

\* \* \*

استراتژی انگلیسها در مورد حمله به جلال آباد از دو مجرا مشخص گردیده بود یکی از طریق بلندیهای خیبر و حمله به دکه و دیگر از طریق چترال و حمله بر کنر که هر دو از دو سمت به جلال آباد منتهی میشدند. در جبهه دکه قوای افغانی به سرکردگی نائب سالار صالح محمد خان (یکی از احفاد سردار پاینده خان) و در جبهه کنر تحت قومانده نائب سالار عبدالوکیل خان نورستانی به عملیات پرداختند که با این اساس جبهه کنر را میتوان به حیث جبهه چهارم جنگ استقلال کشور محسوب کرد. باآنکه جبهه دکه در اثر اشتباهات قوماندان آن دچار تشتت و پراگندگی شد، اما در جبهه کنر به اثر تدبیر عبدالوکیل خان و جانبازی قوای قومی تحت نظر یکی از بزرگان

به تصرف خود در آورند. حقیقت این موضوع را میتوان از ورای اسناد محرمانه حکومت هند برتانوی، «جنگ سوم افغان، 1919» به وضاحت درک کرد، چنانچه ایجنت مربوطه تحت شماره 252- تلگرام مؤرخ 21 می 1919 اینطور هدایت میدهد: (ترجمه متن تلگرام) «تلگرام روز- کیپل حاکیست که برطبق راپورهای واصله از وانه، قوای قابل ملاحظه نظامی افغان به ارگون به مقصد حمله بعدی به وانه یا توجی موصلت کرده است. روز- کیپل به ایجنت سیاسی در وانه و توجی هدایت میدهد که پوسته های عسکری وانه، سرواکی و گومل در صورت ورود قوای افغانی به وانه باید تخلیه شوند و پوسته های سرواکی و گومل تا زمانیکه مصون استند، در آنجا باشند و اما آمادگی برای عقب نشینی را بگیرند و همه وسایل ارزشمند برای دشمن را از بین ببرند یا در اختیار اقوام وزیر و مسعود که دوست ما باشند، قرار دهند و اگر ممکن باشد همه را به محله مرتضی انتقال دهند...» این مطلب بار دیگر تحت شماره 246 تلگرام مؤرخ 21 می 1919 تکرار میشود و علاوه میگردد که: «عین اقدام که در مورد وانه صورت میگردد، باید در حالت عاجل در مورد خروج قوا از زهاب نیز رویدست گرفته شود. بخاطر باید داشت که اقامت در وانه در صورتیکه آرامش موجود نباشد، ضروری نیست. انتظار آنرا بکشید که عملیات موفقانه در جبهه دکه و جلال آباد آنقدر بزرگ خواهد بود که موجب برهم خوردن پلان جنگی افغان خواهد شد...».

اینکه چرا انگلیسها با وجود تدارکات وسیع حمله به جلال آباد و یا قندهار، بازهم فوراً پیشنهاد متارکه و آتش بس را به دولت افغانستان ارائه کردند، دلایلی وجود دارد، از جمله:



یادآور شده است که چگونه انگلیس ها میکوشیدند که با تطمیع و تبلیغات سو و نیز رشوه و وعده اعطای امتیازات به سران قومی و شخصیت های با نفوذ، آنها را علیه دولت افغانستان بسیج نمایند.

قسمت دوم کتاب به بحث پیرامون موضوعات جبهه چهارم جنگ استقلال یعنی جبهه چترال-کنر تخصیص یافته است که مؤلف محترم نخست نظری به موقعیت تاریخی و جغرافیائی چترال و کنر انداخته و از تقسیمات سرحدی بین دو ساحه مذکور بحث نموده و نیز نقش زمامداران (مهربان) چترال را در ازای موافقت و یا مخالفت با انگلیسها یاد آور شده که بسیار دلچسپ و آموزنده است. نقطه عطف در این مبحث همانا جریان رویدادها و عملیات نظامی با مقایسه قوای دو طرف در این جبهه است که بتاريخ 5 می 1919 آغاز گردید و با وجود متارکه رسمی تا 17 جنوری 1922 به نحوی دوام یافت. مؤلف محترم در این ارتباط از نقش بارز غازی میرزمان خان کنری-سرلشکر قوای قومی کنر به تنهایی و همچنان به همکاری با قوماندان نظامی جبهه مذکور- نائب سالار عبدالوکیل خان نورستانی به تفصیل بیان داشته و با ذکر اسمای شهدا و مجاهدین آن جبهه و کسانی که نایل به خلعت از طرف اعلیحضرت امان الله شاه گردیدند، بحث را در آن قسمت به پایان رسانیده است.

قسمت سوم کتاب بیشتر به ضمایم اختصاص یافته و شامل عکس های تاریخی، نقشه ها، انواع سلاح مورد استفاده طرفین و نیز لست واحداث عمده قوای نظامی انگلیس در جنگ سوم استقلال میباشد که ضمناً اشعار و سروده های رزمی و حماسی شاعران جبهه چهارم در اخیر زیب این کتاب گردیده است.

و خوانین پرنفوذ کنر-غازی میرزمان خان کنری و همکارانش در یک جنگ نابرابر جلو تهاجم و پیشرفت قوای انگلیسی طی چند برخورد مسلحانه به شدت گرفته شد. رویداد های منظم عملیات در این جبهه که به جبهه «چترال-کنر» شهرت دارد، در اسناد محرمانه هند برتانوی با ذکر تاریخ درج و ثبت شده است. متأسفانه نظر به دلایل حب و بغض های شخصی تاحال از دست آوردهای این جبهه فقط بطور ضمنی در بعضی موارد یاد گردیده و از نقش شخصیت های قومی که در این جبهه خدمات شایان انجام داده اند، کوچکترین ذکری بعمل نیامده است.

\* \* \*

جای مسرت است که دوست دانشمندم جناب داکتر عبدالرحمن زمانی که رشته اصلی شان طبابت است، ولی در مسائل تاریخی بخصوص در تاریخ صد سال اخیر کشور صاحب مطالعات و تحقیقات دقیق میباشد، اخیراً یک اثر پر ارزش و بسیار مستند خود را تحت عنوان «جبهه چهارم جنگ استرداد استقلال افغانستان-جبهه چترال و کنر» غرض مطالعه در اختیارم قرار دادند که واقعاً از خواندن آن بسیار مشعوف و مستفید گردیدم. این کتاب که عنقریب به زیور طبع آراسته خواهد شد، مشتمل بر سه قسمت است:

قسمت اول به مسائل عمومی جنگ سوم افغان و انگلیس اختصاص دارد که بعد از بررسی مختصر شرایط داخلی و خارجی کشور قبل از آغاز جنگ، نگاهی به علل عمده و اهمیت این جنگ از نظر انگلیس ها انداخته و متعاقباً تناسب قوای دو طرف را بطور مستند باهم مقایسه کرده است. در ادامه این مبحث بعد از ذکر مختصر عملیات سه جبهه عمده نظامی در جنگ استقلال، مؤلف محترم به بررسی نقش و اهمیت جبهات قومی و مردمی در تاریخ افغانستان پرداخته و ضمناً

## فضل غنی مجددی

بسم الله الرحمن الرحيم

## اهمیت تحقیق جبهه فراموش شده چترال و کنر (جبهه چهارم)

رابطه و محبتی که بین من و جناب دکتور عبدالرحمن زمانی محقق این تحقیق است زمینه مطالعه تحقیق را قبل از طبع آن بمن عطا نمود و بدقت تمام تحقیق را مطالعه نمودم و از مطالعه آن لذت برده معلومات ناقص که نسبت به جبهه چهارم جنگ سوم افغان و انگلیس یا جنگ استقلال داشتم تا اندازه تکمیل شد.

در بدایت قرن نهم علم تاریخ از علوم اجتماعیات آهسته آهسته فاصله گرفت تا اینکه در اوائل قرن بیستم کاملاً از علوم روایات و حکایات و قصص جدا شده داخل علوم تجربوی که باساس تجربه استوار است گردید به دلیل اینکه علم تاریخ حکایت و روایت و قصه نبوده بلکه باساس حقائق ثابت و ملاحظه و تجربه استوار است. علم و ثائق که باساس تجربه و تحلیل و تجزیه مانند لابرتوار استوار میباشد در خدمت علم تاریخ قرار گرفت و علمای و ثائق، و ثائق را ثابت و برای تحلیل تاریخی و نتیجه گیری به مؤرخین و محققین تسلیم نمودند.

قابل ذکر میدانم که جناب داکتر عبدالرحمن زمانی برای تهیه مواد و مأخذ این کتاب زحمت فراوان کشیده و به آرشیف های عمده هند برتانوی و انگلستان مراجعه کرده و از اسناد مهمه که تایک زمان جز اسناد محرمانه بودند، استفاده نموده است که اینکار بر اهمیت و مؤثقت این کتاب جداً می افزاید. من در حالیکه این موفقت جناب داکتر زمانی را صمیمانه تبریک میگویم، با دعای صحت شان، امیدوارم سلسله همچو خدمات مفید و بارزش را ادامه دهند.

راجع به خانواده بزرگ و سرشناس مؤلف کتاب باید یادآور شوم که غازی میر زمان خان کنری یکی از خوانین بزرگ کنر و یکی از طرفداران جدی اعلیحضرت امان الله شاه بودند و طی دوره ده ساله آن شاه فقید خدمات بسیار ارزنده و مهم را در راستای تحول و آوردن ثبات در کشور انجام داده اند و در نتیجه همین صداقت و سرسپردگی بود که بعد از سقوط دوره امانی بطور مرموز جام شهادت نوشیدند. بازماندگان ایشان نیز از خورد تا بزرگ در دوره های بعدی به انواع مصائب و زجرها از زندان گرفته تا تبعید برای مدت طولانی گرفتار شدند که خدای بزرگ برای رفتگان شان رحمت و مغفرت و برای زندگان شان سعادت و موفقت نصیب گرداند.

با احترام

داکتر سید عبدالله کاظم

مؤرخ 19 سپتمبر 2007- شهر سن هوزه، کالیفورنیا

1. یک مرحله محدود و یک فاصله بسیار کوتاه را بررسی میکند و این خود اسلوب معاصر و جدید در علم تحقیقات تاریخ است که علمای تاریخ افغانستان در سابق از آن پیروی نمیکردند.
2. در جوار سه جبهه استقلال (جبهه قندهار، مشرقی و جنوبی) جبهه چهارم را بصفت یک جبهه مستقل مورد مطالعه تاریخی قرار میدهد و ثابت میسازد که جبهه چهارم را بسیاری بلکه اکثر محققین بصفت یک جبهه مستقل بررسی نکرده بودند و حتی خودم نیز متوجه این جبهه و اهمیت آن در تحقیق خود که در موضوع (افغانستان در عهد اعلیحضرت امان الله خان 1919 - 1929) بود نشده بودم و پلان دارم که در تجدید چاپ تحقیق محترم داکتر زمانی را کاملا در آن اضافه نمایم.
3. تحقیق تمام واقعات و حوادث مرحله جنگ جبهه چترال و کنر را بصورت یومی یا تاریخ وار مورد بحث قرار میدهد و راپورهای رسمی که از جمله و وثائق مهم انگلیسی است تا اندازه دقیق آورده شده است که خواننده خود را در آن مرحله می بیند.
4. استفاده از وثائق رسمی خصوصا راپورهای نمایندگی سیاسی و عسکری و اداره جاسوسی انگلستان یکی از مهمترین امتیاز این تحقیق است و در علم تاریخ راپورهای رسمی یکی از ثابت ترین وثائق بحساب میآید.
5. بجانب وثائق رسمی خارجی معلومات خاص محقق جوان کشور داکتر عبدالرحمن زمانی عضوی از خانواده غازی میرزمان خان زعیم و قائد جبهه چهارم دارای اهمیت خاص تاریخی بخود میباشد زیرا محقق مذکور به وثائق و روایات و حکایات خانوادگی دسترسی کامل نسبت به محقق دیگر دارد و معلومات

در کشور عزیز ما افغانستان علمای تاریخ کارشان عموماً در دائره علوم حکایات و قصه خلاصه میشد و حتی مؤرخین کرام و بزرگ که تاریخ کشور را در مراحل مختلف تاریخی (قدیم، وسط، معاصر) بررسی و تحقیق نموده اند از وثائق استفاده خوبی نکرده اند و مشکلشان در عدم استفاده از وثائق را میتوان به نقاط ذیل خلاصه نمود:

1. عدم عادت داشتن به نوشتن خاطرات و ذکریات در نزد اشخاصیکه در مسائل سیاسی و اجتماعی نقش اولی و ثانوی را داشتند.
  2. عدم ثبت اوراق رسمی در ادارات دولتی و حفظ آن.
  3. عدم نشر خاطرات اشخاص مهم نظر به دلائل ذیل:
    - به دلیل اجتماعی تا نشود بعضی افراد خانواده ها که ذکر اسماء بزرگان شان در خاطرات آمده آزرده خاطر شوند.
    - مراعات سیاست حکومتهای وقت و زمان خود شان و زمان خانواده های شان بعد از مرگ شان.
- عواملی که ذکر شد در مشکلات محققین جوان کشور در موضوعات اباحت تاریخی افزوده است و این مشکلات داخلی یعنی افغانی سبب میشود که محققین افغانی فقط و فقط به وثائق خارجی در تحقیقات خود مراجعت نمایند. خوشبختانه در این اواخر بعضی از محققین کشور توانستند بعضی وثائق خانوادگی خود را در نوشته های خود ذکر نمایند و بعضی هم اصل وثیقه را به چاپ رساندند که تا اندازه برای محققین دیگر ممد واقع شد. مطالبی که ذکر شد اهمیت تحقیقی را که در دست داریم بخوبی نشان میدهد.
- تحقیق که در دست داریم (جبهه چترال و کنر - جبهه چهارم -) از جمله تحقیقات نادر در موضوع قابل بحث خود به دلائل ذیل میباشد.

است که محقق محترم در روشنی و ثائق رسمی و خانوادگی معلومات بیشتر را ارائه نماید.

این بود بعضی نقاطی که من از تحقیق برداشت نموده ام و در نظر من بصفت یک شاگرد در مدرسه تاریخ این تحقیق یکی از بهترین تحقیقات تاریخی در تاریخ معاصر افغانستان میباشد و امید دارم که بزودی بنشر رسیده مورد استفاده محققین جوان کشور قرار گیرد در نهایت به برادر محترم جناب داکتر عبدالرحمن زمانی و خواهر بسیار عزیزم دکتره زمانی خانم داکتر عبدالرحمن زمانی بهترین تبریکات خود و خانواده کوچک خود را تقدیم میدارم و به صبر و حوصله خواهرم دکتره زمانی ارج میگذارم.

فضل غنی مجددی  
فریمونت، کالیفورنیا

خانوادگی در علم تاریخ خصوصا آن معلوماتی که چاپ نشده باشد اهمیت و ثائق درجه دوم را میداشته باشد.

6. معرفت محقق بزبانهای افغانستان بجانب زبان انگلیسی و دسترسی ایشان به و ثائق انگلیسی از بارزترین نقطه در این تحقیق میباشد.
7. معلومات محقق در جغرافیه طبیعی و بشری و سیاسی منطقه ای زیر بحث فرصت مساعد و مفید برای محقق بود که دیگر محققین همین معلومات را به تفصیل آن ندارند و در بحث ذکر نامهای قبائل و مناطق و اشخاص معلومات مفید برای سائر محققین خواهد بود.

در این تحقیق بعضی نقاطی است که روشنی بیشتر را می خواهد و امید است که محققین دیگر در آن نقاط معلومات مفصلتر را بعد از تحقیقات جدید در روشنی این تحقیق تقدیم کنند مثلا:

- نشر فوتو ها , نقشه های منطقه , مدال ها و فرمانهای که مربوط به زعمای جبهه خصوصا غازی میرزمان خان است.
- تقدیم معلومات بسیار فشرده و بصورت خلاصه از سه جبهه دیگر جنگ استقلال زیرا خوانند باید معلومات ابتدائی نسبت به سه جبهه داشته باشند تا در روشنی آن داخل جبهه چهارم شود.
- ارتباط نظامی و سیاسی بین جبهه چهارم و جبهات دیگر و ارتباط بین جبهه چهارم و حکومت مرکزی باید تحقیق بیشتر روشنتر شود.
- راجع به شخصیت سیاسی و مکان اجتماعی غازی میرزمان خان معلوماتی که درین تحقیق آمده کافی نمی باشد و امید

اهمیت جبههٔ چهارم تنها در این نیست که برای وارثان ۱۲۲ نفر شهیدش در "اسمار" و "کوټکی" ولایت کنر مکافات چهار-چهار جریب زمین داده شد، یا طی فرمانی این ورثه از مالیه معاف شد، یا اسمای شهدای این جبهه مانند شهدای جبهات دیگر در لوحهٔ سنگی طاق ظفر پغمان حک شد، یا اسناد رسمی آن در جریده امان افغان به نشر رسید، یا اینکه از نظر سلسلهٔ مراتب غازی میرزمان خان سرلشکر این جبهه در ارتباط مستقیم با قوماندان اعلیٰ غازی امان الله خان قرار داشت بلکه به اسناد مدارک، اسناد و شواهد تاریخی، این جبهه شکست قوای سپه سالار صالح محمد خان رادر جبههٔ خیبر تلافی کرد. اصلاً پیشروی غازیان افغان درین محاذ و تصرف "ارنوی" و پیشروی نیروهای افغانی تا قلعهٔ دروش سبب شد که قوای انگلیسی حاضر شوند در بدل تخلیهٔ آن از تورخم عقب نشینی کنند و مشروعیت حق ملکیت افغانستان بر منطقهٔ سرحدی "دوکلام" تثبیت شود.

اینکه چرا این جبهه و سرلشکر آن به یاد فراموشی سپرده شد، چه دلایلی وجود داشت که این جبهه مورد علاقهٔ مؤرخین افغان قرار نگرفت، ارتباط این جبهه با سه جبههٔ دیگر چه بود، آیا جنرال محمد نادر خان واقعاً فاتح "تل" بود و قهرمانی های وی در جبههٔ جنوبی جنگ استقلال تا چه اندازه حقیقت دارد، یکی از بحث های رسالهٔ بعدی میباشد.

امیدوارم این تحقیق کوچک در رابطه با اوراق مهم گمشدهٔ تاریخ ما مورد استفاده و دلچسپی خوانندگان گرامی قرار گیرد. از دانشمندان و مؤرخین محترم تمنا دارم معلومات، نظریات، انتقادات و

### مقدمه مؤلف

هدف این تحقیقی که در دست شما قرار دارد تلاشی است برای درک و کشف حقایق نهفتهٔ مربوط به جبههٔ فراموش شدهٔ چترال و کنر یا جبههٔ چهارم جنگ سوم افغان و انگلیس. این تحقیق در حقیقت یک فصلی از تحقیق وسیعتریست راجع به زندگینامهٔ غازی میرزمان خان کنری که به یاری خداوند بزودی تحت عنوان "دنومیالی غازی میرزمان خان کنری ژوند او مبارزو ته لنډه کتنه" به نشر سپرده خواهد شد.

دانشمندی گفته است که چگونگی اقدامات و عکس العمل های سیاسی از چگونگی شرایط تاریخی، فرهنگ سیاسی، اوضاع جاری و ضروریات وقت شکل میگیرند و دو عنصر اولی با ساختن شالودهٔ تاریخی و روحی مردم ارتباط بیشتر دارند. اهمیت دانستن شالودهٔ تاریخی و روحی مردم آزادهٔ ما اگر از یک طرف به مطالعهٔ عمیق مفهوم تجارب تاریخی شان نیاز دارد، از طرف دیگر به مطالعه و مشاهدهٔ دقیق اسناد ثبت شده ضرورت دارد، نه به شرح نمایشی، روایتی و فرمایشی هنرمندان آن که متأسفانه در کشور ما بازار گرمتر و خریداران بیشتر دارند.

درین تحقیق سعی شده است مانند رشته های علمی دیگر، برای روشن ساختن و کشف حقایق رویداد های تاریخی گذشته و عوامل مربوطهٔ آن از روش های تتبع علمی استفاده شود. همچنان برای دانستن بهتر رویداد های تاریخی نه تنها تسلسل و ترتیب زمان، بلکه عنصر مکان یا جغرافیه نیز در نظر گرفته شده است.

چهره واقفان یک ملت مستقیم و سزاقانکرت ، و اولو نعمت افغانستان بمرکز  
 استقلال و سیرت عالی حق را به همه حکومت و ملت وطنیت است برادران  
 خاندان بزرگوار و فرزندان عزیز .

پیشنهادات خود را با من در میان بگذارند تا در اصلاح و نشر رسالهٔ  
 بعدی از آن استفاده نمایم.

با عرض حرمت  
 عبدالرحمن زمانی  
 کالیفورنیای شمالی  
[rzamani@netzero.net](mailto:rzamani@netzero.net)



ب. جنگ به یک منطقه محدود نبوده بلکه تمام سرحد تقریباً یکهزار میلی از چترال در شمال تا سیستان در جنوب غرب را دربر گرفت.

ج. جنگ، شعله‌های آتش طغیان و خشمی را در قبایل سرحد آزاد روشن کرد که ماه‌ها بعد از ختم جنگ و معاهدهٔ صلح هم ادامه داشت.

د. در این جنگ که امپراتوری بزرگ انگلیس را به لرزه درآورد، نه تنها افغان‌ها با بدست آوردن پیروزی نظامی و سیاسی، استقلال و آزادی کامل را بدست آوردند، بلکه دروازه‌های آزادی را بروی ملت‌های اسیر دیگر نیز گشودند.

چون اقدامات و عکس‌العمل‌های سیاسی و تحولات اجتماعی تصادفی نبوده بلکه در نتیجهٔ آماده شدن شرایط تاریخی، فرهنگی، اوضاع جاری و ضروریات وقت اتفاق می‌افتند، لذا بیجا نخواهد بود نخست شرایط آنوقت و علل و اسباب جنگ را بصورت بسیار مختصر ذکر کنیم.

### شرایط داخلی قبل از جنگ

شهبازده امان‌الله خان که یکی از ملی‌گرایان، اصلاح‌طلبان و آزادی‌خواهان پرشور بود، با امواج ملی‌گرائی افغانی، که خود در ترویج آن کمک کرده بود به قدرت رسید. اوضاع داخلی قبل از جنگ را میتوان چنین خلاصه کرد:

ا. مردم به ستوه آمده بودند. به گفتهٔ شادروان غبار "امیر حبیب‌الله خان در اوایل سلطنت خود طرف‌تَنفر زیاد مردم افغانستان قرار نداشت، زیرا مردم از خشونت پدرش کوفته خاطر بودند و

## جنگ استرداد استقلال افغانستان

جنگ استرداد استقلال کامل افغانستان، سومین جنگ افغان و انگلیس در سال ۱۹۱۹ بود. درین جنگ افغان‌ها تحت قیادت غازی امان‌الله خان، شاه جوان و رهبر ملی افغان که سخت عاشق کشور، استقلال و مردم‌ش بود، در یک قیام و نبرد قهرمانانه پوز امپراتوری انگلیس را، که از جنگ جهانی اول فاتح و مغرور برگشته بود، و آفتاب در سرزمینش غروب نمی‌کرد، به زمین مالید و درفش آزادی و استقلال را بر قله‌های بلند شرف و افتخار به اهتزاز درآورد.

تفاوت این جنگ با جنگ‌های استقلال طلبانهٔ اول و دوم (سال‌های ۱۸۳۸ و ۱۸۷۸ میلادی مطابق با ۱۲۱۷ و ۱۲۵۷ شمسی) با انگلیس‌ها که به گفتهٔ مؤرخین انگلیسی برایشان نتایج فاجعه‌آمیز نظامی به بار آورد، این بود که:

ا. برخلاف جنگ‌های قبلی، درین جنگ انگلیس‌ها به ادامهٔ فارورد پالیسی یا سیاست توسعه‌جوئی خود دست به تجاوز و تعرض نزدند، بلکه افغان‌ها برای کسب استقلال کامل و حاکمیت ملی، آنهم بعد از آنکه نتوانستند آنرا از طریق مذاکره و دیپلوماسی بدست آورند، و تقاضای شان با بی‌تفاوتی و دودلی روبرو شد، دست به عملیات نظامی زدند، و از همین جهت است که مقامات انگلیسی را مسئول جنگ میدانند.

میدهد، سرش از بریدن است، و او را ۲۲ هزار روپیه جریمه داشتند، که شهزاده امان الله خان دامادش ادا کرد.<sup>4</sup>

ج. مشروطه طلبان خواهان استقلال کامل افغانستان بودند. مشروطه طلبان در دوران امیر حبیب الله خان علاوه بر استقلال کامل افغانستان خواهان مشروطیت یعنی حکومت بر اساس قانون اساسی، مدنیت عصری و پیشرفت بودند، اما جذبۀ آزادی خواهی تمام افغان ها آنقدر قوی بود که سفیر حکومت بریتانیا، فرانسیس همفریز، به حکومتش نمایان ساخته بود که "آزادی برای افغان ها، از شاه به پائین تا شتریانان کوچی که در بازارهای آسیای میانه تا هند، سربلند در حرکت هستند، حکم نفس کشیدن را دارد."<sup>5</sup>

د. وفاداری امیر حبیب الله خان به انگلیس ها عامل بزرگ بدنامی/ش. به قول شادروان غبار "امضاً معاهدهٔ با انگلیس در ۱۹۰۵ قشر روشنفکر را از ارادهٔ امیر نا امید ساخته بود و خونریزی از مشروطه طلبان این نا امیدی را به کینه و انتقام مبدل کرد، و انعکاس آن آتش تفنگچه از شوربازار بود. نرمش و سازش سیاسی امیر با انگلیس و جلوگیری از عزم جهاد مردم افغانستان و سرحدات آزاد، تأثیر عمیق و منفی در کشور نموده بود."<sup>6</sup>

ه. جنگ اول جهانی تأثیر عمیقی بر مسلمانان افغانستان و هند بریتانوی داشت. عدم استفادهٔ امیر از ضعف انگلیس ها

4. همانجا، ص ۱۲۴.

5. کاکر، محمد حسن (۲۰۰۵)، ص ۲۱.

6. غبار، میر غلام محمد (۱۳۵۹) ص ۷۴۰.

زمامداری او را مغتنم می‌شمردند. اما امیر حبیب الله خان نتوانست این وضع را حفظ کند. حکام و مأمورین مطلق العنان و رشوه خوار توده های مردم را به ستوه آورده بودند... بیباکی و تکبر و تهدید امیر دربار را به ضد او برانگیخت و حیات خصوصی او که در حرم فرورفته بود، در شهرها تولید نفرت کرد.<sup>1</sup> «علامه حبیبی نیز مینویسد که: "... چند بار در سمت جنوبی و قندهار و هرات بلوای عام مردم شاکی بوقوع پیوست ولی حکومت مرکزی بر زور آزمائی و لشکر کشی اتکا کرد و بیدار نشد."<sup>2</sup>

ب. تأسیس دوبارهٔ سراج الاخبار و نقش محمود طرزی. با عودت علامه محمود طرزی و وصلت دخترانش با شهزاده عنایت الله خان و شهزاده امان الله خان گرایش های اصلاح طلبانه مسیر جدیدی اختیار کرد. به گفتهٔ علامه حبیبی، با نشرات تنبیهی و صراحت لهجه، تأثیر سراج الاخبار در داخل کشور منجر به احیای حرکت مشروطیت دوم و نهضت استقلال و تجدید بنیان دولت افغان گردید.<sup>3</sup> سراج الاخبار به صدای آنهایی تبدیل شد که میخواستند افغانستان شامل جنگ شود. مقالهٔ "حی علی الفلاح" در شمارهٔ ۱۲ جدی ۱۲۹۴ ش مردم را برای تحصیل استقلال سیاسی و قیام ملی تحریک کرد، که این مقاله سانسور گردید و به طرزی گفته شد. مرغی که بی وقت آذان

1. غبار، میر غلام محمد (۱۳۵۹) ص ۷۴۰.

2. حبیبی، علامه عبدالحی (۱۳۷۲) ص ۱۱۱-۱۱۲.

3. همانجا، ص ۱۲۸.



وسيلةٔ قیامی را در هند بوجود آورند و قوای هند را دور از میدان جنگ در خود هند مشغول دارند.<sup>8</sup> ورود هیئت ترک و المان و همزمان با آن جمع شدن عدهٔ آزادی خواهان هند اعم از مسلمان، هندو، کمونیست و ناسیونالیست کابل را به مرکز فعالیت های سیاسی تبدیل کرده بود.

### علل جنگ سوم افغان انگلیس

به گفتهٔ "وارتن گریگوریان" مؤرخ امریکایی ارمنی تبار و نویسندهٔ کتاب "ظهور افغانستان مدرن" «مؤرخین افغان، انگلیس و روس را جمع به علت، جریان و نتیجهٔ جنگ سوم افغان و انگلیس با هم اختلاف دارند.<sup>9</sup> تقریباً تمام منابع رسمی انگلیسی نه تنها کوشیده اند این جنگ را کم اهمیت نشان دهند، و بیشتر مانع ادعا کرده اند که نتیجهٔ جنگ به نفع بریتانیای کبیر تمام شده است، بلکه میگویند که گویا سبب اصلی جنگ مشکلات داخلی امان الله خان بود که از رهایی اعضای فامیل مصاحبان یا یحیی خیل، که در مرگ امیر حبیب الله خان مورد شک قرار داشتند، و محکومیت نصرالله خان ناشی میشد. عدهٔ از مغرضین و متعصبین افغان هم خود و صورت شانرا در آئینهٔ بیگانگان تماشا کرده، ادعای آنها را نیشخوار میکنند که گویا امان الله خان در توطئهٔ قتل پدرش مورد ظن قوی قرار داشت و برای جلوگیری از اضطراب و ناآرامی چارهٔ نداشت جز اینکه با

<sup>8</sup> جیبی، علامه عبدالحی (۱۳۷۲) ص ۱۲۲.

<sup>1</sup> (1969) Gregorian, Vartan ص ۲۲۸.

در جنگ اول جهانی باعث نارضایتی شدید مردم شد. احساسات مسلمانان مخصوصاً در رابطه با شکست و توهین ترکیه جریحه دار شده، و نقش بریتانیا را درین جنگ بر علیه ترکیه تقبیح کردند.

و. فشار به اصطلاح حزب جنگ. در دوران سلطنت امیر حبیب الله خان یک اتحاد بین نیروهای ملی گرا، تجدد پسند و مشروطه خواه که بدور شخصیت محمود طرزی جمع شده بودند، و عنایر عنعنه پرست و محافظه کار بشمول روحانیون و قبایل سرحدی که بدور سردار نصرالله خان، برادر امیر حبیب الله خان جمع شده بودند و او را حامی و ولی نعمت خود میپنداشتند<sup>7</sup>، بوجود آمده بود. انگلیس ها این دسته را بنام "حزب جنگ" یاد میکرد، زیرا رهبران آن در دوران جنگ اول جهانی به نیروهای مرکزی متمایل بوده و با بریتانیا مخالفت میورزیدند. آنها بر امیر فشار می آوردند تا افغانستان علیه انگلیس ها اعلان جنگ نماید.

ز. کابل به مرکز فعالیت های سیاسی برخی از کشور های اروپائی و آسیائی تبدیل شده بود. با آغاز جنگ جهانی اول افغانستان یکبار دیگر در صحنهٔ سیاست بین المللی داخل شد. هند مستعمرهٔ ثروتمند امپراتوری انگلیس، از نظر آلمان ها و همراهان آنها در جنگ دور نبود و میخواستند به وسیلهٔ خلافت عثمانیه، که در جنگ با آنها متحد بود، در آن نیم قاره و مخصوصاً مسلمانان آنجا نفوذ کنند. لذا آنها میخواستند از طریق تحریک مسلمانان افغانستان به جهاد با انگلیس ها

<sup>7</sup> آدمک، لودویک، دلبلیو (۱۳۴۹) ص ۱۱.

نمود و استقلال خارجی افغانستان و آزادی فردی را در داخل کشور اعلان کرد.<sup>11</sup>

ج. غازی امان الله خان بعد از رسیدن بیعت نصرالله خان کاکایش به تاریخ سوم ماه مارچ ۱۹۱۹ در موقع پذیرفتن تاج استقلال در محضر عساکر، رجال ملکی، اهل دربار و ادارات و بزرگان شهر کابل در ساحة واقع سمت غرب قومی باغ که بنام میدان سان بینی (معاینهٔ عساکر) شناخته میشد به آواز خیلی بلند گفت "ملت با وقار! عسکر دلیر! در حالیکه ملت من تاج سلطنت را بسر من نهاده من به آواز بلند اعلان میکنم که: تنها به آن شرط تاج و تخت را میپذیرم که شما با اندیشه‌ها و افکار من همکاری کنید... حکومت افغانستان باید از نگاه داخلی و خارجی مستقل و آزاد باشد. یعنی از تمام آن حقوقی که حکومت قدرت‌های مستقل دارند، افغانستان نیز از همان حقوق بهره مند گردد."<sup>12</sup>

د. غازی امان الله خان در همان روز ۳ مارچ ۱۹۱۹ طی نامهٔ عنوانی نائب السلطنه هند بریتانوی، موضوع کشته شدن حبیب الله خان، استعفای سردار نصرالله خان از قدرت به نفع وی و جانشینی خود را به نائب السلطنه هند بریتانوی اطلاع داد و ضمناً موضوع به رسمیت شناخته شدن استقلال افغانستان از جانب انگلستان و انعقاد

11. غبار، میر غلام محمد (۱۳۵۹)، ص ۷۵۳.

12. وکیلی پوپلزائی، عزیزالدین (۱۳۷۸)، ص ۲۷.

اعلان جهاد علیه انگلیس‌ها و حمله برهند بریتانوی افکار عامه را منحرف ساخته و خود را نجات دهد.

یک نظر اجمالی به سیر حوادث از روز اول جلوس امان الله خان به تخت سلطنت این حقیقت را آشکارا خواهد ساخت که غازی امان الله خان، این زمامدار تحول طلب، آزادیخواه و بزرگ از اول مصمم بود استقلال کامل افغانستان را حاصل نماید و به کنترل انگلیس‌ها به هر شکلی که باشد، چه از طریق مذاکره یا جنگ خاتمه دهد:

ا. بعد از کشته شدن مرموز امیر حبیب الله خان در شب ۱۹/۱۸ فبروری ۱۹۱۹ و پیروزی بر جناح محافظه کار و سنت‌گرا که سردار نصرالله خان را به امارت برگزیده بودند، امان الله خان به تاریخ ۲۳ فبروری در اولین بیانیه اش پیشروی قصر سلام خانهٔ عام به مردمش و عدهٔ آزادی کامل داد و گفت: "من این لباس سربازی را از بدن خود بیرون نمیکنم تا که لباس استقلال را برای شما تهیه نسازم. من این شمشیر را در نیام در نمی آورم تا غاصب حقوق شما برادران و محبانم را بجای خودش نشانم."<sup>10</sup>

ب. فردای آنروز به تاریخ ۲۴ فبروری مردم کابل و قشون پایتخت در میدان مراد خانی اجتماع بزرگ نموده بودند که امیر امان الله خان سواره و تنها در حالی که شمشیر برهنه در کمر آویخته بود در بین جمعیت داخل شد. در همین جا بود که او نطق مشهور و تاریخی خود را ایراد

10. وکیلی پوپلزائی، عزیزالدین (۱۳۷۸)، ص ۱۹.

بری در جبهات شرق و جنوب را صادر نمود.<sup>15</sup> علاوه بر آن  
غازی امان الله خان به روحانیون هدایت داد تا در راه  
جهاد همکاری کنند و در عین وقت به مسلح کردن لشکر  
های قومی و ملی پرداخت.

چرا انگلیس ها کوشیدند جنگ سوم افغان انگلیس را بی  
ارزش جلوه دهند؟

درین اواخر "براین رابسن" یکی از مؤرخین پیشین ارتش هند  
بریتانوی، با استفاده از تجربیات کاری و تحقیقاتی اش در  
ارتش هند بریتانوی، وزارت دفاع انگلستان و آکسفورد به  
کاوش مسایل مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس پرداخته،  
سعی ورزیده است بداند چرا این جنگ با وجود درگیری ۳۵۰۰۰۰  
عسکر اردوی بریتانیا، پیشنهاد استعمال گاز سمی بر  
جنگجویان قبایلی و بمباردمان مهیج کابل، در خارج از  
هندوستان توجه کمی را جلب کرد و مورد علاقهٔ دانشوران و  
محققین قرار نگرفت. بعضی ها ادعا دارند که حتی مؤرخین  
نظامی هم راجع به جنگ سوم افغان و انگلیس، نسبت به جنگ  
های دیگری که امپراتوری بریتانیا در آن درگیر بود، کمترین  
آگاهی را دارند. رابسن در مقدمهٔ کتابش علل کم ارزش نشان  
دادن این جنگ را چنین خلاصه میکند:

أ. در سطح محلی یعنی هندوستان، این جنگ تحت  
الشعاع فاجعهٔ چند هفته قبل امرتسر قرار گرفت. درین

عهد نامه های جدید میان طرفین را برای او گوشزد  
کرد.<sup>13</sup>

ه. حافظ سیف الله خان نمایندهٔ بریتانیا در کابل نیز به هند  
اطلاع داد که بتاريخ ۱۳ اپریل ۱۹۱۹ امان الله خان در  
دربار اعلان کرد که "به هیچ قدرت خارجی اجازه داده  
نخواهد شد تا یکسر مو به حقوق و امور داخلی و  
سیاست خارجی افغانستان مداخله کند و اگر کسی  
زمانی به چنین امری اقدام نماید گردش را با این شمشیر  
خواهم زد"<sup>14</sup> بعد از آن غازی امان الله خان روی خود را  
بطرف نمایندهٔ بریتانیا گشتانده گفت: «ای سفیر آنچه  
من گفتم شما فهمیدید؟» نماینده بریتانیا جواب داد: «  
بلی فهمیدم».

و. قبل از آنکه نائب السلطنهٔ بریتانیا به تاریخ ۱۵ اپریل  
۱۹۱۹ در پاسخ به نامه امان الله خان مکتوبی را ارسال و  
در آن از شهادت امیر اظهار تأثر کند، و پیرامون انعقاد  
عهد نامه های جدید و مساله برسمیت شناختن استقلال  
افغانستان تماس نگیرد، امان الله خان منتظر جواب  
دولت انگلیس نماند و دست به یک سلسله مانورهای  
سیاسی مانند فرستادن نمایندگان سیاسی و تاسیس  
مناسبات سیاسی و تجارتي با کشورهای جهان زد.

ز. علت دیگر مصمم بودن غازی امان الله خان آمادگی همه  
جانه برای جنگ بود. وی به آرامی امر تجهیز سپاه و سفر

<sup>13</sup> آدمک، لودویک، دلبیو (۱۳۴۹)، ص ۱۴۵.

<sup>14</sup> همانجا ص ۱۴۲.

<sup>15</sup> غبار، میر غلام محمد (۱۳۵۹)، ص ۷۵۳.

کرد<sup>16</sup>؛ علاوه می‌کند که ارزش کم قایل شدن به جنگ سوم افغان و انگلیس اگر از یک طرف نتیجهٔ تکبر و نخوت انگلیس ها بود، از طرف دیگر نتیجهٔ بی خبری شان نیز بود. چند مثال ذیل نشان می‌دهد که انگلیس ها ظاهراً نا آگاه و از اوضاع بی خبر بودند:

- در ماه مارچ ۱۹۱۹ نایب السلطنهٔ بریتانیا در رابطه با موضوع تقاعد کمشنر عالی ایالت شمال غربی به وزیر امور دولت برای هندوستان اطمینان داد که انتظار نمی‌رود تحولات بعد از قتل امیر حبیب الله خان در کابل تاثیرات آنی بر اوضاع هندوستان داشته باشد.
- چهار روز قبل از واقعهٔ باغ لندی کوتل و آغاز برخورد بین افغانستان و هند بریتانوی، نایب السلطنه به وزیر امور هند اطمینان داده بود که اوضاع در سرحد شمال غربی کاملاً آرام است.
- مامورین انگلیسی اردوی افغانستان را آنقدر جدی تصور نمی‌کردند که برایشان تهدید جنگ باشد. حکومت هند بریتانوی برای تامین کانال ارتباطات در کابل نماینده یا وکیلی داشت و به او هدایت صریح داده شده بود که به کجا برود، چه کسی را ببیند و چه معلوماتی را بدست آورد. حافظ سیف الله خان نمایندهٔ انگلیس در حالی که شبکهٔ اطلاعاتی خودش را داشت، از ارتباط با حلقه‌های خاص امیر برخوردار نبود.

16 (2004), Robson, Brian ، ص ۳ و (1969), Gregorian, Vartan ص ۲۲۹.

- نمایش حزن انگیز عساکر انگلیسی در باغ جلیانواله مردم غیر مسلح را قتل عام نموده بودند.
- ب. نتیجهٔ این جنگ برای انگلیس ها دست آوردی نداشت.
- ج. انگلیس ها مصروف تحولات و رویداد های دیگر جهانی بودند چون انقلاب اکتوبر بلشویک ها در روسیه، کنفرانس صلح پاریس، بازسازی اقتصادی و سیاسی اروپا بعد از جنگ اول جهانی.
- د. دولت انگلیس که سخت در نشئهٔ پیروزی جنگ جهانی مست بود، نخست به خواسته های غازی امان الله خان ارزشی قایل نشد و حتی با زیرپا گذاشتن موازین قبول شده، به نامهٔ امان الله خان به موقع جواب نداد. نایب السلطنهٔ بریتانیا تا ۱۵ اپریل و جورج پنجم تا اول می ۱۹۱۹ به نامهٔ غازی امان الله خان جوابی ندادند.
- ه. وزیر دولت بریتانیا برای هند میخواست برایش اطمینان داده شود که به این جنگ ارزش بیشتر از یک برخورد سرحدی داده نشده و مثل یک زد و خورد سرحدی با آن معامله شود.
- و. یکی از رهبران شرکت کنندهٔ این جنگ، همیلتون گرنٹ (Sir Hamilton Grant) آنرا یکی از بی معنی ترین، دیوانه ترین و غیر ضروری ترین جنگهای تاریخ میخواند

رابسن در حالی که با گریگوریان هم‌نواست که "منشا پیدایش جنگ سوم افغان و انگلیس را باید در توسعهٔ ناسیونالیسم افغانی و ازدیاد توقعات اجتماعی و سیاسی در کشور جستجو

عملیات جنگ سوم افغان<sup>20</sup> " در رابطه با این جنگ اعتراف میکند که "اگر چه به مقایسهٔ کشتار هولناک جنگ جهانی اول، این جنگ یک نمایش فرعی بود...، اما در زمان عادی تنها از لحاظ تلفات، آن را میتوان در ردیف جنگ های بزرگ قرار داد." به استناد احصائیه های قبول شده، تلفات قوای انگلیسی و هندوستانی درین جنگ به شمول ۵۰۰ نفر که به اثر مریضی کولرا تلف شدند، به یک هزار و هفتصد و پنجاه و یک (۱۷۵۱) نفر بالغ میگردد<sup>21</sup>. منابع دیگر چون پروژه تحقیقاتی غیروابستهٔ ارقام رویدادهای نبردهای مسلحانه<sup>22</sup> تلفات طرف انگلیس را دو هزار (۲۰۰۰) نفر و افغان ها را یک هزار (۱۰۰۰) نفر ذکر نموده اند. مصارف حکومت هندوستان در جنگ سوم افغان و انگلیس بیشتر از شانزده و نیم میلیون پوند بود.

تناسب قوای درگیر در جنگ سوم افغان و انگلیس

تناسب قوای افغان و انگلیس در جنگ سوم چه از نظر کیفی و چه از نظر کمی تفاوت زیادی داشت.

أ. قوای افغان در جنگ سوم افغان-انگلیس:

منابع استخباراتی انگلیس تمام قوای عسکری افغان ها را در دوران جنگ سوم افغان-انگلیس، البته روی کاغذ، پنجاه هزار نفر تخمین کرده اند که عبارت بودند از:

<sup>20</sup> Molesworth, G. N. (1963). *Afghanistan 1919, an account of operations in the Third Afghan War*

<sup>21</sup> Paul Hinson (1996).

<sup>22</sup> Armed Conflict Events Database (ACED) (2003).

اهمیت این جنگ و اعترافات انگلیس ها

طوری که قبلاً ذکر گردید، بعضی از مؤرخین برای کم اهمیت جلوه دادن جنگ سوم افغان و انگلیس راجع به علل و حتی نتایج آن که منجر به استرداد استقلال و آزادی کامل افغانستان شد، اظهارات ضد و نقیض و متفاوت نموده اند. مثلاً لودویک آدمک (Ludwig W. Adamec) آن رایک جنگ کوتاه و نسبتاً بدون خونریزی میخواند.<sup>18</sup>

لوتنینت جنرال جیورج نوبل مولسورت<sup>19</sup> (Lieutenant-General George Noble Molesworth) که در دوران جنگ سوم افغان-انگلیس به حیث معاون کنک دویم پیاده نظام سریع الحركت سمرسیت، غونډ اول قول اردوی پشاور، در اردوی انگلیس خدمت میکرد، در مقدمهٔ کتابش به نام "افغانستان ۱۹۱۹: گزارش جریان

<sup>17</sup>. پروفیسور آدمک، استاد پوهنتون اریزونا، از افغانستان شناسان معروف امریکائیس که اضافه از بیست سال در افغانستان به مطالعه و تتبع تاریخ و فرهنگ ما پرداخته و نتایج تحقیقات و پژوهش هایش را بصورت کتاب های متعددی در آورده است که در قسمت مآخذ این کتاب ذکر شده اند.

<sup>18</sup>. آدمک، لودویک، دبلیو. (۱۳۴۹) صفحه ۲۷

<sup>19</sup> جنرال ج. ن. مولسورت یکی از جنرالان ارتش انگلیس بود که بین سالهای ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۹ در مالتا، چین شمالی و هندوستان وظیفه داشته و مدال جنگ بزرگ را بدست آورد. وی بخاطر خدماتش در جنگ سوم افغان-انگلیس نیز مدال و تقدیرنامه ها را بدست آورده. بعداً از معاونیت ریاست عملیات نظامی و استخبارات به ریاست عملیات نظامی و استخبارات ارتقا یافت. جنرال موصوف قبل از تقاعدش در سال ۱۹۴۵ میلادی بحیث منشی شعبهٔ نظامی India Office یا شعبهٔ که مسئولیت ادارهٔ هند برتانوی را در دولت انگلستان به عهده داشت، ایفای وظیفه مینمود.

نویسندگان و تحلیل گران انگلیس میگویند که اردوی افغانستان اصلاً برای جنگ آمادگی نداشت. مانند سالهای گذشته، افسران سطوح بالائی اردو از توطئه های سیاسی متأثر، گیج و سردرگم بودند.<sup>27</sup> جنرال مولسورت اردوی امیر امان الله خان را ارزیابی نموده مینویسد: "واحد های نظامی افغانستان، با وجود داشتن پرسونل نیرومند جنگی، نه آموزش خوب داشتند، نه رهبری و نه معاش و توانمندی لازم. قوای سواره، با استفاده از اسب های کوچک و کوتاه، اندکی از قوای بی تفاوت پیاده بهتر بودند. تفنگ های عساکر به شمول انواع جدید جرمنی، ترکی و انگلیسی، تفنگ های کهنه و از کار افتاده دهن پر، بغل پر و فتیله ای (Snider و Martinis) را تشکیل میداد. چند واحد محدود پیاده، سر نیزه داشتند. توپخانه توسط قاطر کش یا بارشده، مشتمل بر توپ های قدیمی ۷ پونده، توپ های کوهی ۷۵ ملی متری کروپ (Krupp) و چند پایه توپ جدید ۱۰ سانتی متری هاویتزر (Howitzer) بود. قلت مهمات وجود داشت و توزیع آن نیز باید مشکل بوده باشد. برای توپخانه از باروت سیاه استفاده میشد. کدام سیستم منظم ترانسپورت وجود نداشت و ترتیبات رساندن مواد ناقص و ابتدایی بود.<sup>28</sup>"

پاول هنسن<sup>29</sup> در مقدمه بر جنگ سوم افغان در ۱۹۱۹ مینویسد که "در مقایسه کامل با قوای عسکری، لشکر های قومی از کیفیت جنگی بسیار عالی برخوردار بوده، مسلح تر و دارای مهمات بیشتر

<sup>27</sup> Paul Hinson. (1996)

<sup>28</sup> Molesworth, G. N. (1963) (صفحات ۲۵ و ۲۶)

<sup>29</sup> Paul Hinson. (1996)

- هفتاد و هشت<sup>23</sup> کنهک پیاده (متشکل از سی و هشت هزار نفر تفنگدار)
- بیست و یک رساله سواره (تقریباً هشت هزار نفر)
- چهار هزار توپچی آموزش ندیده که حدود ۲۸۰ توپ کهنه در اختیار داشتند.<sup>24</sup>

تعدادی از این قوا در تمام خطوط سرحدی افغانستان به تعداد متفاوت مستقر شده بودند. البته این قوا توسط مردم و جانبازان داوطلب ملی (لشکر های قومی) تقویت میشدند.<sup>25</sup> تخمین تعداد جنگجویان قومی ممکن نبود، اما فرمانداران افغان توقع داشتند که تنها در منطقه خیبر بیست تا سی هزار جنگجوی قومی از قوای عسکری حمایت کنند.

زنده یاد غلام محمد غبار مینویسد که "قبل از اشتعال جنگ سوم افغان و انگلیس در پایتخت افغانستان از نظر سوق الجیشی کدام مرکز عالی سوق و اداره اردوی افغانستان وجود نداشت و تشکیلات از سویه لوا بالاتر نمیرفت. بر علاوه از نظر تجهیز و احضارات حربی اردوی افغانستان فقیر بود. وسایط نقلیه ماشینی و راه های موتر رو، مخابرات تلگرافی و تیلیفونی با وسایل صحی سفری وجود نداشت.<sup>26</sup>"

<sup>23</sup> Adamec, L.W. (1996) ص ۲۰

<sup>24</sup> Paul Hinson (1996)

<sup>25</sup> پکتیار، علیخان (۱۳۶۸)

<sup>26</sup> غبار، میر غلام محمد (۱۳۵۹) ص ۷۲۸.

معاش ماهوار داشتند که با خانواده هایشان با آن معاش بمشکل زندگی بسر میبردند، آنها خود خمیر میکردند و غذای خود را میپختند، و ازین جا و آنجا هیزم جمع میکردند. از همین رو برای تمرین نظامی کمتر فرصت می یافتند. از دسپلین عسکری خبری نبود. نظام عسکری جبری نبوده در میان هشت نوجوان، قرعه اندازی شده، و یک تن به خدمت عسکری اعزام میشد. که انرا اصول هشت نفری<sup>33</sup> میگفتند<sup>34</sup>.

### ب. قوای انگلیس ها در جنگ سوم افغان انگلیس

اگر چه بعد از جنگ جهانی اول قسمت های از قوای نظامی هند بریتانوی تا هنوز در خارج از هندوستان یعنی فرانسه، فلسطین و بین النهرین<sup>35</sup> بسر میبردند، ارتش هند بریتانوی در دوران جنگ سوم افغان و انگلیس ۷۵۰۰۰ (هفتصد و پنجاه هزار) افسر و سرباز، ۲۳ نفر جنرال های جنگ دیده و مشهور، و چهارصد و پنجاه هزار (۴۵۰۰۰۰) حیوان باربر را در اختیار داشت. این ارقام شامل واحد های غیر منظم و ملیشیای سرحدی ای نمی شد، که چندان مورد اعتماد انگلیس ها قرار نداشتند<sup>36</sup>. تعدادی ازین ملیشیای سرحدی

<sup>33</sup>. اصول یاسیستم هشت نفری توسط امیر عبدالرحمن خان در سال ۱۸۹۲ بوجود آمد. مانند سرباز گیری در ملوک الطوائفی های قبلی رهبران قومی سربازان را انتخاب و تمام ضروریات شان را برآورده میساختند. قبایل به خدمت نظامی حاضر بودند، اما میخواستند این کار را تنها در حالات جنگ انجام دهند.

<sup>34</sup>. خاطرات ظفر حسن آیبیک، (۲۰۳) صفحات ۹۱-۹۲.

<sup>35</sup>. مناطقی که فعلاً عراق، قسمت های شرقی سوریه، قسمت های جنوب شرقی

ترکیه و جنوب غربی ایران را احتوا میکند.

<sup>36</sup>. ملیشیای سرحدی نمیخواستند به مقابل برادران افغان شان بچنگند. انگلیس ها این را میدانستند و میگفتند "ما باید منتظر باشیم که یک عده از آنها و یا

بودند." او علاوه میکند که "شاید بهترین واحد های نظامی از منطقهٔ کابل - جلال آباد بودند که اکثر شان در عملیات وادی کرم (جبههٔ جنوبی) و کوتل خیبر (جبههٔ مشرقی) سهم خواهند گرفت. این واحد ها مشتمل بود بر هفت (۷) لوا یا غونده<sup>30</sup> سواره، سی و یک (۳۱) کنده<sup>31</sup> پیاده، یک کنده پیش قراول، چند ماشیندار یا مسلسل انتییک و نود و دو (۹۲) پایه توپ مختلف. احتمالاً از نظر کیفیت خرابترین قوایی که به خط اول جبهه فرستاده شدند، آنهایی بودند که به چترال فرستاده شدند."

ظفر حسن آیبیک<sup>32</sup>، که در جبههٔ جنوبی به حیث راپورتر با محمد نادر خان شرکت داشت، راجع به وضعیت اردوی افغانستان مینویسد که: "اسلحهٔ اردوی افغانستان نهایت ابتدایی بود. تنها نیروهای رزمی کابل دارای تفنگ های جدیدی مثل مانهر Manher (تفنگ های جاغوردار) ساخت جرمنی بودند. در جملهٔ این اسلحه چند میل ماشیندار و دو عراده توپ جرمنی دارای آتش سریع، توپ های کوهی هاویتزر شامل بود. باقی سلاح ها همه قدیمی و فتیله ای بودند. که در سراسر دنیا جای دیگری رواج نداشت. سپاهیان از طرف حکومت غذای خود را دریافت نمیداشتند، بلکه در عوض،

<sup>30</sup>. غونده مشتمل بر دو کنده یا بیشتر از آن میباشد.

<sup>31</sup>. کنده مشتمل بر ۱۰ تولی یا ۱۰۰۰ نفر میباشد.

<sup>32</sup>. ظفر حسن آیبیک، نویسندهٔ کتاب "افغانستان از سلطنت امیر حبیب الله خان تا صدارت سردار محمد هاشم خان". یکی از مسلمانان هندی ای بود که در آغاز جنگ اول جهانی برای آزادی هند از راه صوبهٔ سرحد، باجور و چمرکند خود را به کابل رساند و در سالهای نخستین عهد امانیه به جنبش هجرت مسلمانان هند پیوست و در حکومت مؤقت هند آزاد با مولانا عبیدالله سندی و مهندراپرتاپ سنگه شرکت ورزید.

عملیات جنگی تحت قوماندۀ جنرال چارلس مونرو<sup>40</sup> قوماندان عمومی ارتش هند بریتانوی بود که مقرر فرماندهی اش در شیمله (پایتخت تابستانی هند بریتانوی) واقع بود. ارتش انگلیس نخست به دو دسته تقسیم شده بود:

1. قوای سرحد شمال غربی تحت قوماندۀ جنرال آرتر بریت (General Sir Arthur Barret)
  2. قوای بلوچستان تحت قوماندۀ جنرال وپشر (Lieutenant General Wapshar)
- در آغاز جنگ، تشکیلات ارتش بشکل غیر متمرکز، و ایجاد قوای محلی مثل قوای وزیرستان، از سر تنظیم شدند،

جنرال بریت به تاریخ سوم می، یک روز قبل از اشغال باغ و بستن آب بر روی لندهی کوتل توسط عساکر افغانی، برای کمک به فرقه اول در پشاور، امر کرد تا فرقه دوم، از راولپندی حرکت کند. به تعقیب آن حکومت هند بریتانوی، انحلال تجهیزات تمام نیروی جنگی هند و نیروهای سرحد را معطل کرد، تمام صاحب منصبان بریتانوی لشکر هند را احضار نمود. آنها میخواستند افغانها را با یک نیروی غیر قابل مقاومت روبرو نمایند<sup>41</sup>.

قوای انگلیس بر علاوه آمادگی های عالی نظامی در جنگ اول جهانی، از دو جنگ با افغانستان نیز تجارب زیاد اندوخته بودند و از جنبه های سیاسی، نظامی و اقتصادی بر قوای افغانی برتری

<sup>40</sup> General Charles Munro که در دومین جنگ افغان و انگلیس نیز خدمت

نموده و در جنگ قندهار اشتراکت داشت.

<sup>41</sup> اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، راپورهای نظامی L/P&S/20/B287/1

در بعضی مناطق، با اسلحه، واحد هایشان را ترک نموده و تعداد دیگر از بیم اینکه با اسلحه دست داشته به صفوف رزمنده های ضد انگلیس نپیوندند، توسط خود انگلیس ها خلع سلاح شدند<sup>37</sup>. تنها دو قوای سکاوت چترال و ملیشیای کرم ازین امر مستثنی بودند که تا آخر به انگلیس ها وفادار مانده در جنگ سهم گرفتند<sup>38</sup>. ارتش انگلیس در اوج جنگ مجبور شد در یک وقت از بیش از سیصد و پنجاه هزار (۳۵۰۰۰۰) جنگنده و یکصد و پنجاه و هشت هزار (۱۵۸۰۰۰) حیوان استفاده کنند، که معادل به هشت فرقه، و دو فرقه دیگر احتیاط میشد<sup>39</sup>.

شهر پشاور، مرکز اداری ایالت سرحدی شمال غربی بوده و حوزه های غیر نظامی پشاور، کوهات و بنو را احتوا میکرد. کمیشنر عالی این ایالت در سال ۱۹۱۹ سر جیورج روز-کیپل (Sir George Roos-Keppel) بود که از سال ۱۹۰۸ بدین طرف درین پست ایفای وظیفه مینمود و علاوه بر وظایف غیر نظامی امور ایجنسی های سیاسی ملکند، مهمند، خیبر، کرم و وزیرستان را تا سرحد شمالی بلوچستان نیز اداره میکرد.

تمام شان با ما دشمن شوند "وقتی به تفنگداران خیبر British Khaiber Rifle اختیار داده شد، از ۷۰۰ نفر، ۲۰۰ نفرشان خواستند مرخص شوند. لذا انگلیس ها مجبور شدند تمام واحد شان را منحل سازند.

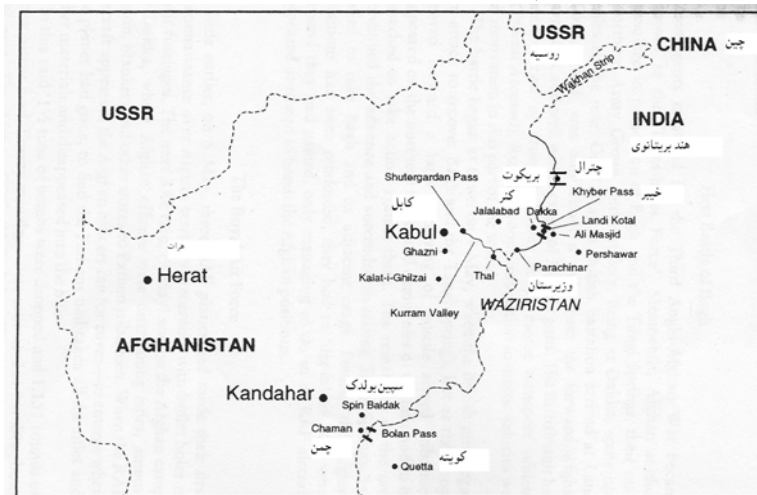
<sup>37</sup> Paul Hinson (1996)

<sup>38</sup> اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، راپورهای نظامی L/P&S/20/B287/1

<sup>39</sup> Robson, Brian (2004)، ص ۱۴۱.



چون اکثر مؤرخین ورزیده ما در باره سه جبهه معروف و جریان رویداد های آن مفصل نوشته اند، من تفصیل مجدد آن را درین رساله زائد می پندارم.



Third Anglo-Afghan War  
1919

زمامداران انگلیسی با شناختی که از افغانستان و مردم آزادی خواه آن داشتند میدانستند که هر نقطه در امتداد خط تحمیلی دیورند (به اصطلاح سرحد افغانستان با هند بریتانوی)، از چترال در شمال گرفته تا به چمن جدید در جنوب که بیشتر از ۸۰۰ میل طول داشت و تا سال ۱۹۱۹ هنوز بعضی از مناطقی بصورت دقیق مشخص و ترسیم نشده بود، میتواند به سنگر داغ مبارزه و جهاد تبدیل شود. آنها در تعیین ستراتیژی جنگی شان به آن چند راه یا کوتل مهمی بیشتر ارزش میدادند که افغان ها از طریق آن عده زیادی از عساکرو توپخانه چرخ دار را انتقال داده میتوانستند. این راه ها عبارت بودند از:

فراوان داشت<sup>42</sup>. از نظر تکنالوژی، اردوی انگلیس ها نسبتاً از جدیدترین وسایل استفاده میکردند. آنها برای ترانسپورت و ارتباطات از خطوط آهن، راه های موتوررو، وسایل نقلیه ماشینی و مخابرات بیسیم استفاده مینمودند. داشتن مواد منفجره، وسایل زره پوش و قوای هوایی سلطنتی، طوری که بعداً در بمباردمان جلال آباد و کابل دیده شد، به توانمندی قدرت انداخت و بُرد قوای سرحدی برتری میبخشید (برای مطالعه لست واحد های عمده قوای درگیر در جنگ سوم افغان و انگلیس به قسمت ضمائم مراجعه شود).

### سه جبهه عمده عسکری جنگ استقلال

غازی امان الله خان، قهرمان معرکه آزادی خواهی و استقلال افغانستان قوای عمده نظامی کشور را به سه دسته تقسیم نمود که بخش بزرگتر آن تحت قوماندۀ سپه سالار صالح محمد خان به جبهه شرقی (پکه و معبر کوتل خیبر)، دسته دوم تحت قوماندۀ جنرال محمد نادر خان به جبهه جنوبی (خوست و پکتیا)، و دسته سوم تحت قوماندۀ صدراعظم عبدالقدوس خان<sup>43</sup> به قندهار گسیل شدند.

<sup>42</sup>. غبار، میر غلام محمد (۱۳۵۹) ص ۷۲۸.

<sup>43</sup>. عبدالقدوس خان برادرزاده امیر دوست محمد خان بود که با امیر عبدالرحمن خان در بخارا و سمرقند در تبعید بسر میبرد. در بازگشت به افغانستان با وی در توسعه قدرتش کمک نموده، هرات را از سردار ایوب خان پسر امیر شیرعلی خان گرفت و هزاره جات را تسخیر نمود. امیر حبیب الله خان به وی لقب اعتمادالدوله را داده بحیث صدراعظم تعیین نمود. باز ماندگان اعتمادالدوله لقب وی را بحیث اسم فامیلی انتخاب نموده اعتمادی تخلص میکنند.

۴ ( جبهه بلوچستان، ۵ ) جبهه چترال و یک جبهه احتمالی ششم "ژوب" که وزیرستان را به بلوچستان وصل مینمود.<sup>44</sup>

پلان جنگی انگلیس ها طوری طرح شده بود که در قسمت های وزیرستان (توچی) و بلوچستان (چمن) در حالت دفاعی بمانند و با مؤثرترین قوای عمده خود بمقابل جلال آباد (خیبر) پیشروی کنند، و هدف شان جدا ساختن جنگجویان قبایل سرحد آزاد از قوای اردوی افغان، مستحکم ساختن "خیبر" و بازکردن راه به کابل بود.<sup>45</sup>

### جبهات قومی و اهمیت نیرو های قومی در تاریخ افغانستان

تشکیل اردوی منظم در افغانستان چندان سابقه ندارد. معمولاً سرداران قبایل از جمله حامیان خویش عده معدودی را جمع کرده شامل لشکر امیر میکردند. اگر از نیرو های تحت قیادت میرویس خان هوتکی و درامیختن لشکر قومی و سپاه دایمی احمد شاه بابا که بعد از مرگ پسرش تیمورشاه به اثر نفاق، خانه جنگی ها، برادر کشی ها و جاه طلبی های پسرانش به زودی قطعه، قطعه و از هم پاشید، بگذریم، امیر دوست محمد خان در دوره دوم امارتش کوشید تا یک اردوی منظم را بوجود آورد. اما امیر موصوف ازین اردو تنها برای تحکیم قدرت و حفظ جان خود و خانواده اش استفاده میکرد و نخواست از آن برای استرداد استقلال کشور، تمامیت ارضی و تحکیم وحدت ملی استفاده کند. به قول شادروان غبار در

<sup>44</sup> Robson, Brian (2004)، صفحات ۲۱-۲۲.

<sup>45</sup> Robert Strausz-Hupe (۱۹۴۳) ص ۹۳.

ا. "کوتل خیبر" که مهمترین راه رسیدن به پشاور مرکز ایالت شمال غربی و قرارگاه مرکزی انگلیس ها در شمال غرب هند بریتانوی بود، برای انگلیس ها اهمیت درجه یک داشت در ادوار مختلف تاریخ تمام حمله آوران بر هند، به استثنای اسکندر مقدونی که راه کنرا را مورد استفاده قرار داده بود، از همین راه بر هند هجوم برده اند.

ب. به درجه دوم راه قندهار از دومین شهر بزرگ افغانستان اهمیت داشت که از طریق چمن و "کوتل خوجک" به "کویته" بعداً از طریق "کوتل بولان" به ایالت سند میرسید.

ج. به درجه سوم راه دیگری که چندان مشکل نبود از طریق "کوتل شترگردن" و بعداً "کوتل پیوار" به "وادی کرم" تا "تل" و "پشاور" وصل میشد.

د. دو راه دیگری که عموماً بحیث نقاط دخول به هندوستان مورد استفاده قرار میگرفت یکی از طریق "غزنی" به امتداد "دریای توچی" و دیگری از غزنی به امتداد دریای "گومل" به وزیرستان منتهی میشدند، راه های بودند که توسط کاروان های کوچی ها در بهار و خزان مورد استفاده قرار میگرفتند.

ه. راه "دره کمر" تا به "چترال" در انتهای شمالی سرحد، راه آسان دیگری بود که مورد استفاده قرار گرفته میتوانست، اما این راه بعد از چترال بطرف همواری های جنوب هند چندان آسان نبود.

بدین وسیله دیده میشود که وضعیت طبیعی و جغرافیای صحنه جنگ را برای قوای انگلیسی به پنج منطقه یا جبهه تقسیم مینمود:

(۱) جبهه خیبر، (۲) جبهه کرم، (۳) جبهه وزیرستان شمالی و جنوبی،

در جنگ سوم افغان و انگلیس نیز رادمردان دلیر از اقوام مختلف افغانستان و قبایل سرحد آزاد در لشکرهای قومی به قوای نظامی پیوستند و حماسه آفریدند. جبهه چترال و کنر نیز از این امر مستثنی نبود. درین جبهه نه تنها غازیانی از اقوام مختلف کنر چون صافی، مهمند، تاجک (دیگان)، باجوری، مشوانی، نورستانی، پشه ای، شینواری، سادات و غیره شامل بودند، بلکه اقلیت سکه ها و هندوهای وطن دوست نیز در آن شرکت داشتند که میتوان طور نمونه از یک شخصیت برازنده بنام "حاکم سنگه" نام برد.

اهمیت نیروهای قومی در جنگ آزادیبخش ۱۹۱۹ را میتوان از ترس و هوشدار مقامات انگلیسی بخوبی فهمید به گفته آدامک<sup>47</sup> مانند چندین بار در گذشته اینبار نیز حکومت هند (بریتانوی) احساس کرد که جنگ یگانه راه حفظ آبروی شان میباشد اما حکومت لندن با دادن اجازه جنگ و اشغال جلال آباد به لارد چیلمزفورد، نائب السلطنه بریتانیا مقیم هند<sup>48</sup> اخطار داد که "شما درس های تاریخ را نباید فراموش کنید، و آن اینکه مابه اندازه که از لشکرهای قومی و حملات پایدار شان بر پایگاه های تجرید شده و خطوط مواصلات میترسیم، از اردوی منظم افغان ترسی نداریم<sup>49</sup>". آدامک مینویسد که لشکرهای قومی ... یا جنگجویان قومی برتری قوای انگلیسی را تلافی میکردند. آنها رزمندگان مهاجمی بودند که در شرایط دشوار ارضی بخوبی میجنگیدند.<sup>50</sup>

<sup>47</sup> Adamec, L.W. (1996), ص ۱۵.

<sup>48</sup> Lord Chelmsford.

<sup>49</sup> Adamec, L.W. (1996), ص ۲۳۲ و Adamec, L.W. (1967), ص ۱۱۲.

<sup>50</sup> همانجا ص ۲۳۲.

دوران امارت امیر شیرعلیخان یک اردوی منظم ودایمی بوجود آمد، تحت تعلیم و تربیت نظامی قرار گرفت، با یونیفورم نظامی ملبس و از نظم و دسپلین نظامی برخوردار شد. اما این اردو نیز در جهادی که علیه انگلیس ها اعلان شده بود، شرکت نکرد و شیرازة آن بعد از رفتن امیر شیرعلیخان به تاشقرغان و ترکستان، از هم پاشید. امیر عبدالرحمن خان ارتش منظم افغانستان را بنیاد گذاشت و پسرش، امیر حبیب الله خان، مکتب حربیه را تاسیس نمود که افسران ترکی در آن تدریس مینمودند.

لذا هروقتی دشمنان بر حریم خاک ما تجاوز نموده و یا ضرورتی اتفاق افتاده است، همه افغان ها از هر نژاد و قومی که بودند، و از هر دین و مذهبی که پیروی میکردند، یک صدا و یک مشت به مقابله پرداخته و جواب دندان شکن داده اند. برای ثبوت این ادعا میتوان از جنگ های اول و دوم افغان و انگلیس یاد آور شد. شتراوز-هوپ، یکی از تحلیل گران نظامی انگلیسی در مقاله سال ۱۹۴۳ خود مینویسد<sup>46</sup> "از سال های ۱۹۴۰ به بعد بریتانیا و بعد از آن روسیه تزاری با افغان های سرکش درگیر عملیات نظامی شدند. این جنگ ها شکل زدو خورد های سرحدی را داشتند. اما هر دو، باوجود مؤفقت های محلی نتوانستند قسمت های بزرگ خاک افغان را اشغال کنند. قوای انگلیسی مکرراً بر کابل و قندهار یورش بردند؛ ارتش افغان در میدان جنگ با قوای اروپائی مقایسه شده نمیتوانست. اما اعضای قبایل ثابت ساختند که در جنگ های چریکی کوهستانی استاد هستند و لذا تلفات بسیار سنگینی را بر قوای متجاوز تحمیل کردند.

<sup>46</sup> نشریه امور نظامی انجمن تاریخ نظامی، جلد ۷، شماره ۲، صفحات ۸۹-۹۲.

ج. جبهه چهارم استقلال، توسط عبدالخالق اخلاص، نشریه مرکز انتشارات کتب دانش، چاپ دوم سال ۲۰۰۵ میلادی در پشاور.  
د. شاهنامه چترال، توسط میرزا محمد غفران و میرزا شیر احمد خان، نشریه انجمن چترال ریاست چترال، چاپ سال ۱۹۲۲ میلادی در مطبعه زرین آرت لاهور.

این نشرات که توسط سه نیروی درگیر در جبهه مذکور یعنی انگلیس ها، چترالی ها و افغان ها برشته تحریر درآمده اند، معلوماتی را در بر دارند که اگر به دقت پهلوی هم گذاشته شوند، تصویر مناسب و نسبتاً مفصلی را از جریان حوادث بدست میدهد.



## جبهه چهارم استقلال (چترال و کنر)

این جبهه در جنگ سوم افغان و انگلیس به نام جبهه چترال و کنر، جبهه بریکوت و ارنوی، و نیز به نام محاذ چترال یاد شده است. در اسناد رسمی انگلیس ها، گزارش های جنگ سوم افغان و انگلیس، تلگرام های محرمانه و راپور های استخبارات انگلیس ازین جبهه بنام محاذ چترال جبهه شمالی، جبهه شمالی چترال و تهاجم ماه می تا جولای ۱۹۱۹ افغان ها بر چترال تذکر گرفته است.

اینکه چرا این جبهه به یاد فراموشی سپرده شده و عوامل کم اهمیت جلوه دادن آن چیست، در کتاب "دغازی میرزمان خان کنری ژوند او مبارزو ته یوه لنډه کتنه" یا "مرور کوتاه بر زندگی و مبارزات غازی میرزمان خان کنری" که بزودی آماده چاپ خواهد شد، به تفصیل ذکر شده است. اما آنچه را در رابطه با تفصیل جریان حوادث این جبهه میخوانید، در صورتی که مرجع آن ذکر نشده باشد، از چهار مؤخذ ذیل گرفته شده است:

- أ. گزارش رسمی جنگ سوم افغان در ۱۹۱۹، از انتشارات سال ۱۹۲۲ قوماندانی عمومی اردوی حکومت هند بریتانوی، نشر شده از شعبه مرکزی نشرات در کلکته.
- ب. افغانستان ۱۹۱۹: گزارش جریان عملیات جنگ سوم افغان توسط جنرال جیورج مولسورت (که خود درین جنگ شرکت داشت)، چاپ سال ۱۹۲۳ لندن.

ا. لشکرهای جهان گشایانی چون اسکندر و بابر قبل از رسیدن به هند از منطقه کنر گذشته و قبل از رسیدن به لاهور و دهلی و حتی قبل از رسیدن به سرزمین پشتون های مهمند و یوسف زائی باید با ائتلاف قدرتمند قبایل کوهستانی کنر پنجه نرم میگردند.

ب. قبل از جدائی کنر و چترال و تعلق گرفتن آن بدو کشور افغانستان و پاکستان امروزی، کنر و چترال در مسیر یک شاخه راه ابریشم قرار داشت که از ارزش مهم تاریخی و تجارتي برخوردار بوده و آسان ترین راه عبور از کوتل های پامیر و رسیدن به میدان های هموار شبه قاره هند بود. راه ابریشم شبکه از راه های زمینی بود که سرزمین های آسیایی را به یکدیگر پیوند میداد و از چین تا مدیترانه امتداد داشت. البته تجارت در این راه تنها به ابریشم منحصر نبود بلکه ادویه و کالاهای دیگر نیز در آن حمل و نقل می شد، و نیز از همین راه ها بود که طی قرون و اعصار هنر، فن، صنعت، خط، زبان و دین میان فرهنگ ها و تمدن های گوناگون مبادله میشد.

ج. چون کنر در مسیر راهی قرار داشت که به آسیای مرکزی و چین غربی میرسید، و از قسمت های بالائی کنر یک راه به چترال و دیگری به مناطق قبایلی شمال غرب هند که بخشی از افغانستان بوده ولی در آن وقت تحت اداره حکومت مرکزی قرار نداشت، میرسید، لذا برای هند بریتانوی نیز از اهمیت ستراتیژیک خاص برخوردار بود.

د. کنر در مسیر یکی از راه های مهم و تاریخی قرار داشت که بدخشان و سرحدات روسیه را در شمال از طریق باجور به وادی پشاور و سواحل دریای سند (اباسین) وصل میکرد. کنر از

### موقعیت تاریخی و جغرافیائی کنر

کنر دره ایست طولانی و یکی از ۳۴ ولایات کنونی افغانستان که در قسمت شمال شرقی کشور، بطرف شمال شرق کابل و شمال شرق جلال آباد، موازی با خط تحمیلی سرحدی دیورند موقعیت دارد. آب این دره بنام دریای کنر یاد میشود که از جهیل آبی رنگ گازکول یا کارومبارد در حومه کوتل باروغیل در دامنه جنوبی هندوکش سرچشمه میگیرد و آب یخچال ها و برف های قسمت های فوقانی دریاچه یارکهن به آن میپیوندد. دریاچه یارکهن بعد از گذشتن از مستوج به نام مستوج یاد شده و در نزدیکی های شمال شهرک چترال با دریاچه پاتکوه یکجا شده و از همین جا به بعد به نام محلی دریای چترال یا دریای کاشغر نیز ذکر شده است. یکی از معاونین معروف این دریا، دریای باشگل یا لنده سیندمیباشد که از دامنه های هندوکش در نزدیکی کوتل منوال سرچشمه گرفته از دره باشگل نورستان گذشته در نزدیکی ارنوی به دریای کنر میریزد. معاون دیگر این دریا، که آنهم از سواحل راست آن در نورستان سرچشمه میگیرد، دریای پیچ است. دریای کنر حوالی شرق شهر جلال آباد با دریای کابل یکجا شده بطرف شرق جریان داشته، در شهر اټک پاکستان کنونی با دریای سند (اباسین) وصل میشود.

دره کنر چه در ادوار گذشته و چه در سال های اخیر از اهمیت خاص جغرافیائی، اقتصادی، فرهنگی و سوق الجیشی برخوردار بوده است.

های "تپه چغان" واقع است و برای یک قلعه نظامی محل ممتازی بشمار می‌رود، قلعه مهمی بوده و اجداد نورستانی‌ها در دو هزار و پنجصد سال قبل در همین نقطه با فاتح مقدونی پنجه نرم کرده‌اند، و بالاخره قرارگاه مقاومت شان طعمه حریق شده است

### موقعیت تاریخی و جغرافیائی چترال

ایالت یاریاست چترال که به نام‌های چترار، کاشغر و قاشقار نیز یاد شده است، در دامنه‌های جنوبی سلسله کوه‌های هندوکش، در قسمت‌های علیای ایالت سرحد شمال مغربی (صونه سرحد پاکستان امروزی) و قسمت انتهایی شمالی وادی دریای کنر، در فاصله ۱۵۰ میل از گلگیت و ۲۰۰ میل از پشاور موقعیت دارد. چترال توسط کوتل‌های متعددی با بدخشان و کنر وصل است که مشهورترین آنها "کوتل بروغیل" و "دوراه" <sup>52</sup> میباشند. "کوتل بروغیل" به نام محلی "پالپی سنگ پاس" نیز یاد میشود. مرکز ریاست چترال، شهر چترال بود. دومین شهر بزرگ ریاست چترال قلعه دروش بود که در فاصله ۲۵ میلی جنوب شهر چترال موقعیت دارد.

دره چترال با داشتن موقعیت مهم ستراتیژیک دارای تاریخ طولانی می‌باشد. چترال در مقطع‌های مختلف زمانی تحت تسلط سکندر مقدونی، اردوی چین و مغول‌ها قرار داشته است. چترال همچنان در ایام مختلف تابع بدخشان افغانستان و کشمیر نیز بوده است. <sup>53</sup>

<sup>52</sup> کوتل دوراه در بلندی ۱۴۸۰۰ فوت در راه بین زیباک و چترال واقع بوده و چون نقطه تقاطع دو راه می‌باشد، به اسم دوراه مسمی شده است.

<sup>53</sup> The Royal geographical Society (1893).

طریق دره پیچ به پنجشیر نیز راه داشت که هر دوی این راه‌ها در دوران جنگ افغان و روس نیز مورد استفاده مجاهدین قرار می‌گرفتند.

مرکز عمومی کنر اسعد آباد (چغه سرای) است که در قسمت‌های وسطی دره کنر و مدخل دره پیچ قرار دارد و محمد ظهیرالدین بابر در "تزک" خود آن را بنام "چغانیان سرای"، "چغان سرای" نامیده است. تپه تاریخی چغان هم در همین تقاطع دره پیچ و در قسمت چپ آن قرار دارد که هم بر دره کنر و هم بر شهرک و مرکز حکومتی چغه سرای حاکم است. درین تپه بقایای آبادی‌های مهمی دیده میشود که در آن از خشت‌ها و لوحه‌های بزرگ و ضخیم مرمر استفاده شده است. از بقایای دیوارها و تهداب‌ها چنین بر می‌آید که روزی درین جا آبادی‌های مهمی وجود داشته است. استاد احمد علی کهزاد <sup>51</sup> مینویسد که از بقایای این آبادی‌ها و اسمای روی لوحه‌ها چون ابن عمر، سلطان پگل، بهرام شاه، حیدر علی، ننگرو غیره، به زبانهای عربی و فارسی میتوان حدس زد که آبادی‌های مذکور مربوط به سده‌های اسلامی آنهم اواسط عهد اسلامی تا ۲۰۰ سال قبل باشند، و این حدس ما را به دوره چغانی‌های احفاد چنگیز نزدیک میرساند و نام تپه چغان یا چغان سرای فولکلور عامه تا حد زیادی مؤید این نظر است. از طرف دیگر به اساس تحقیقات هیئت مردم شناسی دنمارک احتمال دارد که اسکندر مقدونی حین عبور از دره کنر یکی از دهکده‌های بزرگ یا قلعه‌های جنگی نورستانی‌های قدیم را آتش زده باشد، گمان غالب برین است که در همین جای که امروز خرابه

<sup>51</sup> کهزاد، استاد احمد علی (۱۳۷۹/۲۰۰۱) ص ۳۲۲.

وجود انکار مهتر و برسمیت نشناختن این ادعا توسط حکومت هند بریتانوی، این ادعا عاری از حقیقت نبود.<sup>58</sup>

### مداخله انگلیس ها در چترال

از نظر تاریخی علایق انگلیس ها با چترال به سال ۱۸۵۸ م برمیگردد. درین سال مقامات انگلیسی با بیم و ترسی که از روس ها در آسیای مرکزی داشتند، با کنجکاوی هیئتی را برای مطالعه اوضاع و یافتن دوستان به چترال فرستادند. در سال ۱۸۸۵ کرنیل ویلیام لاکه‌رت (Colonel William Lockhart) برای ارزیابی کوتل های هند و کش فرستاده شد تا چگونگی راپور سال ۱۸۷۴ بیدولف (Biddulph) در مورد کوتل "بروگیل" بحیث یک مسیر عملی حمله روس ها از سمت شمال را بررسی کند. لاکه‌رت در راپورش تنها از اهمیت ستراتیژیک کوتل "دوراه" یاد آور شد. در سال ۱۸۸۸-۱۸۸۹ کرنیل الگیرنون دیورند (Colonel Algernon Durand) برای عقد یک قرارداد با مهتر چترال، مهتر امان الملک یا مهتر کبیر فرستاده شد. مطابق به این قرارداد، مهتر وظیفه نظارت بر کوتل های شمالی و شمال غربی و مانع شدن از ورود بیگانگان را بمقابل قبولی معاش مستمری سالانه و حمایت از چترال توسط انگلیس ها به عهده گرفت.<sup>59</sup>

<sup>58</sup>. همانجا

<sup>59</sup>. Robson, Brian (2004) ص ۳۲.

رابسن نویسنده کتاب بحران در سرحد: جنگ سوم افغان و کمپاین در وزیرستان مینویسد که "چترال از نظر منطقی و جغرافیائی بخشی از افغانستان بود که بنا بر دلایل نژادی و تاریخی از آن جدا شده است.<sup>54</sup>"

در قرن شانزدهم، شاه رئیس، یکی از بازماندگان حکمرانان بالتی، و فامیلش بر چترال سلطنت داشتند. شاه رئیس مشاوری داشت بنام سنگین علی که اصلاً از خراسان آمده بود. بعد از وفات سنگین علی (۱۵۷۰ میلادی)، پسرانش به حکمرانی خاندان رئیس خاتمه داده با گرفتن زمام امور چترال زمامداری سلسله خاندان "کتور"<sup>55</sup> قوم آدم زاده را اساس گذاشتند. شهزاده های کنونی چترال یا فامیل مهتر<sup>56</sup> از بازماندگان پسران سنگین علی (یکی از اجداد قوم آدم زاده) میباشند که در سال ۱۲۲۰ میلادی قدرت را بدست گرفت و تا سال ۱۹۲۹ با خاتمه یافتن حکومت ایالتی چترال، حکمفرمایان چترال بودند.

برطبق اسناد محرمانه انگلیس ها<sup>57</sup>، مهتر های چترال تا سال ۱۸۷۲ تحت نفوذ افغانستان بودند و بعد از آن تابع کشمیر گشتند. امیر شیرعلیخان فرمانروای چترال، مهتر امان الملک را از جمله فیودال نشین های خود میدانست. مقامات انگلیسی اعتراف میکنند که با

<sup>54</sup>. Robson, Brian (2004) ص ۳۳.

<sup>55</sup>. کتور در زبان چترالی یا زبان کهوار، دلیر و شجاع را گویند.

<sup>56</sup>. لقب فرمانروا یا شاه چترال

<sup>57</sup>. اسناد محرمانه انگلیس، شماره ۴۴۰، مؤرخ اگست ۱۸۸۱.

برگشت در اوایل سال ۱۸۹۳م شیر افضل خان توسط امیر عبدالرحمن خان به کابل احضار شد و در آنجا تحت مراقبت قرار گرفت. چند ماه بعد امیر عبدالرحمن خان به انگلیس ها وعده تحریری داد که به شیر افضل خان اجازه ایجاد مزاحمت دوباره در چترال داده نخواهد شد. نظام الملک توسط مقامات انگلیسی بحیث مهتر چترال شناخته شد و وی نیز از آنها تقاضا نمود تا نماینده انگلیس ها در چترال اقامت داشته باشد. یک هیئت اعزامی انگلیس ها به تاریخ ۲۵ می ۱۸۹۳ به چترال رسید و به اصطلاح به اصلاح امور پرداخت. با برگشت این هیئت در ماه می به گلگیت، یک نماینده سیاسی انگلیس بنام کپتان ینگ هزبند (Capt. Younghusband) با یک دسته محافظینش در آنجا باقیماند تا هم مهتر را تشجیع کند و هم اوضاع را تحت نظارت داشته باشد و برای حکومت هند بریتانوی از آن منطقه سرحد اطلاعات مؤثق بفرستد.<sup>61</sup>

بعد از دو سال در جنوری سال ۱۸۹۵ نظام الملک نیز توسط برادر کوچکترش، امیرالملک پسر هشتم امان الملک بقتل رسید. امیرالملک با گرفتن قلعه چترال نماینده به لوتننت گوردون معاون نمایندگی سیاسی انگلیس ها (Assistant Political Agent) فرستاد و از آنها خواست تا وی را فوراً بحیث مهتر چترال برسمیت بشناسد. درین وقت غازی عمراخان<sup>62</sup>، یکی از مخالفین سر سخت

<sup>61</sup> Robson, Brian (2004) ص ۳۳؛ محمد افضل خان (تاریخچه مختصر

چترال و کافرستان)

<sup>62</sup> غازی عمراخان پسر امان خان و نواسه فیض طلب خان در سال ۱۸۲۰ در قبیله مست خیل های عیسی خیل باجور در سرحد آزاد تولد شده بعد از برادر کلانش به

امان الملک برای مدت سی (۳۰) سال بر چترال حکومت کرد و با استفاده از کمک انگلیس ها و ملوک الطوایفی در افغانستان ساحة قلمروش را از قسمت های بلائی گلگیت تا اسمار و نزدیکی های چغان سرای یا چغه سرای کنر وسعت داد. مهتر کبیر، امان الملک بتاريخ ۳۰ آگست ۱۸۹۲ به اثر یک حمله قلبی بصورت ناگهانی درگذشت و جنجال جانشینی اش را به شانزده (۱۶) فرزندش به میراث گذاشت.

با استفاده از غیبت نظام الملک پسر بزرگ و مدعی وارث اصلی قدرت که در هنگام وفات پدرش بیرون از ساحة در چترال شمالی بود، افضل الملک، پسر دوم مهتر، قدرت را بدست گرفت و خود را مهتر چترال اعلان کرد. با شنیدن این خبر، نظام الملک به گلگیت رفت و برای بدست آوردن قدرت، از نماینده انگلیس ها طالب کمک شد. در عین زمان، مهتر جدید افضل الملک، سه تن از برادرانش را به نام های شاه الملک، وزیرالملک و بهرام الملک کشت.<sup>60</sup> اما در مدت کمتر از یکسال خود نیز مورد حمله کاکایش، شیر افضل خان، که در افغانستان زندگی میکرد، قرار گرفته کشته شد و قدرت به شیر افضل خان (یگانه برادر مهتر کبیر امان الملک، که تا هنوز زنده و در افغانستان در تبعید سیاسی بسر میبرد) رسید.

با شنیدن خبر اقتدار شیر افضل خان، مقامات انگلیسی به نظام الملک (پسر بزرگ مهتر کبیر امان الملک) کمک کردند تا به چترال رفته و در صورت شکست دادن شیر افضل خان مهتر چترال شود. شیر افضل خان در جنگ شکست خورد و دوباره به افغانستان

<sup>60</sup> محمد افضل خان (تاریخچه مختصر چترال و کافرستان)



تا رسیدن امر حکومت هند بریتانوی بحیث مهتر مؤقت تعیین کرد. او همچنان راپور داد که "غیرت" یک موضع مستحکم دفاعی در ۱۰ میلی شمال "دروش" بمقابل جنگجویان غازی عمراخان به مقاومت ادامه میدهد. شیر افضل خان که حال از حمایت سران قبیله متنفذ آدم زاده برخوردار بود به همکاری عمراخان از انگلیس ها خواست که از خاک چترال بیرون شوند ورنه با زور به این کار مجبور خواهند شد. آنها موضع "غیرت" را تصرف نموده گاریزون انگلیس را در قلعه چترال محاصره نمودند. گاریزون انگلیس ها شامل چهارصد و نوزده (۴۱۹) مرد جنگی، کارمندان اداری، کارمندان ترانسپورت، خدمتگاران و پنجاه و دو (۵۲) نفر چترالی بود.

در جنگ شدیدی که به تاریخ سوم مارچ ۱۸۹۵ در اطراف قلعه چترال رخ داد، قوای انگلیسی بعد از تحمل تلفات سنگین خود را به مشکل به قلعه چترال رسانیدند و اما تا ۱۹ اپریل و رسیدن قوای انگلیسی از گلگیت تحت قیادت کرنیل کیلی (Colonel Kelly) و جنرال لو (General Low) برای مدت یک و نیم ماه در محاصره شدید قرار داشتند. در دوران این محاصره دو ضربه کاری دیگر نیز به انگلیس ها وارد شد. ضربه اولی دستگیری دو صاحب منصب انگلیسی در منطقه "ریشون"، و از بین بردن وسایل و غنیمت گرفتن چهل هزار مرمی بود. ضربه دوم هم نابودی یکصد (۱۰۰) نفر از سربازان قطعه چهاردهم سکها تحت قوماندۀ کپتان راس (Captain Ross) بود. بالاخره انگلیس ها با ارسال دو قوه کوشیدند به محاطره ۴۲ روزه قلعه چترال خاتمه بخشند. انگلیس ها با اعزام یک قوای پانزده هزار (۱۵۰۰۰) نفری تحت قوماندۀ جنرال لو از راه کوتل ملکند، سوات و دیر و یک قوای ششصد (۶۰۰) نفری قطعه ۳۲ پیش

استعمار انگلیس، که شوهر خواهر امیرالملک بود، بر علاوه کنترل منطقه سرحدی "ناری" در چترال پیشروی کرد و "قلعه دروش" را محاصره نمود. مقامات انگلیسی که بر امیرالملک اعتماد نداشتند و او را مخالف خود میدانستند، میترسیدند قتل نظام الملک به حمایت غازی عمراخان، به همدستی شیر افضل خان و رضایت امیر عبدالرحمن خان افغانستان یک توطئه باشد. لذا آنها به بهانه رسیدن اطلاع از مرکز برسمیت شناختن امیرالملک را به تعویق انداختند. آنها همچنان نماینده سیاسی خود در گلگیت، جورج رابرتسن (Surgeon Major George Robertson) <sup>63</sup> را با چهارصد (۴۰۰) نفر محافظ برای مواظبت اوضاع به چترال فرستادند. وی قلعه شاهی چترال (قلعه اجدادی مهتر) را تصرف کرد، در آنجا اقامت گزید و خواهان فرستادن قوای بیشتر شد.

اما با رسیدن قوای بیشتر کشمیری، برخلاف انتظار انگلیس ها، اوضاع با ظاهر شدن دوباره شیر افضل خان برهم خورد. رابرتسن، امیرالملک را بازداشت نمود، برادر صغیر دوازده (۱۲) ساله اش را

خانی جندول و دیر رسید. وی بعد از ادای فریضه حج در سال ۱۸۸۰ و دیدار با مولانا رشید احمد کنگوهی تحت افکار انقلابی و ضد استعمار انگلیسی قرار گرفته و به مبارزه ملی و ضد انگلیسی پرداخت. او با شکست دادن دلاور خان حکمران باجور و محمد شریف خان. خان دیر، با قوای امیر عبدالرحمن خان جنگید. عمراخان بعد از شکست در چترال به افغانستان پناهنده شده در آنجا ظاهراً بحیث مهمان ولی در حقیقت تحت نظارت امیر عبدالرحمن خان قرار داشت. وی در سال ۱۹۰۵ میلادی مطابق ۱۲۸۴ هجری شمسی در کابل وفات یافته و در واصل آباد چاردهی بخاک سپرده شد. غازی عمراخان ده پسر داشت که از آنجمله عبدالمتین خان در غیابت پدر به مبارزاتش در منطقه جندول ادامه داد <sup>63</sup>. نویسنده کتاب معروف کافرهای هندوستان



در دو دهه اول قرن ۱۹ رنجیت سنگ با استفاده از جنگ های داخلی افغان ها از دریای "اندوس" پیا دریای "سند" که به پشتو آنرا "اباسین" گویند، گذشته وادی پشاور و دیره جات را تسخیر نمود. رنجت سنگ کسی بود که شاه زمان هنگام لشکر کشی در سال ۱۷۹۸ بر هند، ایالات لاهور و پنجاب را برای وی داده بود. با روی کار آمدن رنجت سنگ در پنجاب، حاکمیت امرای افغان در ماورای سند و کشمیر ضعیف شد و کار به جایی رسید که شاه شجاع آخرین وارث امپراتوری ابدالی، پس از شکست در برابر شاه محمود در سال ۱۸۰۹ میلادی به دربار رنجیت سنگ پناهنده شد.

قراولان تحت قومانده قوماندان عمومی گلگیت<sup>64</sup> از طریق "کوتل شندور" و "مستوج" بعد از جنگ های شدید توانستند شیر افضل خان را دستگیر نمایند و با شکست دادن حلقه محاصره قوای خود را نجات دهند. لذا عمرا خان نیز منطقه را ترک گفته به افغانستان رفت. مهتر امیرالملک یکجا با کاکایش به مدراس هندوستان فرستاده شد. انگلیس ها بعد از این واقعات برای کنترل بهتر چترال آنرا از گلگیت جدا ساخته به قسمت های شمالی ایالت سرحد شمال غربی ملحق ساختند<sup>65</sup>. با نصب شجاع الملک خورده سال بحیث مهتر، انگلیس ها برای اداره بهتر چترال، باجور، دیر و سوات و دور نگهداشتن این مناطق از ساحة نفوذ امیر عبدالرحمن خان، به ساختن یک پالیسی جدید پرداختند.<sup>66</sup>

تعیین سرحدات و مناقشات سرحدی بین کنر و چترال

معاهدات انگلیس و سرحدات اجباری فعلی

در اوج قدرت احمد شاه ابدالی (۱۷۲۲) امپراتوری افغانستان کشمیر، پنجاب، سند، و قسمت های از خراسان را احتوا میکرد. افغانستان آنروز با نظارت بر راه های تجارتی که ایران، آسیای مرکزی و ترکستان شرقی را با هندوستان وصل میکرد، بعد از امپراتوری عثمانی بزرگترین دولت شرق میانه بود.<sup>67</sup>

<sup>64</sup> Encyclopaedia Britannica. (1911)

<sup>65</sup> Robson, Brian (2004) صفحات ۳۳-۳۴; محمد افضل خان (تاریخچه

مختصر چترال و کافرستان); Buyers Christopher. (2004)

<sup>66</sup> اسناد محرمانه انگلیس، شماره ۴۴۰، مؤرخ اگست ۱۸۸۱.

<sup>67</sup> Noelle Christine (1997) ص ۲.

لشکر کشی کردند. نایب السلطنهٔ هند بریتانوی لارد لایتون (Lord Lytton) در رابطه با آزاد منشی اقوام این مناطق اعتراف میکند: "من معتقد هستم که درینوقت سرحدات شمال غربی ما مجسم کنندهٔ یک نمایش بینظیر است؛ حد اقل من هیچ جای دیگری را سراغ ندارم که بعد از گذشت ۲۵ سال اشغال آرام، یک نیروی بزرگ متمدن بر همسایه های نیمه وحشی خود تا این اندازه نفوذ کم داشته باشد و تا این اندازه بیخبر باشد که منطقهٔ به فاصلهٔ یک روز دوری به سواری اسپ از مهمترین گاریزون های عسکری ما منطقهٔ ناشناسی باشد و حتی زندگی انگلیس ها یک یا دو میل آنسوی سرحد به صورت مطلق تضمینی نداشته باشد.<sup>70</sup>

افغانستان حالا بین دو قدرت رقیب یعنی روسیهٔ تزاری در شمال و هند بریتانوی در جنوب به حیث یک میدان نبردی قرار داشت که بعد ها به حیث "بازی بزرگ آسیا" شهرت یافت. امپراتوری بریتانیا، بنا بر تشویشی که از پیشروی قوای نظامی امپراتوری تزار روس به جانب جنوب داشت، راه مذاکره را با مراجع روسی باز کردند تا توانسته باشد سرحد شمالی افغانستان را تثبیت و جلو تجا و ز روسها به طرف جنوب را بگیرد.

توافق نامهٔ سال ۱۸۷۳ روس ها مبنی بر احترام گذاردن به سرحد شمال و تحمیل موافقتنامه های ۱۸۸۸ آمو دریا و ۱۸۹۵ پامیر با روس ها

<sup>70</sup> یادداشت مؤرخ ۲۲ اپریل ۱۸۷۷ نایب السلطنه لارد لایتون. اوراق پارلمانی، جلد ۵۸ سال ۱۸۷۸.

وقتی انگلیس ها سکه ها را شکست دادند، سرحدات قلمرو آنها را نیز به میراث بردند<sup>68</sup>. استعمال اصطلاحات سرحد آزاد و قبایل آزاد هم از همین جا رایج میشود. به گفتهٔ فریزر-تیتلر تخم منازعات و تلخی های متعدد بعدی روابط افغان-انگلیس را میتوان در این جا یافت. وی در رابطه با وضعیت قبایل آزاد میگوید که از نظر ملیت و تابعیت آنها افغان بودند و در داخل قلمرو امپراتوری احمد شاه درانی زندگی میکردند. مناطق غرب دریای "سند" یا "اباسین" وقتی از دست افغانها رفت که انگلیس ها بخش های آنها از سکه ها گرفتند و به زور تحت سلطهٔ خود نگهداشتند. اگر امیر دوست محمد خان توانمندی حکمرانی و اداره کردن این مردم رزمجو را میداشت، به مشکل میتوانستیم از حق حاکمیت او بر سرزمین و مردمی منکر شویم که در غرب سرحدات سابق ادارهٔ سکه ها قرار داشتند. ناتوانی او سبب شد که این اقوام در آن وقت و برای سالیان متمادی بعدی به حیث قبایل آزاد شناخته شوند.<sup>69</sup>

انگلیس ها با ادامهٔ سیاست توسعه جوئی (Forward Policy) خود تحت تاثیر صاحبان صنایع آن کشور برای توسعهٔ مستعمرات و بازار فروش مصنوعات شان خواهان آن بودند که با اشغال مناطق سرحد آزاد افغانستان را هم مانند هندوستان در چارچوب مستعمرات خود در آورند، اما با مقاومت شدید اقوام سرحد آزاد روبرو شدند. در طول مدت سی (۳۰) سال از اشغال ایالت سرحدی تا جنگ دوم افغان و انگلیس (سالهای ۱۸۴۹-۱۹۷۹) انگلیس ها ۳۷ بار به این مناطق

<sup>68</sup> Fraser-Tytler, W. K. (1967), صفحات ۱۸۱ و ۱۸۳.

<sup>69</sup> همانجا ص ۱۸۴.

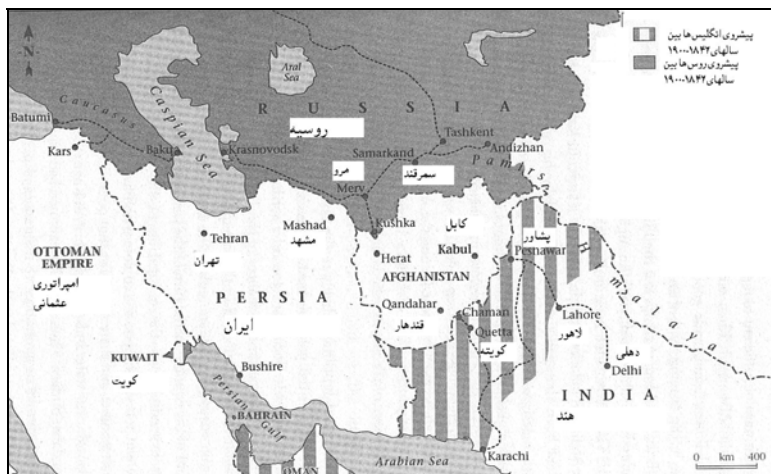
کوشیدند قسمت های از سرزمین ما را جدا ساخته افغانستان را به انزوا کشانند.<sup>71</sup> سرزمین های که تدریجاً در طول قرن نوزدهم از دست رفته اند قرار آتیست:<sup>72</sup>

- ولایت خراسان در شمال غرب افغانستان در زمان شاه محمود ابدالی (۱۸۰۳) به حکومت قاجاری ایران
- قلعهٔ اټک در ساحل دریای سند در سال ۱۸۱۲ و ولایت ملتان در سال ۱۸۱۸ به حکومت سکه های پنجاب
- ولایت کشمیر در سال ۱۸۱۹ در دورهٔ محمد زایی ها به پنجاب
- دیرهٔ غازی خان در سال ۱۸۲۱ به پنجاب
- ولایت پشاور در سال ۱۸۲۳ توسط سکه ها اشغال گردید
- ولایت سند را در سال ۱۸۴۳ انگلیس ها متصرف شدند
- ولایت بلوچستان در سالهای ۱۸۵۴ و ۱۸۷۲ توسط انگلیس ها اشغال شد
- ولایت مرو را در سال ۱۸۸۴ در زمان امیر عبدالرحمن خان دولت تزاری روس اشغال کرد
- مناطق مهم چون شال-فوشنج تا کوژک، کرم و لندی کوتل بر اساس معاهدهٔ گندمک از طرف یعقوب خان به حکومت انگلیس واگذار شد

71 کتر تا اوایل قرن ۱۹ تقریباً مستقل بود و تا اندازهٔ به دو بخش تقسیم شده بود. یک قسمت محدود آن که نواحی بالاتر از شینگل در نزدیکی چغه سرای (اسعد آباد کنونی) را احتوا میکرد تحت ادارهٔ خانی (فیودال نشینی) اسمار بود. قسمت عمدهٔ آن که تا خیه و جلال آباد در امتداد دریای کتر قرار داشت تحت ادارهٔ خانی (فیودال نشینی) پشت بود که توسط سیدان یا پاچایان پشت اداره میشد.

72 عارض، غلام جیلانی (۲۰۰۳)، صفحات ۲۷-۲۸.

کوشش های بود برای حل تشنج زدایی میان روسیه و انگلیس و رفع مشکل نشانی کردن حوزهٔ نفوذ در مورد افغانستان. هر دو کشور



پیشروی انگلیس ها و روس ها در قرن نوزدهم

بریتانیا و روسیه میخواستند افغانستان دارای سرحدات شمالی و جنوبی مشخص باشند. البته مرز های که بدین ترتیب تعیین شد کاملاً جنبهٔ ستراتیژیک داشتند و با هیچ محدودیت تاریخی و قومی ارتباط نداشتند.

جدا ساختن تدریجی قسمت های از خاک افغانستان

انگلیس ها برای دستیابی به سرزمینهای بیشتر کوشیدند هندوستان بزرگ را به قطعات کوچکتر امیر نشینها تقسیم کنند. از طرف دیگر تاخت و تاز از خارج و جنگ های قدرت طلبی شهزادگان سدوزائی و تنازعات شان با رهبران بارکزائی سبب انحطاط حکومت مرکزی و ایجاد امارتها و فتودال نشینی های محلی شد. انگلیس ها با استفاده از این فرصت و تحمیل معاهدات مختلف چون معاهدهٔ مثلث بین شاه شجاع، رنجیت سنگه، معاهدهٔ گندمک و دیورند

وی (امیر عبدالرحمن خان) از قبول کردن بعضی از جزئیات نقشه ضمیمه آن قرارداد خودداری نمود<sup>75</sup> .

نویسنده انگلیسی کتاب "سرحدات هندوستان ۱۸۸۰-۱۹۰۰ نیز اعتراف میکند<sup>76</sup> که امیر قرارداد را امضاً نمود. کمک سالانه او به شش لک روپیه ازدیاد یافت و او امضاً نمودن نقشه را از قلم انداخت که قرار بود قرارداد را ترسیم کند .

سرحد در منطقه ارنوی علامت گذاری نشده بود

امضای قرارداد نومبر سال ۱۸۹۳ میلادی بین امیر عبدالرحمن خان و مورتمر دیورند (Sir Mortimer Durand) حدود ساحة نفوذ بین قلمرو افغانستان و هند بریتانوی را روی کاغذ تعیین نمود. قسمت های ازین سرحد که بعداً به نام خط دیورند مشهور شد بنا به شرایط و اوضاع خاص منطقه و قبایل آزاد تعیین نشده بود. منطقه دوکلام یکی از آن مناطق سرحدی ای بود که مورد مناقشه دوامدار قرار داشت. دوکلام اسم زمین زراعتی ایست که در کناره چپ دریای "ارنوی" یا "ارندو گل" و در جنوب قریه "ارنوی" یا "ارندو" واقع است.

75. همانجا

76. Holdich, Thomas Hungerford (1901)

- منطقه پنجاهه در سال ۱۸۸۵ در زمان حکومت امیر عبدالرحمن خان بدست روسیه تزاری افتاد.

سوات، باجور، چترال، علاقه های ارنوی و وزیری در سال ۱۸۹۳ به اساس معاهده دیورند از طرف امیر عبدالرحمن خان به انگلیس ها داده شد. مطابق به ماده سوم قرارداد دیورند، «دولت بریتانیا موافقت میکند امیر "اسمار" و وادی بالاترازان را تا "چنک" 73» در دست داشته باشد. از طرف دیگر امیر موافقت میکند که هیچ وقتی در "سوات"، "باجور" یا "چترال" به شمول "ارنوی" یا دره "باشگل" مداخله نکند "

یک دیپلومات و محقق انگلیس که سال های مدیدی در ایالت شمال غربی هند بریتانوی و بعداً سفارت انگلیس در کابل ایفای وظیفه نموده در باره نواقص و غیر منطقی بودن خط دیورند مینویسد که: "خط دیورند، اگرچه احتمال دارد در آن شرایط یکی از بهترین خطوط (سرحدی) ممکن بوده باشد، دارای فواید محدود اما نواقص متعدد است. این خط از نظر قوم شناسی، ستراتژیکی و جغرافیوی غیر منطقی میباشد. این خط نه تنها یکی از بزرگترین حوزه های رودخانه سند را بدو قسمت تقسیم میکند، بلکه یک ملت را بدو پارچه تقسیم نموده حتی اقوام را تقسیم میکند. تعجب آور است که عبدالرحمن چنین سرحدی را قبول کرد<sup>74</sup>. وی علاوه میکند که "این یک حقیقت است که با وجود امضا کردن قرارداد،

73. اسم اصلی این منطقه "خونک" میباشد. قریه معروف خونک زادگاه

شادروان "غازی خان چوپان" قوماندان مجاهدین در دوران جنگ روس است.

74. Fraser-Tytler, W. K. (1967). صفحات ۱۸۸-۱۸۹.

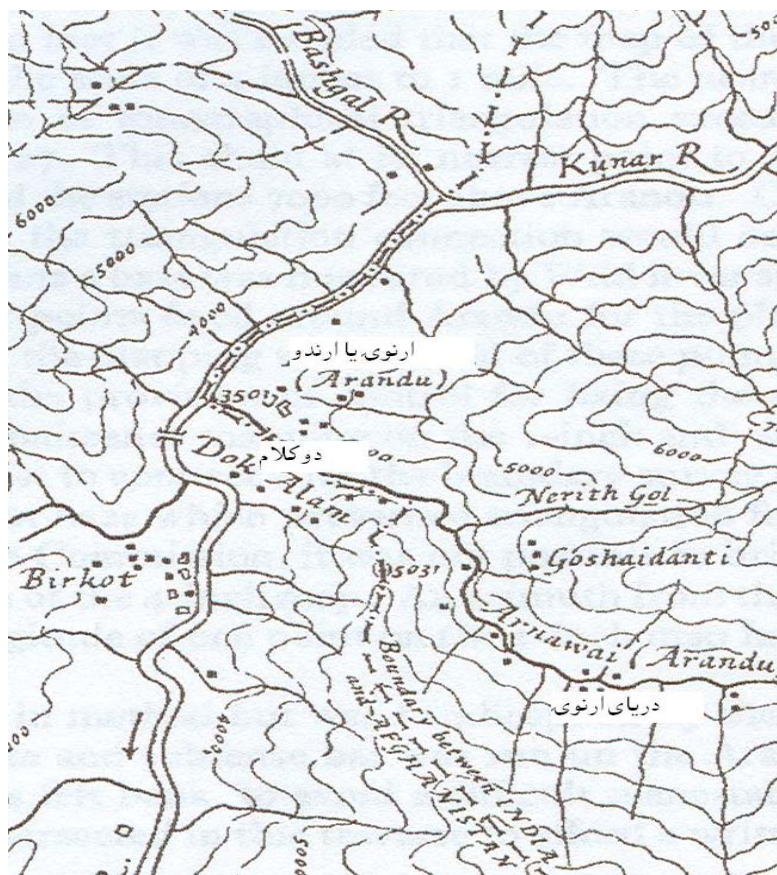
"نیشگام" به پیش رفت. درین وقت "عمرخان" ساحه "ناری" را که انگلیس ها آنرا "نارست" میگویند در دست داشت و به همکاری شیر افضل خان، مهتر چترال و نماینده انگلیس ها را در قلعه چترال تحت محاصره گرفته بود. کمیسیون تا هفته دوم ماه اپریل ۱۸۹۵ در نیشگام باقی ماند و تنها کاری که توانست نقشه کشی قسمت های از سرحد بین کوتل "ناوه" تا این جا بود.<sup>77</sup> کار این کمیسیون بدون علامت گذاری سرحد در منطقه ارنوی، تنها با تهیه نقشه و توافقی به پایان رسید که بعداً به نام قرارداد "اوندی" نامیده شد. کمیسیون، مشکلات منطقه ارنوی را که در اشغال "عمرخان" قرار داشت، درک نمود یعنی منطقه که سرحد کنر از حومه "ارنوی" که انگلیس ها و چترالی ها آنرا "ارندو" گویند، می گذشت چون کمیسیون نتوانست ازین منطقه بازدید کند، در توافقنامه آنها به شکل چند آبشار ترسیم نموده علاوه کرد که علامت گذاری باید بعداً در خود محل صورت گیرد و سرحد درین ناحیه شاید برای حفظ حقوق باشندگان محل به تغییراتی ضرورت داشته باشد.

از آن تاریخ به بعد سرحد درین ساحه ارنوی و دوکلام همیشه مورد مناقشه بوده است. خلاصه تاریخچه این مناقشات قرار آتیست:

- در سال ۱۸۹۲ افغان ها بر ادعای مالکیت دوکلام تأکید نموده از زارعین طالب مالیه شدند. حکومت هند بریتانوی به باشندگان ارنوی اطمینان داد که از حق مالکیت شان دفاع نموده و دوکلام را بخشی از خاک چترال میدانند.

<sup>77</sup> Hay. W. R.; Crone. D.R. (1933). نشانه گذاری سرحدات هند -

افغان در حومه ارنوی. ژورنال جغرافیة انجمن شاهی جغرافیوی انگلستان، دوره ۸۲، شماره ۴، (اکتوبر سال ۱۹۳۳)، صفحات ۳۵۱-۳۵۴.



### کمیسیون علامت گذاری سرحد

مطابق به قرارداد دیورند به تاریخ سوم دسمبر سال ۱۸۹۴ میلادی یک کمیسیونی تعیین شد تا سرحد ساحه باجور تا چترال را علامت گذاری کند. ریاست هئیت انگلیسی را درین کمیسیون ریچارد اوندی (Richard Undy) و ریاست هئیت افغانی را سپه سالار غلام حیدر خان چرخلی به عهده داشت. کمیسیون بعد از اولین جلسه در جلال آباد به طرف وادی کنر حرکت نمود و تنها تا منطقه

- ارنوی تا ۲۲ جنوری سال ۱۹۲۲ در تصرف افغان ها باقیماند. در نتیجه قرارداد صلح، افغان ها به شرطی ارنوی را تخلیه کردند که انگلیس ها اجازه اعمار تأسیسات نظامی را در آن منطقه نخواهند داشت.
- دوکلام در تصرف افغان ها باقیماند.
- در سال ۱۹۲۴ افغان ها یک قلعه عسکری را در دوکلام اعمار کردند.
- در ماه می سال ۱۹۲۵ پلی در مقابل دوکلام بالای دریای کنر اعمار شد.
- در ماه اکتوبر سال ۱۹۲۵ معاون نماینده سیاسی چترال به حکومت هند بریتانوی را پور داد که تحکیم سلطه افغان ها یکجا با دیدار صاحب منصبان پائین رتبه در امتداد ساحل جنوبی دریای ارنوی از "دوکلام" تا "زکھینی" توسعه یافته است.
- در ماه مارچ ۱۹۲۷ مأمورین افغانی اظهار داشتند که حق جمع آوری مالیه از منطقه "رام رام" در مجاورت "دوکلام" را دارند.

### موقف خانواده مهتر در رابطه با انگلیس ها و جنگ استقلال

ریاست چترال در وقت جنگ سوم افغان و انگلیس تحت نظر نماینده انگلیس میجر ریلی اداره میشد. موصوف در شهر چترال اقامت داشت. در شرایط غیر جنگی، گاریزون عادی قوای عسکری ۱۷۱ راجپوت و قوای سکاوت چترال، در شهر چترال تحت فرماندهی میجر ریلی، و قوای باقیمانده بشمول قطعه بطریقه کوهی شماره ۲۳، یک قطعه شماره دوم نقب زن و قوای ماین گذار، در بارک های قلعه

- در سال ۱۹۱۲ افغان ها چند نفر پولیس چترالی را بازداشت نمودند. این افراد بعداً با دادن اخطار که ازین به بعد نباید وارد خاک دوکلام شوند، آزاد شدند و افغان ها به گرفتن عشر ادامه دادند.
- در دوران جنگ استقلال جنگجویان افغان دوکلام و ارنوی را اشغال نموده تا دمرنثار پیشرفتند.
- در مذاکرات صلح میسوری، انگلیس ها ازینکه افغان ها قسمت های از خاک چترال را ده میل دورتر از سرحد کنر کماکان در دست دارند احتجاج نمودند. طرف افغانی ادعا داشت که اشغال کنندگان قوای "شهزاده عبدالرحمن خان" از فامیل مهتر چترال میباشد. درین کنفرانس (اپریل سال ۱۹۲۰) افغان ها به هئیت انگلیسی اطلاع دادند که امر تخلیه لمبریت به قوای افغانی صادر شده است. ارنوی و دوکلام کماکان بدست افغان ها باقیماند.
- در ششمین جلسه مذاکرات صلح بین افغان ها و انگلیس ها، مرحوم عبدالهادی خان (داوی) گفت که افغان ها تا وقتی به یک توافق رضایت بخش نرسند، ارنوی را تخلیه نخواهند کرد. در آخرین مجلس این کنفرانس دابس (Dobbs) رئیس هئیت انگلیسی باز هم خواستار تخلیه ارنوی شد.
- در ادامه مذاکرات صلح در کابل، عقب نشینی قوای افغانی از ارنوی به عقب نشینی قوای انگلیسی از تورخم مربوط شد.
- در مذاکرات صلح کابل در بخش مربوط به سرحد در تورخم "دابس" اظهار داشت که تا افغان ها "ارنوی" را تخلیه نکنند، تورخم به افغان ها داده نخواهد شد.



دستگیر شد. وی نیز با کاکایش مهتر شیر افضل خان به مدراس هند بریتانوی فرستاده شد و تا وفاتش در سال ۱۹۲۴ در زندان و تبعید بسر برد.

ج. مهتر جو (شهزاده) عبدالرحمن خان: پسر مهتر کبیر امان الملک و برادر مهتر دست نشاندۀ انگلیس هاشجاع الملک و یکی از سرسخت ترین مخالفین آنها بود. در ابتدا صوبه دار<sup>78</sup> عساکر هندی چترال در اردوی هند بریتانوی بود. در سال ۱۹۰۹ بعد از ایجاد مزاحمت با دو برادر زاده اش چترال را ترک گفت و به کابل رفت.<sup>79</sup> مهتر عبدالرحمن خان در جنگ سوم افغان و انگلیس یکجا با غازی میرزمان خان کنری و جنرال عبدالوکیل خان نورستانی در جبهه چترال و کنر سهم فعال داشت و به پاداش خدماتش به رتبه کرنیلی بحیث سرحدار بریکوت مقرر شد. مهتر جو عبدالرحمن خان، پدر شخصیت اجتماعی شناخته شده و معروف، خان جلاله عبدالملک خان بود. پسران خان جلاله آقایان امان الملک، نجات الملک، شجاع الملک، نصیرالملک، مسیح الملک و حیات الملک به استثنای سه پسر شان غلام رضا، غلام رشید و مجاهد الاسلام که خورد سال بودند بعد ها در دوران جهاد علیه تجاوز ارتش سرخ روسیه در افغانستان نیز وطن دوستی شان را ثابت نموده، در مبارزات مسلحانه آزادیبخش شرکت فعال داشتند.

قوای افغان در محاذ چترال و ارنوی.

<sup>78</sup> (Subadar of the Chitral Levies) صوبه دار رتبه عسکری بالاتر از جمع دار و پایاتر از صوبه دار میجر بود که معادل کپتان در اردوی انگلیس و رساله دار در قوای سواره هند آنوقت میشد.

<sup>79</sup> اسناد محرمانه انگلیس، مربوط به کی در چترال کیست، شماره پنجم.

عسکری دروش تحت فرماندهی کرنیل "سامبورن - پالم" اقامت میداشتند.

شجاع الملک مهتر دست نشاندۀ چترال در سال ۱۹۱۹ حدود ۴۲ سال عمر داشت. وی در جنگ سوم افغان و انگلیس با انگلیس ها همکاری نزدیک نمود و با شرکت فعال فرزندان و برادرانش بشمول ازدست دادن یک برادرش درین جنگ، لقب والا حضرت (His Highness) و امتیاز سلامی فیر ۱۱ توپ را کمایی نمود. اما تمام افراد خانواده مهتر با انگلیس ها میانه خوبی نداشتند. درین زمینه میتوان از سه شخصیت ضد انگلیسی این خانواده نامبرد:

أ. مهتر شیر افضل خان: جوانترین پسر شاه افضل ثانی مهتر چترال و برادر امان الملک مهتر کبیر بود که در سال ۱۸۵۸ به افغانستان پناه برد. بعد از بازگشت از افغانستان و کشتن برادرزاده اش مهتر افضل الملک، برای مدت کوتاهی مهتر چترال بود. در اوایل سال ۱۸۹۳ از برادرزاده دیگرش تحت حمایت قوای انگلیسی شکست خورد و به افغانستان برگشت، اما یک سال بعد دوباره برگشت و قلعه چترال را برای مدت ۴۲ روز محاصره کرد. بشیر افضل خان بعد از شکست توسط انگلیس ها دستگیر شده و تا وفاتش در سال ۱۹۲۳ در مدراس هند بریتانوی زندانی و تبعید بود.

ب. مهتر امیرالملک: هشتمین پسر مهتر کبیر امان الملک و از سرسخت ترین دشمنان استعمار انگلیس بود. در اول جنوری سال ۱۸۹۵ مهتر چترال شد، اما از طرف انگلیس ها به رسمیت شناخته نشد. بعد از مداخله نظامی انگلیس ها از قدرت خلع و





یکی از مشکلاتی که هم قوای نظامی و هم لشکر قومی با آن مواجه بودند، مشکل اکمالات بود. چون هیچ کدام سیستم منظم و مؤثر ترانسپورتی که مهمات مورد ضرورت جنگجویان نامرتب قومی را برساند، وجود نداشت. جنگجویانی که به لشکر فراخوانده میشدند، آذوقه خود را نیز با خود برداشته حمل میکردند که آنهم بیش از ده روز دوام نمیکرد. این مشکل باعث میشد که جنگجویان بعد از آن به خانه هایشان برگردند و لشکر پراکنده شود.<sup>83</sup> برای رفع این مشکل، فرمانده کل جهاد استقلال، غازی امان الله خان، طی فرمانی به لوای اسمار تحت فرماندهی جنرال عبدالوکیل خان نورستانی وظیفه داد تا مسئولیت اکمالات و رساندن آذوقه و مهمات را به عهده داشته باشد. این لوا تنها بعد از ماه جون برای نگهداری پوسته های تسخیر شده توسط لشکر مجاهدین قومی بطرف بریکوت و ارنوی حرکت کرده<sup>84</sup> و در جنگ های بعدی که مدت ها بعد از اعلام آتش بس و پیمان صلح نیز ادامه داشت، شرکت نمود. برای معلومات بیشتر راجع به بعضی از شخصیت های که درین محاذ جانفشانی نموده اند به ضمیمه اول (مجاهدین و روحانیون معروف سمت مشرقی مراجعه شود).

بر طبق اسناد مختلف از منابع انگلیسی<sup>80</sup>، جنگجویان افغانی مستقر در طول سرحدات عبارت بودند از:

1. لشکر مجاهدین قومی تحت رهبری قوماندان جبهه چترال و ارنوی، غازی میرزمان خان کنری.
2. سه کنپک پیاده با ۸ توپ کوهی و ۴ ماشیندار در بریکوت
3. سه کنپک قوای نظامی با ۴ توپ کوهی در اسمار

مرحوم عبدالخالق اخلاص، شاعر و نویسنده معروف وقت کنر که خود با غازی میرزمان خان قوماندان و فاتح این جبهه در محاذ چترال و ارنوی شرکت داشت، به استناد فرمان فرستاده شده از مرکز مینویسد که "نظامیان سه کنپک و متشکل از کنپک های اسمار، چغه سرای و سرکانی بودند<sup>81</sup>". این ارقام با راپور قوماندان عمومی ارتش هند بریتانوی، جنرال مونرو General Sir Charles Carmichael Monro راجع به معلومات حکومت هند بریتانوی در باره عملیات اخیر بمقابل افغانستان، شباهت دارد که توانمندی آتش نظامیان افغان، مستقر در سرحدات چترال، بین کنر (خاص) و اسمار را دوهزار تفنگچی و چهار توپ ذکر میکند و علاوه میدارد که توانمندی حقیقی امیرنه در قوای نظامی (که به ذات خود یک تعداد کوچک است)، بلکه در اهمیت استعداد نهانی جنگی قبایل هردو طرف سرحد نهفته بود<sup>82</sup>.

<sup>80</sup> Paul Hinson (1996), Molesworth, G. N. (1963), Robson, ۱۳۲ ص.

Brian (2004) ص ۳۴.

<sup>81</sup> اخلاص، عبدالخالق (۲۰۰۵م) ص ۱۴۳.

<sup>82</sup> Burdett, A. L. P. (2002) ص ۵.

Molesworth, G. N. (1963) ص ۸.

<sup>84</sup> اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس: L/P&S/10/819; FileP.1953/1919.

## تلاش‌های غیر نظامی انگلیس‌ها در رابطه با محاذ چترال:

استفاده از ماشین جنگی و آخرین تخنیک و انکشافات نظامی آزمایش شده در جنگ جهانی اول تنها وسیله نبود که انگلیس‌ها از آن در جبهه چترال و سایر جبهات استفاده نمودند. چند نمونه از تلاش‌های مذبحانه و دسایس شیطانی آنها را میتوان در ذیل مشاهده کرد:

### 1. استفاده از نفوذ مذهبی آغا خان<sup>87</sup> در نواحی چترال و گلگت

روز-کیپل، کمشنر عالی و نماینده گورنر جنرال ایالت سرحدی شمال غربی، پشاور به سکرتر شعبه خارجی و سیاسی حکومت هند بریتانوی و سکرتر خصوصی نائب السلطنه انگلستان

<sup>87</sup> آغا خان لقب میراثی امام یا پیشوای مذهبی و عمومی فرقه اسماعلیه میباشد. این لقب بار اول توسط فتح علی شاه قاجار، شاه ایران، به چهل و ششمین امام اسماعلیه، آغا حسن علی شاه داده شد. فرقه مذهبی اسماعلیه در سال ۷۲۵ میلادی وقتی بوجود آمد که شیعه‌ها بعد از شهادت امام جعفر صادق، بر سر جانشینی ایشان، بدو گروه تقسیم شدند. یک گروه از امام اسمعیل ابن جعفر پیروی نمودند، و گروه دیگر بنام اثنا عشری یا دوازده امامی، از امام موسی کاظم پیروی کردند. آغا خان در سال ۱۸۷۷ نیز با مقامات انگلیسی در خاموش ساختن یک بغاوت محلی همکاری نموده و بخاطر همین همکاری اش اولین رهبر مذهبی ای شد که مقامات انگلیسی برایش امتیاز سلامی با فیرهای توپ را اعطا کردند. در وقت جنگ سوم افغان و انگلیس، امام چهل و هشتم، پرنس سلطان محمد یا آغا خان ثالث رهبری فرقه اسماعلیه را به عهده داشت.

قشون انگلیس‌ها در محاذ چترال و ارنوی واحد‌های قوای انگلیسی در جبهه چترال و ارنوی مرکب بودند از<sup>85</sup>:

1. یک قطعه بطریقه کوهی شماره ۲۳ (پشاور)
2. قوای ۱۱/۸ راجپوت‌ها (۴۵۰ تفنگدار)
3. یک قطعه قوای چترال
4. قوای نقب زن شماره دوم (مدراس)
5. قوای مین گذاران
6. قوای عساکر سکاوت<sup>86</sup> چترال Chitral Scouts (یک هزار تفنگدار محلی تحت رهبری افسران انگلیسی)
7. قوای دو هزار نفری محافظین مهتر

انگلیس‌ها و چترالی‌های که درین جبهه نقش عمده داشتند عبارت بودند از:

- أ. کرنیل سامبورن-پالمر
- ب. میجرریلی
- ج. تام باورز
- د. کپتان چارلز کریمین
- ه. شهزاده ناصرالملک

Robson, Brian (1996), Paul Hinson (1963), Molesworth, G. N. (1963), ۱۳۱ ص، ۲۸۹ و ۳۴ صفحات (2004).

<sup>86</sup> عساکری که برای گرفتن اطلاعات از مواضع و حرکات دشمن از آن استفاده میشود.

صادقانه و وظایف هر یکی از مایان، چه خورد و یا بزرگ، میتوان صلح، کامگاری و پیروزی آزادی های مذهبی و مدنی در وسط آسیا تضمین شود. من آرزو دارم، تمام فرزندان عزیز من، مثل خود من، نه تنها باید صادقانه وفادار باشند، بلکه بسیار کوشش کنند که چشمان دیگران را نیز به نفع خود و انسانیت، باز کنند. آغا خان ختم

یک پیغام هم توسط آغا خان، برای تکثیر در بین پیروانش در هندوستان، مستقیماً به رئیس شورای اسماعلیه در بمبئی فرستاده شد."

## 2. تلاش برای استفاده از نفوذ نقیب صاحب بغداد:

انگلیس ها تلاش نمودند از نفوذ مذهبی سید عبدالرحمن گیلانی، نقیب اشرف بغداد، که برادرش سید حسن گیلانی<sup>89</sup> در افغانستان بود، نیز استفاده کنند. سکرتر شعبه خارجی و سیاسی حکومت هند بریتانوی به نماینده سیاسی انگلیس ها در خلیج فارس، مقیم بغداد، نوشت: "اثرات پیغام تلگرافی نقیب به بعضی از معززین مسلمان در هندوستان، عالی خواهد

<sup>89</sup>. سید حسن گیلانی پسر سید علی گیلانی و نواسه سید سلمان گیلانی در بغداد تولد شده، و در سال ۱۹۰۵ به افغانستان آمد. وی از طرف امیر حبیب الله خان و پیروان طریقت قادریه استقبال شد. امیر حبیب الله خان برای شان مدد معاش ماهانه سه هزار و پنجاه (۳۵۰۰) روپیه تعیین نموده و یک اقامتگاه زمستانی در چهار باغ در نزدیکی جلال آباد ساخت، و او به این ترتیب به نام نقیب صاحب چهارباغ مشهور شد. پیر سید احمد گیلانی رئیس محاذ ملی و سید علی گیلانی پسران نقیب صاحب میباشند

در هند بریتانوی (وایسرای) نوشت<sup>88</sup>: "من پیشنهاد میکنم که باید از آغا خان خواسته شود تا یک اعلامیه صادر نماید و به پیروانش هدایت دهد تا به انگلیس ها وفادار و در خدمت شان باشند. یک تعداد بسیار بزرگی از مولایی ها (اسمی که سنی ها برای پیروان فرقه اسماعلیه بکار میبردند - ز) در چترال و گلگت، و عده هم در کابل و پشاور هستند."

شهباده سلطان محمد آغا خان ثالث به این خواست انگلیس ها جواب مثبت داد و سکرتر حکومت برای امور هند بریتانوی به تاریخ ۲۴ می ۱۹۱۹، از لندن به وایسرای هند (شعبه خارجی و سیاسی) تلگرافی را فرستاد که متن آن چنین بود: "وضاحت خط لطفاً اقدامات لازمه را اتخاذ نمائید تا پیغام آتی ارسالی آغا خان ترجمه و در سرحد پخش شود: - آغاز.

بدون هیچ نوع پنهان کردن معذرت، درین ایامی که صلح عمیق حکمفرماست، با فراموش کردن زمامداری عاقلانه عبدالرحمن بزرگ، و مثال شایسته شاه حبیب الله، با شکستادن پیمان های مقدس، چند نفر گمراه، گستاخ و احمق، هند بریتانوی را مورد حمله قرار دادند. هیچ شکی نیست که سلطان فرمانفرما (امپراتور) کسی که قوای نظامی وسیع و گسترده آلمان ها را بر انداخت، میتواند این اشخاص را بکوبند. اما برای ما، وظیفه مقدس ماست تا سلطان فرمانفرما را کمک کنیم، زیرا حق با اوست، زیرا پیمان ها مقدس هستند، زیرا تنها با انجام دادن

<sup>88</sup>. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۱۴۰۱ مؤرخ ۲۰ می ۱۹۱۹، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919. سند شماره ۲۳۴.

غربی) صلاحیت داده ایم تا برای حاصل نمودن طرفداری آنها از پرداخت پول هیچ دریغ نکنند".

4. دادن وعده و امتیازات به نورستانی های کامدیش: انگلیس ها تلاش نمودند با دادن امتیازات به نورستانی های کامدیش، که در نزدیکی جبهه چترال قرار داشتند، آنها را علیه لشکر مجاهدین ملی جبهه چترال و ارنوی تحریک نموده به همکاری جلب نمایند. کمشنر عالی ایالت سرحدی شمال غربی، به نائب السلطنه انگلستان در هندوستان در رابطه به تلگرام معاون نماینده سیاسی چترال (Assistant Political Agent) اطلاع داده مینویسد<sup>92</sup> که " آیا میتوانم به کافر های<sup>93</sup> کامدیش و مناطق دیگر کناره چپ دریای باشگل (لنډې سیند)<sup>94</sup> تعهد دهیم که در صورت کمک به ما، دیگر تحت تسلط افغانستان نخواهند بود؟ اگر چنین باشد، فکر میکنم، آنها برای افغان ها درد سر خلق نموده، با ما در حملات علیه بریکوت و دوکلام کمک خواهند کرد. اگر حکومت آماده باشد، چنین وعده تاثیرات قابل توجهی خواهد داشت". چنانچه در

<sup>92</sup>. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام محرمانه شماره ۲۳۹ مؤرخ ۱۲ می، بخش اول مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۲۰۰.

<sup>93</sup>. هدف از نورستانی هایست که در سال ۱۸۹۶ توسط امیر عبدالرحمن خان به زور به دین اسلام مشرف شدند و در اسناد و نقشه های نظامی سال ۱۹۱۹ انگلیس ها هنوز هم به نام های کافر و کافرستان ذکر شده اند.

<sup>94</sup>. لنډې سیندیا دریای کوتاه از سرآشویی جنوبی هندوکش در نزدیکی مانول پاس در کتر متشا گرفته به استقامت جنوب و جنوب غرب ادامه یافته به دریای کتر میریزد. این دریا به نام دریای ارنوی نیز یاد میشود.

بود. اگر ممکن باشد، این پیغام در چوکات تبلیغات برای هندوستان، سرحد و افغانستان در نظر گرفته شود".

به جواب این تقاضا، در تلگرام شماره ۵۴۸۵ مؤرخ ۱۴ می ۱۹۱۹ ذکر شده است<sup>90</sup>. "تقیب گفت که صدور اعلامیه رسمی درین باره، بدون اینکه از هندوستان مورد خطاب قرار گرفته باشد، برایش غیر عادی خواهد بود... او وعده داد که به تمام سؤالات علمای هندی در رابطه با قوانین شرعی، مثلاً اینکه آیا تلاش امیر برای اعلان جهاد، شرعی است یا خیر، حتماً جواب خواهد داد".

3. استفاده از پول برای کسب حمایت اقوام قبایل آزاد اطراف خط تحمیلی دیورند:

تأدیه پول برای جلب حمایت قبایل یکی از وسایل دیگری بود که انگلیس ها از آن استفاده میکردند، طور نمونه، نائب السلطنه انگلستان در هندوستان به وزارت امور هندوستان در لندن نوشت<sup>91</sup> "...گرایش و رفتار قبایل یکی از مهمترین عوامل بوده و ما به روز-کیپل (کمشنر عالی ایالت سرحدی شمال

<sup>90</sup>. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۲۳۹ محرمانه مؤرخ ۱۲ می، بخش اول مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۱۸۹.

<sup>91</sup>. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام محرمانه شماره ۵۷۲ مؤرخ ۲ می ۱۹۱۹، بخش اول مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۴۲.

از دیاد و احتمال بقدرت رسیدن وی با وجودی که ولیعهد نبود و فرزند سوم امیر بود، آگاهی کامل داشتند<sup>97</sup>. اگرچه مرگ امیر حبیب الله خان بصورت آنی و غیر مترقبه بود، آنها میدانستند که ممکن قتل امیر نتیجهٔ یک نوع مبارزه طلبی باشد. آنها پیشبینی میکردند که در صورت تصادم بین نیروهای ملاها و روحانیون که از نصرالله خان طرفداری میکردند و ملی‌گرایان که از امان الله خان طرفداری میکردند، نصرت و برتری را ملی‌گرایان حاصل خواهند کرد<sup>98</sup>. وقتی سردار نصرالله خان یک روز بعد از شهادت امیر حبیب الله خان سلطنت خود را در جلال آباد اعلان کرد و با نایب السلطنه هند بریتانوی بتماس شد. نایب السلطنه به لندن اطلاع داد که آرزوی ما یک جانشین سالم و توأم با صلح و رفیقانه است. اگرچه امیر قبلی مصمم به حفظ توازن بود، شاید این معیار روز بروز تغییر بخورد. زیرا پلهٔ ترازو را نمیتوان یکسان نگهداشت. رفاقت نصرالله خان یقیناً برای ما گران تمام خواهد شد<sup>99</sup>. از همین سبب بود که حکومت بریتانیا به هند اطلاع داد که "در شناسائی حکومت جدید عجله نکنید تا آنکه نصرالله خان خود را خوب مستقر سازد". دولت انگلیس سعی ورزید که سردار نصرالله خان و یا سردار عنایت الله خان کمک آنها را قبول نموده به هند بریتانوی پناهنده شوند. انگلیس‌ها از قدیم کوشیده بودند فرد یا افراد مخالف از فامیل سلطنتی را با خود به حیث گروگان یا پناهندهٔ سیاسی

<sup>97</sup>. Adamec, L. W. (1967)، ص ۱۰۸.

<sup>98</sup> آدمک، لودویک، دلبلیو (۱۳۷۰)، ص ۲۴.

<sup>99</sup>. همانجا

صفحات بعدی مشاهده خواهید کرد، این چال انگلیس‌ها کارگرافتاد.

5. پروپاگند و تبلیغات سئو علیه غازی امان الله خان : روزانه کلاس Rosanne Klass نویسندهٔ کتاب "بازدید مجدد بازی بزرگ" به نقل از "لارد کرزن" نایب السلطنهٔ بریتانیا در هند (۱۸۹۹-۱۹۰۵) مینویسد که "ترکستان، افغانستان، سرزمین‌های واقع در جنوب بحیرهٔ کسپین، ایران ... آن خانه‌های تختهٔ سطرنج هستند که بر رویش بازی بزرگ تسلط بر جهان به نمایش گذاشته شده است"<sup>95</sup>. بریتانیا این بازی را با خنثی کردن تمام چال‌های روسیه و ایران و در جریان آن عقیم ساختن کوشش‌های آن‌عه از زمامداران افغانی که خواهان اصلاحات جامعهٔ افغانی بودند، و میخواستند کشور شانرا انکشاف دهند، به مهارت بازی کرد امپراتوری استعماری بریتانیا بسیار آشکارانمیخواست به افغانستان که هویت اسلامی داشت، اجازه دهد پیشرفت نماید، نیرومند شود و احتمالاً سبب الهام برای عصری سازی کشور‌های اسلامی دیگر شود.<sup>96</sup>

مقامات انگلیسی از اوایل سال ۱۹۱۷ راپور‌های در دست داشتند که از اوج مبارزات ملی‌گرایان و نظریات و افکار آزادی خواهی و ضد استعماری شهزاده امان الله خان، محبوبیت رو به

<sup>95</sup> کلاس، روزانه (۱۹۸۷) بازدید مجدد بازی بزرگ، نقل قول افتتاحیهٔ ص ۱.

<sup>96</sup> دگروال متقاعد، داکتر احسان الرحمن، آجندای امریکا در افغانستان و ماورای آن. پاک تریبون، ۱۳ جنوری ۲۰۰۳.

معرفی کرد، روز کیپل از او پرسید که "کدام امیر؟" و به این وسیله وانمود ساخت که حکومت او هنوز امیر را به رسمیت نمیشناسد<sup>102</sup>. حتی به تاریخ ششم ماه می سال ۱۹۱۹ وقتی سکرتر امور هند دولت بریتانیا پیغام پادشاه آنکشور عنوانی امان الله خان را به نایب هند بریتانوی فرستاد در اخیر آن پیغام نوشت که این سند باید امان الله را بحیث امیر نه اعلیحضرت خطاب کند<sup>103</sup>.

انگلیس ها به تعقیب آن دست به پروپاگاند و دسایس وسیعی علیه غازی امان الله خان زدند. آنها طی اعلامیه رسمی غیر عادی شماره ۹۱۲ مؤرخ ۱۰ می به امضای "چلمسفورد" نائب السلطنه و "دبلیو ایس ماریس" سکرتر برای امور هند بریتانوی به مردم اطلاع دادند که گویا حمله ناگهانی افغانستان بر قلمرو صلح و آشتی هند مستقیماً با جریان حوادث بعد از کشته شدن امیر حبیب الله خان در داخل افغانستان ارتباط دارد. ازینکه یک بخش نیرومند از اقدامات برای دستگیری عاملین اصلی قتل امیر راضی نیستند، و از نتیجهٔ جزایهای داده شده خشمگین شده اند، علت آغاز جنگ برای انحراف افکار عامه ازین مسایل بطرف دیگر است<sup>104</sup>.

102. آدمک، لودویک، دبلیو (۱۳۷۰)، ص ۷۰.

103. اسناد محرمانهٔ استخبارات انگلیس، تلگرام محرمانهٔ مؤرخ ۲ می، بخش اول مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. سند شماره ۷۱، شمارهٔ مسلسل ۱۴۳ مربوط به دوسیهٔ پیروزی افغانها.

104. اسناد محرمانهٔ استخبارات انگلیس، بخش اول مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. سند شماره ۱۰۳.

نگهداشته باشند تا در صورت عدم اطاعت و سرکشی امیر کابل از آن به حیث مدعی تخت و تاج استفاده نمایند<sup>100</sup>.

با مجبور شدن سردار نصرالله خان به کناره گیری، انگلیس ها تخت نشینی امان الله خان را منافی مقاصد خود میدانستند، لذا در صدد بهانهٔ بودند تا افغانستان را مورد حمله قرار دهند، و به همین جهت قوای نظامی خود را در ایالت شمال غربی بسیج ساخته بودند<sup>101</sup>. آنها با زیرپا گذاشتن موازین و پروتوکول ها به نامهٔ ۳ مارچ ۱۹۱۹ در رابطه با تقاضای استقلال تا ۱۵ اپریل جواب ندادند. عواملی چون وارخطائی بریتانیا از تعداد زیاد مسلمانان (۴۰٪) و وفاداری شان در اردوی حکومت هند بریتانوی، اطلاع امان الله خان از اوضاع نا هنجار داخلی هند، قلت مواد غذایی و اشیا به علت جنگ جهانی اول، انفلاسیون شدید (۹۳٪) ازدیاد در قییم مواد خوراکی و ۱۹۰٪ در مواد وارداتی)، و نقش احتمالی شاه مخلوع "امیر یعقوب خان" که از مدت چهل (۴۰) سال در هند در تبعید بسر میبرد و احتمالاً خواب چانس بدست آوردن دوبارهٔ تخت کابل را میدید، درین دودلی نقش داشتند.

امان الله خان برای آزمایش ذهنیت حکومت بریتانیا در هند نمایندهٔ سیاسی خود "عبدالرحمن خان" را برای اشغال وظیفهٔ سیاسی اش به هند اعزام داشت، وقتی او خود را بحیث نمایندهٔ سیاسی امیر امان الله خان به کمشنر عالی ایالت شمال غربی

100. کاکا خیل، سید بهادر شاه ظفر (۱۹۲۵) ص ۸۳۷.

101. کاکا خیل، سید بهادر شاه ظفر (۱۹۲۵) ص ۸۳۸.

7. رشوه دادن، پیشکش امتیازات و زمین، و خریدن

امیر جماعت مجاهدین هندوستان در سرحد آزاد:

سکرتتر برای حکومت هند بریتانوی از شیمله به جواب تقاضای کمشنر عالی ایالت سرحدی شمال غربی اجازه داد<sup>107</sup> که "شما می‌توانید به صوابدید خود امیر متعصب را عفو نموده برایش در مناطق انگلیسی زمین اعطا کنید، بشرطی که او و کالونی سمخه در طول جریان جنگ خاموش بمانند. اما نباید محل، مقدار و یا ارزش آن زمین را مشخص سازید. اگر او به ما خوبی کند، ما نیز آنرا جبران خواهیم کرد."

در آن وقت دو گروه از مسلمانان هندوستان بر ضد انگلیس‌ها در منطقهٔ سرحد آزاد فعالیت داشتند یکی ازین گروه‌ها جماعت مجاهدین بود که مرکزش در دهکدهٔ سمخه (Smatsa) یا (Asmas) در علاقهٔ بنیر قرار داشت بنیانگذار این جماعت مولانا ولایت علی و برادرش مولوی عنایت علی بودند<sup>108</sup>. رئیس این جماعت، مولوی عبدالکریم، در ۱۱ فبروری ۱۹۱۵ وفات نمود. پس از وفات او برادر زاده اش مولوی نعمت‌الله که نو جوان بود، جانشین او تعیین گردید<sup>109</sup>. این جماعت که آنرا چند تن از هندوستانی‌ها برای آزادی از حکومت غیر مسلمانان به مثابه یک تشکیلات رزمی بنیاد نهاده بودند، از پیشرفت

<sup>107</sup>. اسناد محرمانهٔ استخبارات انگلیس، تلگرام محرمانهٔ شماره ۷۲۰ مؤرخ ۲۳ می ۱۹۱۹، بخش اول مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۴۲.

<sup>108</sup>. خاطرت ظفر حسن آیبیک (۲۰۰۳) ص ۵۷

<sup>109</sup>. همانجا صفحات ۲۴، ۲۷، ۱۳۷، و ۴۰۸.

6. سانسور اخبار و جلوگیری از انتشار حقایق:

انگلیس‌ها در پهلوی استفاده از تاکتیک‌های پخش افواه و تبلیغات نادرست نمی‌گذاشتند مردم خودشان در انگلستان از حقیقت آنچه در هند بریتانوی و جبههٔ جنگ می‌گذشت، آگاه شوند. مثلاً روز-کیپل، کمشنر عالی ایالت سرحدی شمال غربی به سکرتتر برای حکومت هند بریتانوی در شیمله، نایب السلطنهٔ انگلستان در هند و فرمانده کل قوای نظامی نوشت: <sup>105</sup> "خبرنگار خاص روزنامهٔ Pioneer (پیشگام) و تایمز لندن، آقای سندرز Sanders رسید و گفت که (برای فرستادن گزارش‌هایش) اجازه دارد. اگر چنین باشد، من تلگرام‌ها و تلگراف‌هایش را در مسایل سیاسی سانسور نموده، و برای سانسور مسایل نظامی، آنرا به مقامات نظامی خواهم فرستاد."

روز کیپل، یک روز بعد<sup>106</sup> از شیمله جواب آتی را دریافت کرد: "سندرز اجازه دارد لطفاً مطابق به پیشنهاد، تلگرام‌های سیاسی‌اش را سانسور کنید. تمام آنها تحت اجازهٔ فرماندهٔ کل فرستاده خواهند شد."

<sup>105</sup>. اسناد محرمانهٔ استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۱۳۱۰ مؤرخ ۱۱ می ۱۹۱۹، بخش اول مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۱۱۰.

<sup>106</sup>. اسناد محرمانهٔ استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۲۴۲ سری، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۲۸۰.

من یک نسخه از نامه اش را میفرستم. کسی که پیغام عبدالقیوم را به امیر متعصب رسانده گفته است که او از محتوی نامه خرسند شد. وقتی نامه بر به آنجا رسید، شایعات زیادی مبنی بر پیروزی بزرگ افغان‌ها در کالونی جریان داشت و امیر متعصب تحت فشار پیروان و قبایل اطراف قرار داشت تا جهاد را آغاز کند. پیغام آور به مردم از تسخیر دکه توسط ما و بمباردمان جلال آباد و کابل گفت. امیر از شنیدن این خبر که بر مجاهدین تاثیر منفی داشت، بسیار شاد گشت. او به قاصد نامه های ارسالی امیر امان الله را نشان داد که در آن به او امر شده بود علم جهاد را در سیاه کوه بلند کند، اما او اطمینان داد که چنین کاری را نخواهد کرد، زیرا امیر جنگ را به دلایل خود خواهانه آغاز نموده و داعیه اش بر حق نیست. امیر متعصب فوراً به روز جمعه، ششم، در حضور قاصد، در یک موعظه طولانی گفت که وی به دقت ناظر اوضاع میباشد و اینکه او اطلاعات دقیقی بدست آورده است که امیر تقاضای صلح نموده، قبل از عید هیچ جهادی وجود نخواهد داشت و آنها باید ماه رمضان را خاموشانه وقف روزه و عبادت کنند. اکثریت باشندگان کالونی این مشوره را قبول کردند، اما حدود پنجاه نفر از خارجیان، که اکثریت شان را پنجابی هاتشکیل میدادند، به امیر متعصب بی حرمتی نموده، رهسپار چمرکند شدند تا با مجاهدین شورش یکنجا شوند. قاصد میگوید که امیر متعصب، مجاهدین باقیماندهٔ سمخه و قبایل اطراف را به خوبی تحت

های دنیا و رفتار زمانه بالکل بیخبر مانده و به شکل یک گروپ طفیلی و ناتوان گرد هم آمده بودند و برای رفع نیازمندی های خود تکیه بر اعانهٔ مسلمانان هندوستان و معاش حکومت افغانستان داشتند. مولوی عبدالرحیم معروف به مولوی بشیر که به حیث نمایندهٔ مجاهدین به کابل رفته بود، با دو نفر از هندوستانی های مسلمان به نام های عبدالرشید و محمد حسن یعقوب، کابل را ترک گفته برای دمیدن روح تازه در جماعت مجاهدین به سمخه برگشتند. اما عبدالرشید از منافقت های نعمت الله رئیس مجاهدین نهایت دلتنگ گردیده و و گمان میبرد که نعمت الله با انگلیس ها دستیار شده است. از همین رو شامگاه روزی نعمت الله را به قتل رساند و محافظان نعمت الله، عبدالرشید را زخمی کردند و در حالی که جان میداد، او را در تنورا نداشتند و سوختاندند. همکاری نعمت الله، رئیس جماعت مجاهدین با انگلیس ها از روی اسناد محرمانهٔ انگلیس ها نیز تثبیت شده است. مثلاً کمشنر عالی سرحد شمال غربی در تلگرام محرمانهٔ شماره ۱۲۸۴ مؤرخ ۱۷ جون ۱۹۱۹ به سکرتر برای حکومت هند بریتانوی در شیمله، نائب السلطنهٔ انگلستان در هند و قوماندان قوای نظامی نوشت که "امیر متعصب سمخه به سر عبدالقیوم<sup>110</sup> نوشته است که وی سعی دارد کالونی اش را مهار کند، اما در قسمت عناصر پنجابی با مشکلات زیادی مواجه است. او اعلام کرد که اعلان جنگ امیر امان الله، برای رهایی از مشکلات داخلی افغانستان و حفظ تختش میباشد.

<sup>110</sup> صاحب زاده عبدالقیوم خان مسلمان و نمایندهٔ سیاسی (Political Agent) هند برتانوی در لندی کوتل بود. او بعداً بحیث اولین صدراعظم ایالت سرحدی شمال غربی تعیین شد.



انگلیس ها از مهتر چترال نیز خواستند که با قوای محافظ و مردم چترال در جنگ علیه افغان ها شرکت نمایند. نویسندگان شاهنامه چترال<sup>113</sup> مینویسند " مهتر چترال از تقاضای میجر ریلی، سر افسر انگلیس ها در چترال، برای شرکتش در جنگ معذرت خواست و گفت که جنگ و قتال بین مؤمنین ممنوع است، اگر این جنگ شما با دولت های اروپایی باشد، بخدمت و کمک کمر بسته حاضر خواهیم بود<sup>114</sup>."

خبر آمد از بهر فوج دروش  
که غزات دارند اینسو خروش  
میجر ریلی آن افسر تیزهوش  
سرافسر به چترال بود و دروش  
درینجا مدد خواست از شهریار  
که گردد شریکش درین کارزار  
برو عذر خود را هویدا نمود  
معافی ز شرکت تمنا نمود  
که یعنی شمارست نیکو عیان  
قتال است ممنوع در مؤمنان

<sup>113</sup> شاهنامه چترال به فرمان شجاع الملک، مهتر چترال، توسط میرزا محمد غفران تحریر و توسط میرزا شیر احمد خان، ملک الشعرا دربار امیر حبیب الله خان که برای مدتی به چترال پناه برده بود، به نظم در آورده شده و در سال ۱۹۲۲ توسط ریاست چترال در لاهور به نشر رسیده است. به قول نویسنده و محقق شهیر کشور، حبیب الله رفیع، متن این شاهنامه مبالغه آمیز و دور از حقیقت می باشد.  
<sup>114</sup> میرزا محمد غفران و میرزا شیر احمد خان (۱۹۴۱) صفحات ۱۵۳-۱۵۴.

کنترول داشته و اینکه او به سر عبدالقیوم اطمینان شخصی داد که تا آخر به وعده اش وفادار خواهد ماند<sup>111</sup>."

مرکز دوم جماعت مجاهدین در چمرکند قرار داشت که توسط مولوی بشیر بعد از هجرت مولوی فضل الهی به چمرکند، یک روستای کوچک مرزی در نزدیک علاقه مهمند، در آن جا بنا نهاده شد. این مرکز بعداً به کمک محمد حسن یعقوب توسط ماشین ابتدایی چاپ، (سایکلوستایل) نشرات تبلیغاتی و نشریه ماهوار المجاهد را بر ضد انگلیس ها به چاپ میرساند. مولوی بشیر نیز سرانجام بدست دوتن از اعضای خریده شده جماعت مجاهدین همین مرکز چمرکند، شب هنگام در حالت خواب، با شمشیر گردن بریده شد و به شهادت رسید.

8. وعده بخشیدن دایمی مناطقی از خاک افغانستان به چترالیان:

انگلیس ها برای جلب توجه و شرکت چترالیان در جنگ علیه افغان ها، وعده دادند که اگر قبل از تصرف جلال آباد و کابل توسط انگلیس ها، چترالیان مناطق نارپی (ناری یا نارست) و باشگل (لنډې سیند) نورستان را تصرف کنند، این مناطق را به چترال بخشیده و در آینده جز خاک آنها خواهد بود<sup>112</sup>.

<sup>111</sup> اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۵۱۳.

<sup>112</sup> میرزا محمد غفران و میرزا شیر احمد خان (۱۹۴۱) ص ۱۵۲.

تحریم نموده و کسانی را که میخواهند اعلان جهاد نمایند، تقبیح کند.<sup>116</sup>

## جریان رویداد های جبهه چترال و کنر

### آمادگی هر دو طرف برای جنگ

دوشنبه ۵ می ۱۹۱۹ تا چهارشنبه ۷ می ۱۹۱۹ (۱۴ تا ۱۶ ثور ۱۲۹۸) وقتی مناسبات بین افغانستان و بریتانیا تیره شد، به تاریخ پنجم می ۱۹۱۹، نماینده و معاون نماینده سیاسی (Assistant political Agent) انگلیس ها مقیم چترال، میجر ریلی<sup>117</sup> (Major Reilly) امر آماده باش سه تولى قوای سکاوت چترال را صادر نمود<sup>118</sup>. قوای انگلیسی با تجهیزات سفری مجهز بودند. در عین زمان گاریزون قلعه دروش (Kala Drosh) تحت فرماندهی سامبورن-پالمر<sup>119</sup> (Lieutenant Colonel Sambourn-Palmer) به حالت دفاعی و آماده باش قرار داده شد. پنجشنبه، ۸ می ۱۹۱۹ (۱۷ ثور ۱۲۹۸)

<sup>116</sup> Adamec, L.W. (1996)، ص ۱۵.  
<sup>117</sup> Noel Edmund Reilly از سال ۱۹۱۵ بحیث معاون نماینده سیاسی انگلیس ها برای دیر، سوات و ملکند اجرای وظیفه مینمود.  
<sup>118</sup> Molesworth, G. N. (1963)، ص ۱۳۲؛ Robson, Brian (2004)، ص ۳۴؛ و Government of India. (1926)، ص ۸۹.  
<sup>119</sup> Frederick Carey Stukely Sambourne-Palmer بین سالهای ۱۹۱۲ و ۱۹۲۰ نخست قوماندان قوای راجپوت و بعداً قوماندانی کندک های ۱۰ و ۷ راجپوت را بعهده داشت.

اگر با دول های یوروپ زمین  
 شما را شود شیوه جنگ کین  
 درین جا به امداد آماده ایم  
 بخدمت کمر بسته استاده ایم

این گفته شاهنامه چترال نیز مبالغه آمیز و دور از حقیقت است. طور نمونه میتوان از جمله چندین سند یکی از اسناد محرمانه انگلیس راجع به مهتر چترال را ذکر کرد. کمشنر عالی پشاور به آمرینش اطلاع میدهد که "مهتر چترال در مخابره اش، با روحیه قوی، به من از صمیمیت و طرفداری خود و مردمش از حکومت، و نفرت و بیزارى اش از افغان ها اطمینان داد. قوماندان قوای سکاوت چترال (Chitral Scouts) سرک بین ارنوی (Arandu) و میرکهنی (Mirkhani) رادر سه جای از بین برده است. چترال محرم اسرار است<sup>115</sup>."

9. توصل به دامن سلطان شکست خورده ترکیه:

یکی از اقدامات دیگر حکومت هند بریتانوی در مبارزه با جنگجویان قبایلی حتی قبل از جنگ استقلال مراجعه به سلطان یا خلیفه شکست خورده امپراتوری عثمانی بود تا جهاد را

<sup>115</sup> اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام محرمانه شماره ۱۳۴۱ مؤرخ ۱۴ می ۱۹۱۹، بخش اول مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919. سند شماره ۱۲۵.

غازی میرزمان خان آگاه بود که عمال و جاسوسان انگلیس ها درین ساحه فعال هستند<sup>121</sup>، لذا بدون توقف در اسمار، به حرکت بطرف ناری ادامه داد و حوالی ساعت ۸ صبح روز جمعه، نهم ماه می ۱۹۱۹ (مطابق هشتم شعبان ۱۳۳۷ و یا ۱۸ ماه ثور ۱۲۹۸) به بریکوت رسید، و نزدیک سرحد در منطقه ارنوی جابجا گشت، و بافرمانده این قوای عسکری سرحدی، کرنیل خورشید خان، مشغول آمادگی جهاد و حمله بر تاسیسات انگلیس شد.

شنبه، ۹ ماه می ۱۹۱۹ (۱۸ ثور ۱۲۹۸)

انگلیس ها ۲ تولی از قوای سکاوت چترال را در کناره چپ دریای چترال (کنر) به گله پیچ (Galapach) در ۲ میلی پایان میرکهنی (Mirkhani) فرستادند تا راه کنار دریا را زیر نظارت داشته باشند.

مهر چترال نیز لشکری را آماده ساخته بود که تحت رهبری دو شهزاده، دو کاکا و یک پسر کلان یعنی ولیعهدش به سرحد افغانستان فرستاد:

- دو دسته ازین لشکر، که مشتمل بر یک هزار نفر میشدند، برای نگهبانی کوتل های بدخشان تعیین شدند. یکی تحت رهبری شهزاده غازی الدین به کوتل "دوراه"، و دیگرش تحت رهبری شهزاده محمد مظفرالملک به کوتل "بروغیل".

<sup>121</sup>. پوهاند رازقی نپوال در صفحه ۲۰۹ کتاب "لرغونی او اوسنی کونر" نیز به این موضوع اشاره نموده مینویسد که "باید گفته شود که جاسوس های انگلیس هر قدر در جبهه چترال کوشیدند به کدام نتیجه نرسیدند".

غازی میر زمان خان با چهارصد (۴۰۰) نفر جنگجوی قومی از راه اسمار به طرف بریکوت حرکت نمود. کمشنر عالی انگلیس ها در سرحد شمال غربی در تلگرام شماره ۱۳۰۹ مؤرخ ۱۱ می ۱۹۱۹ به سکرتر برای حکومت هند بریتانوی، نائب السلطنه انگلستان در هند و فرمانده کل قوای انگلیس، نقل تلگرام ارسالی مؤرخ ۱۰ می ۱۹۱۹ نمایندۀ انگلیس ها از چترال را فرستاد، که متن آن چنین بود: "راپور واصله از ارنو<sup>120</sup> حاکیست که تمام قوای عسکری از سرکانی، برای تقویت پوسته سرحدی بریکوت تحت رهبری میرزمان خان، برای حمله بر چترال اختصاص یافته اند. میرزمان خان ساعت هشت شب هشتم ماه می به اسمار رسید. حمله، قرار یک راپور، به تاریخ پانزدهم آغاز خواهد شد. راپور دیگر میگوید که آنها تا رسیدن تفنگ های که قرار است از جلال آباد برسند، انتظار خواهند کشید... مهتر به ما وعده کمک کرده و پیغام وفاداری فرستاده است."

اقتباس متن انگلیسی تلگرام:

"Report received from Arandu that all regular troops from Sarkanni reinforcement to Barikot Thana five regiments have been allotted for an attack on Chitral under Mir Zaman Khan, who reached Asmar, May 8<sup>th</sup>, at 8 P.M. Attack will, according to one report begin on the 15<sup>th</sup> instant, another report is that they will await rifles which are expected from Jalalabad".

<sup>120</sup>. اسمی که انگلیس ها و چترالی ها برای ارنوی بکار میبردند.

دوم دادرم بنموده دستگیر  
که با ناصرالملک باشد مشیر<sup>123</sup>

فتح ارنوی، دو کلام، لمبریت و گد توسط غازی میرزمان  
خان

دوشنبه، ۱۲ ماه می ۱۹۱۹ (۲۱ ثور ۱۲۹۸ مطابق ۱۱ شعبان ۱۳۳۷) حدود سه صد نفر از جنگجویان قومی تحت رهبری غازی میرزمان خان بعد از عبور سرحد، بر منطقه تحت تسلط چترال حمله کردند و مناطق "ارنوی"، "دو کلام"، "لمبریت" و "گد" را، که طرف مقابل بریکوت موقعیت دارند، تسخیر نمودند. بعد از تسخیر این مناطق، جنگجویان افغان به پیشروی شان بطرف میرکهنی، در شمال به امتداد دریای کنرادامه دادند.<sup>124</sup>

مولانا عبدالخالق اخلاص، که خود درین جنگ شرکت داشت چشم دیدش را چنین بیان میکند<sup>125</sup>:

چې غازی میرزمان خان په حمله ساز شه  
په کفارو باندې جوړد غم آواز شه  
ډیر کفار له تیغه تیر پاتې مردار شوه  
هغه نور په تینبته لاره جان بردار شوه

<sup>123</sup>. میرزا محمد غفران و میرزا شیر احمد خان (۱۹۴۱) ص ۱۵۴.

<sup>124</sup>. Molesworth, G. N. (1963). ص ۱۳۲; Robson, Brian (2004). ص ۳۵;

و Government of India. (1926). ص ۸۹.

<sup>125</sup>. اخلاص، عبدالخالق (۲۰۰۵م) ص ۱۵۰.

- دسته دیگر تحت قیادت پسر کلان و ولیعهد مهتر، شهزاده ناصرالملک<sup>122</sup>، و برادر مهتر، دستگیر، برای پاسداری کوتل های طرف نورستان و دفع حمله افغان ها گماشته شدند.

بسمت بدخشان که دو بندر است  
نگهبانیش نیز در خاطر است  
در آن هر دو جا لشکر از سوی من  
نشسته ست از بهر حفظ وطن  
دو شهزاده گانم به کوه دو راه  
مقیم اند با لشکر رزم خواه  
یکی غازی الدین جوان رشید  
محمد خدیو است با او وحید  
محمد مظفر به تکمیل نام  
برو غیل را کرده است انتظام  
جوانان جنگ آزموده هزار  
در آن هر دو بندر گرفته قرار  
که در دفع دشمن کمین میکنند  
حفاظت در آن سرزمین میکنند  
بسمت بریکوت یک دسته فوج  
فرستاده ام در مقامات اوج  
که تا دشمنان را سوی ملک خویش  
نمانند گری پای آرند پیش  
سرافسرد و تن بوده همراه شان  
یکی ناصرالملک پورم کلان

<sup>122</sup>. ناصرالملک در سال ۱۹۴۰ به مهتری چترال رسید.

فوقانی گله پیچ بتواند هم بر کوتل پاتکون نظارت کند و هم بتواند پیشرفت نیروهای افغان را در قسمت شرقی دریای کنر مشاهده کند. او به تعداد سی (۳۰) نفر را در نغر<sup>127</sup> گذاشت، اما بعداً دریافت که اطلاع حمله افغان ها از سمت غرب حقیقت نداشت.

چهارشنبه ۱۴ ماه می ۱۹۱۹ (۲۳ ثور ۱۲۹۸)

جنگ سختی بین نیروهای قومی افغان و نیروهای انگلیس در گرفت، افغان ها موفق شدند نیروهای انگلیس را شکست داده و "گله پیچ" را تصرف کنند.

پنجشنبه، ۱۵ می ۱۹۱۹ (۲۴ ثور ۱۲۹۸)

با رسیدن به "میرکهنی"، میجر ریلی اطلاع یافت که افغان هادر هردو کناره دریای کنر بطرف شمال پیشروی نموده اند و یک تولی از قوای انگلیس ها در "گله پیچ" شکست خورده بطرف "میرکهنی" در حال فرار است. میجر ریلی تولی تازه دم سکاوت چترال را با بعضی از افراد مهتر به کناره غربی دریای کنر فرستاده خودش در راه کناره شرقی دریا، جلو لشکر فراری انگلیس ها را گرفته برای بدست آوردن مجدد "گله پیچ" آمادگی گرفت.

حمله بزرگ تمام نیروهای انگلیسی، تلفات شدید دو طرف و عقب نشینی مؤقت افغان ها

جمعه، ۱۲ می ۱۹۱۹ (۲۵ ثور ۱۲۹۸)

خلور خایسه د کفارو چې محکوم دي "ارنوي" او "لامبربت" او "گد" معلوم دي بل پراود "گواستی" گوره عیان داشو فتحه په نصرت د ذوالمنان چې غازي میسر زمان خان هلته قرار کړ د چترال د مهر ترزړه یې نا قرار کړ بریکوت کې معصوم شاه پاچا وگوره وسره هم خورشید خان کرنیل وروره هم وسره عبدالحکیم آخندزاده و په نرنګ کې چې ساکن او باشنده و

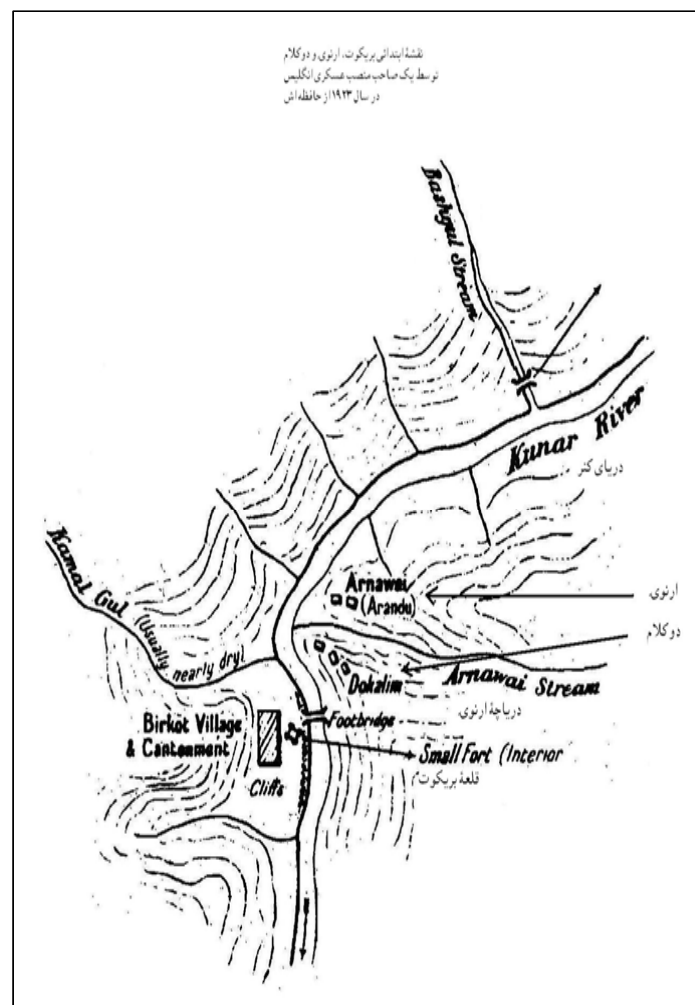
سه شنبه، ۱۳ ماه می ۱۹۱۹ (۲۲ ثور ۱۲۹۸)

میجر ریلی نماینده انگلیس ها مقیم چترال اطلاع یافت که لشکر سه صد نفری قومی (غازی میرزمان خان کنری) در کناره شرقی دریای کنر، "دمر نثار" و "کاوتی" را، که در فاصله هشت میلی جنوب شرقی "میرکهنی" موقعیت دارد، به تصرف درآورده و در فاصله دو میل در جنوب نیروهای سکاوت چترال سنگر گرفته اند<sup>126</sup>. در عین زمان روشنایی آتش دیدبانی در کوتل پیتاسن یا پاتکون (Patkun) در غرب میرکهنی بمشاهده رسید. این علامت یا شفر از پوسته های نگهبانی از حمله غازیان افغان از سمت غرب اطلاع میداد. فرماندهان انگلیس تصور نمودند که قوماندان لشکر افغانی قصد حمله بر دروش را دارد یا گرفتن این اطلاع، میجر ریلی، با دو تولی از سکاوت چترال و یکصد و بیست نفر (۱۲۰) از محافظین مهتر، دروش را به قصد میرکهنی ترک گفت، تا از قسمت های

<sup>127</sup> نغر در فاصله دو میل در شمال میرکهنی قرار دارد.

<sup>126</sup> همانجا

میگرفت<sup>128</sup>. لذا تصمیم گرفته شد برای انتقال شهدا و مجروحین عقب نشینی کنند و به مواضع "ارنوی" و "بری کوت" برگردند.



<sup>128</sup> Molesworth, G. N. (1963), ص ۹.

نیرو های افغان تا این وقت در جبهه چترال شامل چارصد (۴۰۰) نفر جنگجویان قومی غازی میرزمان خان و یک تولى نظامیان خورشید خان بود. جنگ های تن به تن و شدید بین قوای تازه نفس انگلیس و لشکر افغان در محاذ های "گله پیچ" و "کاوتی" ادامه داشت. "کاوتی" مورد حمله و آتش توپخانه از کناره شرقی دریا قرار گرفت. در یک درگیری شدید و جنگ نابرابر، انگلیس ها توانستند نقاط بلند حاکم بر مواضع افغان ها را بدست آوردند و از آنجا غازیان افغان را زیر آتش گلوله های توپ های کوهی قرار دهند. افغان ها از "کاوتی" عقب نشینی نموده و هنگام عقب نشینی تنها یک توپ ستندرد را که قابل استفاده نبود، به جا گذاشتند. این توپ بعداً به چترال انتقال داده شد و به نام توپ تسخیر شده در جنگ بریکوت، در پیشروی قلعه شاهی چترال برای نمایش و تزئین گذاشته شد.

شنبه، ۱۷ می ۱۹۱۹ (۲۸ ثور ۱۲۹۸)

جنگ سخت در محاذ های "دمرشار" و "کواتی" در گرفت که موجب تلفات شدید شد. انگلیس ها تلفات افغان ها را درین دو موضع سی (۳۰) شهید و چهل (۴۰) زخمی قلمداد کرده اند.

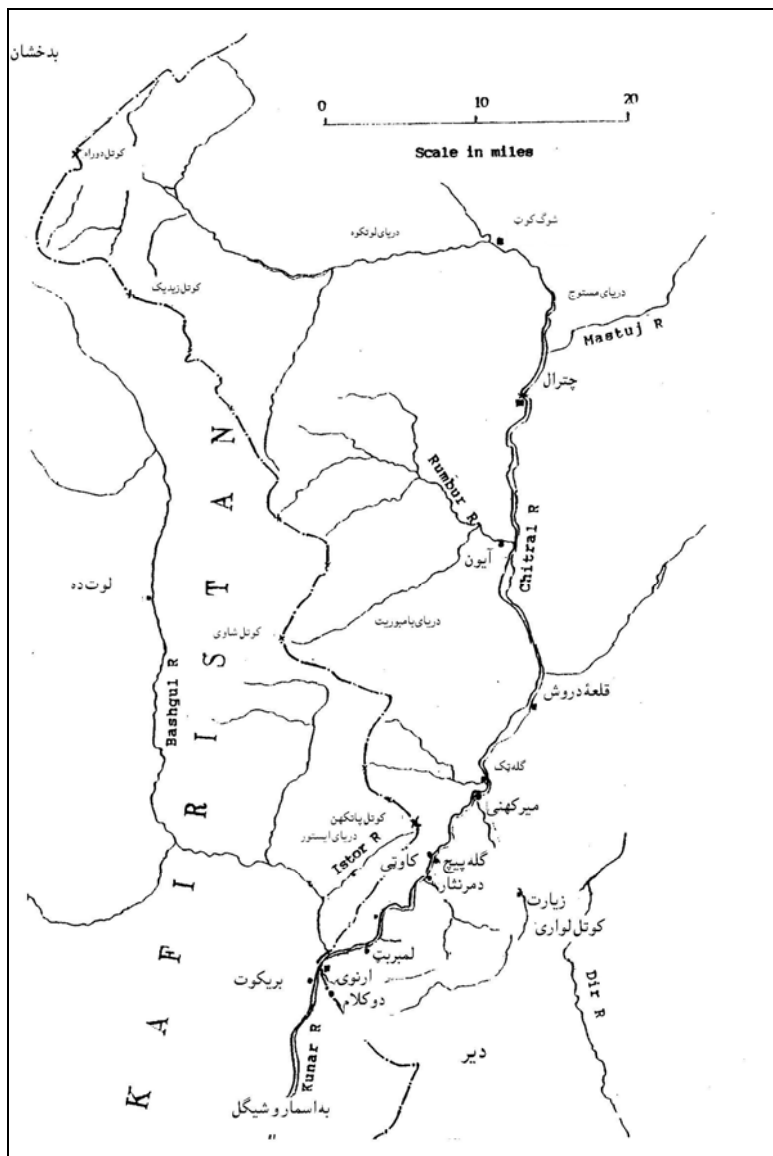
یک مشکل بزرگ که غازی میرزمان خان، قوماندان جبهه، بر علاوه کمبود مهمات، با آن مواجه بود، مشکل تداوی مجروحین جنگ بود. آنها نمیتوانستند شهدا و مجروحین خود را در میدان نبرد بگذارند. اگر این کار حتی به صورت تصادفی اتفاق می افتاد، اجساد بعد از تاریکی شب مورد حمله حیوانات درنده و وحشی قرار

بریتانوی در شیمله راجع به اوضاع از شمال تا به جنوب چنین گزارش داد: "چترال راپور میدهد که سیصد (۳۰۰) نفر دشمن دو ناحیه را در اطراف دریای چترال، در فاصله ده میلی "میرکهنی" تسخیر نموده اند. میجر ریلی با سیصد نفر از سکاوت چترال و همکاری محافظین مهتر آن ها را مورد حمله قرار داده، از هر دو ناحیه به عقب رانده و یک توپ ستندرد را نیز به غنیمت گرفته است. دشمن با گذاشتن ده کشته در میدان و احتمالاً تعدادی هم در دریا و نهرها، بطرف ارنوی فرار نمودند. ما تلفاتی نداشتیم. مناطق دیر، سوات و کوه های سیاه آرام هستند. مهمند ها گزارش میدهند که تعداد زیادی از اجساد اسپ ها، قاطر ها و چند فیل در دریای کابل شناور هستند. مهمند ها و شلمانی ها آرام هستند. شینواری و ملاگوری ها دو ستانه فعال بوده و در خدمت ما قرار دارند 129."

یکشنبه، ۱۸ می ۱۹۱۹ (۲۹ ثور ۱۲۹۸)

انگلیس ها میدانستند که این یک فشار امتحانی بر آن عده افغان ها بود که تا هنوز نیروی اصلی شان را به کار نبرده بودند<sup>130</sup>. آنها از طریق جواسیس شان اطلاع گرفته بودند که غازی میر زمان خان هنگام عقب نشینی از "گله پیچ" تصمیم گرفته بود تا دسته های از قوای عسکری بریکوت تحت فرماندهی کرنیل خورشید خان را برای استحکام "ارنوی" بر قله های حاکم در فاصله یک میلی در طرف چپ دریای "باشگل (لنوی سیند)" و مواضع "دره شوت" و

<sup>129</sup> اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۱۳۵۲، بخش اول مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; File P.1953/1919. سند شماره ۱۷۲.  
<sup>130</sup> Robson, Brian (2004) ص ۳۵.



نقشه جبهات جنگ چترال و کنر

انگلیس ها این عقب نشینی افغان ها را یک پیروزی بزرگ دانسته کمشنر عالی پشاور به سکرتر امور خارجه و سیاسی حکومت هند

(۲۰۰) نفر نیستند و قوای انگلیس ها از نظر نیروی انسانی به مراتب بیشتر از آنها میباشند، فرمانده انگلیس ها سامبورن-پالمر تصمیم گرفت ازین فرصت و چانس طلایی استفاده نموده با تمام قوایش بر مواضع افغان ها هجوم ببرد او با آمادگی کامل و اطمینان تمام قوایش را به چهار ستون تقسیم نمود و از "میرکهنی" به حرکت در آورد:

1. دسته اول شامل تولی، سکاوت چترال، یک هزار (۱۰۰۰) نفر از محافظین مهتر و عده از نورستانی های بود که از سرحد تازه رسیده بودند. قیادت این ستون را ناصرالملک، فرزند ارشد مهتر به عهده داشت که دو کاکایش، برادران مهتر، به نام های بنده دستگیر و برادرش دلارام خان وی را همراهی مینمودند. آنها وظیفه داشتند از طرف راست، سرحد را در نزدیکی کوتل "پاتکون" عبور نموده، در کناره دریاچه "ایستور" بطرف پایان تا نقطه تقاطع دریای "باشگل" (لندی سیند) "به پیش روند. بعد از رسیدن به آنجا، آنها باید پنجاه (۵۰) نفر را برای محافظت پل "باشگل" جابجا نموده از طریق تپه های بلند قسمت غربی برپایگاه "بریکوت" حمله کنند.

2. ستون دوم شامل دو تولی، از سکاوت چترال تحت قوماندۀ لوتننت باورز<sup>133</sup> باید از راه کناره غربی دریا مستقیماً پائین آمده و پل دریای باشگل (لندی سیند) را در نزدیکی تقاطع دو دریای باشگل و کتر در شمال "ارنوی" تصرف کند. علاوه بر یک دسته سیصد (۳۰۰) نفری لشکر ایله جاری های چترالی نیز وظیفه داشتند حرکت نموده با پائین آمدن از منطقه که در بین

<sup>133</sup> Tomas Ivan Bowers معاون قوماندان قوای ۱۱/۸ راجپوت از قوای پیاده

نظام شماره ۹ بویال بود.

"ایستورز" در نزدیکی شاخه فرعی دریای "استور" جابجا نماید، و همچنان برادر خوردش، خان محمد خان کتری، را برای آماده ساختن لشکر تازه دم قومی مهمند به باجور و مهمند بفرستد. از همین جهت آنها دست به اقدامات دیگر زده و نقشه جنگی آتی را روی دست گرفتند:

أ. چون کوتل های واخان و بدخشان تا هنوز با برف مسدود بودند و احتمال خطر حمله از شمال-غرب نمیرفت، و روشن بود که تنها راه حرکت افغان ها از طرف نورستان و کتر ممکن است، سامبورن-پالمر بعد از تکمیل خط دفاعی "قلعه دروش" از دو هزار نفر نیرو های چترالی از آن کوتل ها پاسداری میکردند خواست تا بطرف ارنوی حرکت کنند<sup>131</sup>.

ب. انگلیس ها نورستانی های کامدیش و باشندگان دیگر کناره چپ دریای باشگل (لندی سیند) را با دادن وعده های مختلف بشمول آزادی آنها از سلطه حکومت افغانستان با خود همراه ساخته، تشویق نمودند شامل جنگ شده و با آنها یکجا بر مواضع افغان ها حمله ور شوند.

ج. سامبورن-پالمر، فرمانده نیروهای انگلیس نیز خودش با قوای ۱۱/۸ راجپوت عازم خط اول جبهه شد<sup>132</sup>.

دوشنبه، ۱۹ می ۱۹۱۹ (۳۰ ثور ۱۲۹۸)

با دانستن اینکه با وجود پیوستن غازیان تازه نفس به صفوف لشکر قومی غازی میرزمان خان، تعداد جنگجویان افغان بیش از ششصد

<sup>131</sup> همانجا

<sup>132</sup> Molesworth, G. N. (1963), ص ۱۳۴; Robson, Brian (2004) ص ۳۷;

و Government of India. (1926), ص ۹۰.



سامبورن-پاملر به حرکتش ادامه داد، ولی در مسیر راه، در پنج میلی "ارنوی"، با پل تخریب شده مواجه شد که مانع پیشروی اش شد. اما همراهش، میجر ریلی، با یک قسمت از قوایش با مشکلات زیادی ازین مانع گذشته و در نزدیکی های شمال ارنوی، با غازیان افغان روبرو شد. ساعت شش صبح جنگ شدیدی بین قوای میجر ریلی انگلیسی و غازیان افغان آغاز گشت. غازی میرزمان خان و لشکر دلیرش با آنکه از نظر کمیت و کیفیت به هیچ وجه با انگلیس ها مقایسه شده نمیتوانست، از خود شهامت و مقاومت فوق العاده نشان دادند. آنها بشکل گروپ های کوچک در چندین محاذ مثل "انگارپتی-پاری"، "ملک هور" و "لمبربته" مصروف نبرد شدند. ساعت ۷ و ۴۵ صبح توپ های بطریقه شماره ۲۳ توپچی انگلیسی به غرش درآمدند. به یک تولی، از سکاوت چترال و قوای ۱۱/۸ راجپوت تحت فرماندهی شخص ریلی هم هدایت داده شد تا "دوکلام" را مورد حمله قرار دهند. جنگ شدید برای دفاع از مواضع تسخیر شده "دوکلام" آغاز شد. ستون تحت فرماندهی کریمین نیز کوشید از سمت چپ با قوای ریلی یکجا شود، اما با مقاومت شدید افغانها مواجه شد. جنگجویان افغان تا ساعت ۲ و ۱۰ بعد از ظهر مقاومت نمودند و جلو پیشروی هردو قوای انگلیس را گرفتند، اما بعد از آن با تمام شدن مهمات شان، بطرف جنوب (در استقامت اسمار) در کناره دریای کنر عقب نشینی کردند.

قوای ۱۱/۸ راجپوت در ستون اصلی یا مرکزی نیز پایگاه مقاومت افغان ها را هدف قرار داده، خواستند پیشروی کنند اما با مقاومت شدید تیراندازان افغان روبرو شده تلفات سنگینی را متحمل

آبهای "ایستور" و "چترال" موقعیت داشت، روابط بین این قوا را با سکاوت چترال تامین کنند.

3. ستون سوم، یا اصلی (متحرک) تحت قوماندۀ شخص سامبورن-پاملر هدایت داشت با پائین آمدن از کناره شرقی دریای چترال، "ارنوی" را تصرف کند. این قوا شامل دو تولی، سکاوت چترال تحت رهبری ریلی، قوای ۱۱/۸ راجپوت به استثنای یک تولی، تمام قوای نقب زن دوم مدراس، تمام قوای مین گذار و یک بخش از بطریقه شماره ۲۳ توپچی کوهی بود.

4. ستون چهارم (از طرف چپ) شامل سه تولی، سکاوت چترال تحت قوماندۀ کپتان کریمین<sup>134</sup> باید در یک حرکت نیمه دایروی وسیع از "دمرنثار" خود را به جناح راست افغان ها برساند. تمام ستون ها باید تا تاریخ ۲۳ می خود را به اهداف شان میرسانند.

پنجشنبه ۲۲ می ۱۹۱۹ (۳۱ ثور ۱۲۹۸) قوای ناصرالملک بعد از یک برخورد با دسته کوچک افغان ها از باشگل (لنډې سیند) عبور نموده خود را به بلندی های غربی بریکوت رساندند. چند نفری از چترالی ها در شب ۲۲ و ۲۳ می پلی را قطع نمودند که "بریکوت" را با "ارنوی" وصل مینمود بدین وسیله آنها توانستند رابطه مدافعین افغان "ارنوی" را با بریکوت قطع نموده، مانع رسیدن کمک به آنها شوند.

جمعه ۲۳ می ۱۹۱۹ (۱ جوزای ۱۲۹۸ مطابق ۲۲ شعبان ۱۳۳۷)

<sup>134</sup> Charles Clarence Crimmin که از سال ۱۹۱۸ برای دومین بار در قوای

پیش آهنگان چترال ایفای وظیفه مینمود.

قوای دشمن وارد کردند. انگلیس ها به قوای سکاوت چترال و یک بلوک از راجپوت ها تحت قومانده جمعدار رام سنگه دستور داد تا با فدایان افغان به مجادله پرداخته، خود با عجله پا بر فرار نهادند. مقاومت جانبازان افغان و جنگ تن به تن با راجپوت ها تا آنوقتی ادامه داشت که آخرین نفر شان به اثر حملات بم های دستی جام شهادت نوشید.

بیائید شمه از جریان نبرد این روز را از خود نویسندگان شاهنامه چترال بخوانیم:

به تاریخ بیست و سه از ماه می  
مطابق دو بیست شعبان بوی  
چو صبح همین روز را شد طلوع  
ز هر دو طرف جنگ آمد شروع  
به بریکوت هم برارند و مقام  
چو باران که می ریزد اندر غمام  
زتوپ تفنگ آنچنان گله ریخت  
که تار حیات جهانی گسیخت  
ز غریدن توپ تندر مثال  
به لرزه درآمد زمین و جبال  
ز بس گله بارید همچون تگرگ  
شد اشجار بریکوت بیشاخ و برگ  
زهژده پنی توپ های بزرگ  
که هر گله اش هست ده من سترگ  
شد قلله کیه ها پاش پاش

شدند<sup>135</sup> انگلیس ها اطلاع یافتند که فرمانده غازیان افغان، میرزمان خان، شخصاً در پایگاه قلعه ارنوی موجود است. آنها از ساعت ۱۰ و ۵ دقیقه صبح تا ۱۱ و ۱۵ دقیقه این قلعه را مورد آتش شدید توپخانه قرار دادند. غازیان باز هم از پیشروی انگلیس ها جلوگیری نمودند. سامبورن-پاملر طالب کمک بیشتر شد و پنج بلوک (۲۵۰) نفر دیگر به کمکش فرستاده شدند.

در حالی که غازیان افغان شجاعانه از مواضع شان دفاع مینمودند، دو تولی از قوای سکاوت چترال تحت فرماندهی "باورز" توانستند خود را به پل دریای باشگل (لنډې سیند) رسانده و بطرف غرب کناره دریا با قوای چترالی شهزاده ناصرالمک پیوندند و داخل بریکوت شوند. با داخل شدن آنها به بریکوت، تاراج و غارت قریه بریکوت و مواشی اهالی به کمک محافظین مهتر توسط نورستانی ها و چترالی های یله جاری آغاز شد. نورستانی ها از همه در تاراج اموال باشندگان بریکوت سهم بیشتر داشتند.

و اما دیوار های قلعه ارنوی تخریب شده و داخل قلعه در آتش میسوخت. انگلیس ها تمام قوای شان را مطابق به پلان طرح شده اولی برای آخرین یورش بر ارنوی به حرکت درآوردند، ولی خلاف توقع شان، نبرد تا ساعت ۲ و ۳۰ بعد از ظهر با تمام شدت ادامه پیدا کرد. یک برادر مهتر نیز درین نبرد کشته شد. غازیان افغان شروع به عقب نشینی نمودند، اما یک دسته بیست و پنج (۲۵) نفری تیر اندازان ماهر در عقب یک سنگ بزرگی که بر راه عبور قوای ۱۱/۸ راجپوت حاکمیت داشت، کمین گرفتند و بزرگترین تلفات را بر

<sup>135</sup>. Molesworth, G. N. (1963). ص ۱۳۲.

بیك ساعتش آن چنان داد كوپ  
كه هموار شد قلعه مثل زمين  
هزيمت نمودند از و اهل كيمن

غازی میرزمان خان با تخلیه قلعه ارنوی، تاکتیک جنگی اش را تغییر داده، تصمیم گرفت تا رسیدن خان محمد خان برادرش به همراهی لشکر تازه نفس غازیان مومند تحت قیادت محمد امین کویا خیل، عوض جنگ جبهه ای به جنگ چریکی بپردازد.

کرنیل سامبورن-پالمر قوماندان قوای انگلیسی با آنکه در راپور رسمی اش به مرکز ادعا نمود که افغان ها شکست خورده اند و طالب مکافات به مهتر چترال شد، اما میدانست که هر لحظه مورد حمله مجدد آنها قرار خواهد گرفت، لذا به قوایش امر نمود قبل از تاریکی شب کناره شرقی دریا را هرچه زودتر تخلیه نموده در همواری های سمت شمال شرق ارنوی کمپ مؤقت خود را برپا کنند. اما این تخلیه برای انگلیس ها بدون تلفات نبود. آنها یکبار دیگر تحت آتش تفنگ های غازیان افغان قرار گرفتند که در جریان آن خود سامبورن-پالمر به شمول دو تن از انضباطان انگلیسی میجر ریلی جراحت برداشتند.<sup>137</sup>

انگلیس ها تلفات خود را درین عملیات چند روزه شانزده (۱۶) نفر کشته و چهل و هشت (۴۸) زخمی قلمداد میکنند. آنها همچنان ادعا دارند که تلفات افغان ها دوصد و پنجاه (۲۵۰) شهید و پنجاه

<sup>137</sup>. Robson, Brian (2004) ص ۳۷.

صدایش بسی جان گزا دل خراش  
به هیبت فغانش ز تندر بتـر  
ز هول قیامت فزون شور شر  
دگر در زمين گله اش می فتاد  
مغاکي فراخی در ان می کشاد  
بم توپ چون در هوا می کفید  
بسی مردمان را جسد میـدرید  
گرفت آتش قهر روی زمين  
هوا پـر شد از گله آتـشین  
تفنگ از دهن شعله خشم ریخت  
پلنگ از سر کوه لرزان گریخت  
پلنگ بن غار لرزید سخت  
ز صدمه دل سیر شد لخت لخت  
دل ماهیان سوخت در قعر آب  
پرنده بروی هوا شد کباب  
جگرها شد از سینه پـرداخته  
فلک بر زمين شورش انداخته<sup>136</sup>  
آنها ادامه میدهند که:

فرنگی بآن توپ های کلان  
نخست ارنوی را کرده نشان  
که میرزمان خان در آن قلعه بود  
دیگر شاه زیور در آنجا قعود  
هدف کرد آن قلعه را ضرب توپ

<sup>136</sup>. میرزا محمد غفران و میرزا شیر احمد خان (۱۹۴۱) ص ۱۲۲.

گرفته بودند، کمک نموده ما توانستیم در ارنوی، دوکلام و بریکوت به اهداف خود نایل شویم."

کمشنر عالی پشاور و نماینده انگلیس ها به مرکزش از مخالفت انتقال مجروحین قوای انگلیس در جبهه چترال و کتر از راه دیر تذکر داده نوشت که «نماینده سیاسی (Political Agent) ملکند راپور داده است که از پیشنهاد انتقال مجروحین چترال از راه دیر اطلاع یافته است. نماینده سیاسی به این تصمیم انتقاد میکند، این عمل (سرازیر شدن و دیدن مجروحین انگلیسی) باعث هیجان مردم منطقه خواهد شد<sup>141</sup>».

جمعه ۳۰ می ۱۹۱۹

نماینده سیاسی گلگیت در تلگرامش<sup>142</sup> به سکرتر شعبه امور خارجی و سیاسی حکومت هند بریتانوی در شیمله اطلاع داد "از چترال اطلاع رسیده که یک جنرال افغان با پنجصد (۵۰۰) نفر، و تعداد بیشتری به (کوتل-ز) "بروغیل" خواهند آمد، آنها از گلگیت ۳۹۹ تفنگ خواسته اند. من به یک تولی دیگر سکاوت (Scouts) امر کردم و همچنان ترتیبات امنیت "مستوج" و "یاسین" را گرفتم.

<sup>141</sup> اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام محرمانه شماره ۱۴۷۰ مؤرخ ۲۷ می، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۳۲۹.

<sup>142</sup> اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۳۲۲.

و پنج اسیر بود<sup>138</sup>، که این ادعا کاملاً مبالغه آمیز میباشد. تعداد اصلی شهدای افغان درین جنگ به شمول برادر غازی میرزمان خان، سردار خان، یکصد و بیست و شش (۱۲۲) نفر و تعداد مجروحین ۱۸۰ نفر است<sup>139</sup> (برای لست مکمل اسمای یک صد و بیست و شش (۱۲۲) شهید این جبهه به قسمت ضمایم مراجعه کنید).

شنبه ۲۴ می ۱۹۱۹ (۲ جوزای ۱۲۹۸)

هفته آخر ماه می بدون کدام نبرد مهم و تعیین کننده سپری شد. هر دو طرف افغان و انگلیس مشغول جمع آوری مهمات و تقویت قوای شان بودند و نورستانی ها و چترالی ها هم به سوختاندن و غارت قریه های اطراف پرداختند. نورستانی ها با عجله گاوها و بز های مردم را انتقال میدادند.

یکشنبه ۲۵ می ۱۹۱۹

کمشنر عالی و نماینده برای والی عمومی ایالت سرحدی شمال غربی به سکرتر امور سیاسی و خارجی حکومت هند بریتانوی در شیمله و نائب السلطنه انگلستان در هند<sup>140</sup>، از قول معاون نماینده سیاسی چترال نوشت: "چترال مخابره کرد که سکاوت چترال و محافظین مهتر با ستون متحرک ما در حمله ۲۳ می بر نظامیان و قوای لشکر قومی ایکه در امتداد رود باشگل (لنوی سیند) موضع

<sup>138</sup> Molesworth, G. N. (1963). ص ۱۳۲.

<sup>139</sup> اخلاص، عبدالخالق. (۲۰۰۵م) ص ۲۰۵.

<sup>140</sup> اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۱۴۵۰ مؤرخ ۲۵ می، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۳۰۱.

"دانگام" در چهار میلی شرق "اسمار" رسیده اند. وی متعاقب حملهٔ حکومت بر "اسمار" از ما ضمانت حمایت خواسته است. قرار اطلاع با رسیدن سه دسته از قوای عثمان خان به اسمار، تعداد مجموعی افراد گاریزون اسمار حالا به دو هزار نفر (۲۰۰۰) نفر میرسد. یک لشکر سالارزایی ها هم در صورت سقوط اسمار از حکومت خواستار کمک شده اند. به این گونه به مشاهده میرسد که سه دسته برای تصرف اسمار مسابقه دارند. من به "ریلی" هدایت دادم که از طرف حکومت برای آینده هیچ تعهدی ندهد، اما گفتم تا حد امکان کمک کند<sup>145</sup>."

#### پیشروی مجدد قوای افغان ها و شکست انگلیس ها

یکشنبه اول جون ۱۹۱۹ میلادی (مطابق ۲ رمضان ۱۳۳۷ هجری قمری یا ۱۰ جوزای ۱۲۹۸ هجری شمسی)

بارسیدن قوای تازه نفس لشکر قومی، غازی میرزمان خان یک بار دیگر شیوهٔ جنگ را از شیوهٔ چریکی به جبهه ای تغییر داد. آنها در نواحی ارنوی بر کمپ قوای انگلیس ها که قیادت آن را شخص سامبورن-پالمر به عهده داشت حمله نمودند. قوای انگلیسی با روشن ماندن آتش با استفاده از تاریکی شب، پا به فرار نهاده خود را تا میرکهنی رساندند. افغان ها یکبار دیگر توانستند در دو-سه روز آینده با زدو خورد های پراکنده با محافظین مهتر و قوای چترالی

<sup>145</sup> اسناد محرمانهٔ استخبارات انگلیس، تلگرام محرمانهٔ شماره ۱۵۰۴، بخش

دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۳۲۴.

من در صورت درگیری در وادی اکسوس، اطلاع احضار سکاوت دیگر را نیز داده ام."

شنبه ۳۱ می ۱۹۱۹

یک لشکر بزرگ ده هزار نفری مومند ها تحت قیادت محمد امین کوپاخیل، پسر غازی محصل خان مومند به همراهی غازی خان محمد خان، برادر غازی میرزمان خان از باجور بطرف بریکوت حرکت نموده است.

کمشنر عالی پشاور و نمایندهٔ حکومت هند بریتانوی در ایالت سرحدی شمال غربی به آمرینش ضمن گزارش مفصل اوضاع در سرحد شمال غربی نوشت: "قرار اطلاع، یک لشکر اقوام سالارزایی و مومندبا ملای سرکانی<sup>143</sup> به نزدیکی های اسمار رسیده اند... "چاندلو تیراگ" یکی از رفقای کافر (نورستانی-ز) " رابرتسن (Robertson) به تاریخ ۲۳ می در حملهٔ شجاعانه بر پل باشگل (لنپې سیند) کشته شده است. یک راپور دیگر از چترال حاکیست که "غلام خان"، خان سابق اسمار که فعلاً در چترال بود و باش دارد<sup>144</sup>، یک لشکر تقریباً سه هزار (۳۰۰۰) نفری را برای حمله بر اسمار آماده ساخته است که هشتصد (۸۰۰) نفر آنها به

<sup>143</sup> هدف از ملای سرکانی، میا صاحب سرکانی میباشد. برای معلومات بیشتر به ضمیمهٔ اول (مجاهدین و روحانیون معروف سمت مشرقی مراجعه شود.

<sup>144</sup> یک نواسهٔ خان سابق اسمار، عبدالله خان، بنام اسماری خونزا (شاهدخت اسمار) یکی از خانم های متنفذ چترال بود که نخست با مهتر محترم شاه، که به آدمخور معروف بود، ازدواج نموده و بعداً با برادرش مهتر امان الملک ازدواج نمود. وی مادر مهتر شجاع الملک بود که در سال ۱۹۱۹ مهتر چترال بود.

دوشنبه ۲ جون ۱۹۱۹ میلادی

تمام قوای باقیمانده انگلیس ها از گله پیچ نیز فرار نموده تا میرکهنی رسیدند. انگلیس ها تصمیم گرفتند چهارصد (۴۰۰) نفر از سکاوت چترال را همراه با چهارصد (۴۰۰) نفر از محافظین مهتر برای دفاع در میرکهنی و نزدیکی های "گله تک" در نصف راه میرکهنی و "دروش" گذاشته، باقیمانده قوای خود را به قلعه دروش برسانند و مواضع دفاعی بیشتری در جنوب دروش تأسیس کنند.

پنجشنبه، ۵ جون ۱۹۱۹

کمشتر عالی پشاور و نماینده گورنر جنرال هند بریتانوی در ایالت سرحد شمال غربی به مرکز اطلاع داد "ریلی در تلگراف ۳ بعد از ظهر ۴ جون خود نوشته است ستون های متحرک ما به میرکهنی رسیدند. راپور ها حاکیست که در حالی که چهار گروه سربازان عسکری و یک گروه پنجم احتیاط با عده نامعلومی از جنگجویان قومی برای حمله بر ما از "اسمار" به مارش آغاز نموده اند سکاوت و محافظین مهتر نیز به خط میرکهنی و کوتل پیتاسن در حال رسیدن میباشند. راپور امروز میرساند که جنگجویان قومی "دیر"، "جندول"، "خار" و "براول" نیز به قوای "اسمار" میپیوندند، آنها را که "بری کوت" و "ارندو" (ارنوی-ز) را اشغال نموده اند، و برای گوش مالی باشکلی ها بخاطر کمک کردن شان در غارت با ما، رخنه میکنند. باشکلی ها به فرار شان بطرف چترال آغاز نموده اند.

تحت قومانده ناصرالملک، پسر مهتر، مناطق "گل" و "لمبر بت" را نیز دوباره تسخیر کنند و به پیشروی شان در خاک چترال ادامه دهند.<sup>146</sup>

بعضی از منابع انگلیسی و نویسندگان شاهنامه چترال این فرار انگلیس ها را شکست نه بلکه عقب نشینی مصلحتی میدانند، نویسنده کتاب "بحران در سرحد: جنگ سوم افغان و کمپاین ۱۹۱۹-۲۰ وزیرستان"<sup>147</sup> مینویسد "اگرچه این (حمله ۲۳ می بر افغان ها- ز) یک عملیات کوچک تشویق کننده بود، در آن یک بخش کوچک قوای افغان درگیر بود. قوای ترسناک بیشتری در اسمار در حال جمع شدن بودند و برف کوتل های بدخشان در حال آب شدن. نشانه ها دال بر آن بود که گاریزون کوچک چترال بزودی کم از کم از سه طرف مورد تهدید قرار خواهد گرفت. سامبورن-پالمر تصمیم گرفت تحت این شرایط، عوض درگیری با افغان ها بطرف قلعه دروش عقب نشینی نموده منتظر حرکت بعدی دشمن باشد. وی به تاریخ اول جون اطلاع مؤثق حاصل نمود که سه کندک پیاده و یک دسته سواره افغان در منطقه "ساو" در دوازده میلی جنوب ارنوی تجمع نموده اند. علاوه شش هزار (۶۰۰۰) قبایلی از منطقه دیر، مانند کرگسانی که بدور لاشه جمع میشوند، در شرق ارنوی جمع شده اند. قوای سامبورن-پالمر در تاریکی شب اول جون از همان راهی که آمده بودند در حالی عقب نشینی کردند که آتش کمپ شان برای فریب دادن افغان ها روشن مانده بود."

<sup>146</sup>. اخلاص، عبد الخالق. (۲۰۰۵م) ص ۱۸۲.

<sup>147</sup>. Robson, Brian (2004) ص ۳۷.

گرفت. وی از حکومت تقاضا نمود که به آنها یک تا دو هزار میل تفنگ نوع 303 M. L. E. و برای هر تفنگ پنجمصد (۵۰۰) مرمی ارسال کنند. در عین زمان برای جلوگیری از ضیاع وقت از سکاوت گلگیت Gilgit Scout خواسته شود که تمام تفنگ های اضافی شانرا فوراً به چترال بفرستند. از دربار کشمیر نیز خواسته شود تمام تفنگ های اضافی شانرا از طریق گلگیت به چترال بفرستند .<sup>۱۴۸</sup>

اما سیر حوادث بزودی تغییر خورد. برخلاف توقع، نه تنها همه خوش بینی و امید انگلیس ها در رابطه با سقوط احتمالی اسمار به یأس تبدیل شد، بلکه افغان ها در جبهه چترال، تقاضای قبول آتش بس را که به تاریخ سوم جون بین انگلیس ها و افغان ها بتصویب رسیده بود، قبول نکرده و به پیشروی خود در خاک چترال ادامه دادند. ترس انگلیس ها وقتی بیشتر شد که از جمع شدن شش کندک از قوای افغانی در بدخشان، اعزام شان به واخان و قصد حمله شان بر چترال از طریق کوتل های "بروغیل" و "مینجان" اطلاع یافتند. در اسمار هم جنرال عبدالوکیل خان نورستانی، قوماندان قوای عسکری با جمع آوری هفت کندک برای حمله بر چترال آمادگی میگرفت. بالاخره در جنوب شرق چترال، در سوات هم، آتش پاره بنام "سنداکی ملا" <sup>۱۵۱</sup> میکوشید یک قوای جنگجویان یوسفزی را برای حمله بر چکدره، که برای ارتباط با چترال اهمیت حیاتی شاهرگ راداشت <sup>۱۵۲</sup>، جمع آوری کند. انگلیس ها اعتراف میکنند که

<sup>۱۵۱</sup> ملاولی احمد مشهور به سنداکی. ملا یا سنداکی. بابا در قریه کوچک سنداکی. سوات تولد شده و یکی از ملایان فعال اصلاح طلب و فعالین تحریک جهاد ضد استعمار انگلیس بود. برای معلومات بیشتر راجع به این شخصیت لطفاً به قسمت ضمایم مراجعه کنید.

<sup>۱۵۲</sup> Robson, Brian (2004) صفحات ۳۸ و ۳۹.

راپور ها همچنان از آمادگی حمله اقوام دیر بر کوتل وادی شیشی خبر میدهند، اما من فکر نمیکنم این یک حمله بزرگ باشد <sup>۱۴۸</sup> ."

دو شنبه ۹ جون ۱۹۱۹

کمشتر عالی پشاور و نماینده گورنر جنرال در ایالت سرحد شمال غربی به مرکزش نوشت که "...ریلی از میرکهنی راپور میدهد که کرنیل افغان به کافر (نورستانی-ز) های کامدیش، در صورتی که آنها پلها و سرک های تخریب شده را باز سازی کنند، پیشنهاد عفو نموده است <sup>۱۴۹</sup> ."

سه شنبه ۱۰ جون ۱۹۱۹

کمشتر عالی پشاور و نماینده گورنر جنرال ایالت سرحد شمال غربی <sup>۱۵۰</sup> به مرکزش از گرفتن تلگرام ریلی در میرکهنی اطلاع داد که در آن از ضرورت تقویه مورال چترالی ها و ارسال تفنگ و مهمات بیشتر یادآوری شده بود. چون ارسال مقدار زیاد سلاح و مهمات از طریق دیر در شرایط فعلی ممکن نیست، تنها راه ارسال آن از طریق گلگیت ممکن خواهد بود، که حد اقل مدت دو ماه را در بر خواهد

<sup>۱۴۸</sup> اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام محرمانه شماره ۱۵۲۳ مؤرخ ۵

جون، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۴۲۰.

<sup>۱۴۹</sup> اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۱۰۰۳ مؤرخ ۹ جون

(واصلة ۱۰ جون)، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و

انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۴۵۳.

<sup>۱۵۰</sup> اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۲۱۱۱ مؤرخ ۱۰ جون،

بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس.

L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۴۲۱.

ده "هم در ابا ورزیدن به فرستادن جرگه به افغان ها، "کامدیشی" ها را همراهی میکنند<sup>156</sup>."

یکشنبه ۲۲ جون ۱۹۱۹

کمشنر عالی و نماینده انگلیس ها در سرحد شمال غربی از تلگرام میجر ریلی از دروش اطلاع داده نوشت که "خبر بغاوت کافر های "رامگل"، "دره ویران" و "ورگل" را تأیید میکند. قرار اطلاع، قوای پیاده و کیل خان را در اسمار اکثراً نورستانی های جدیداً به اسلام مشرف شده دره رامگل تشکیل میدهند. ریلی اجازه خواسته است با افغان ها مذاکره کند. من به وی گفتم که در حال حاضر به چنین کاری دست نزنند<sup>157</sup>."

حرکت جنرال عبدالوکیل خان نورستانی از اسمار

دوشنبه ۲۳ جون ۱۹۱۹ (مطابق ۲۴ رمضان ۱۳۳۷ یا اول سرطان ۱۲۹۸)

جنرال عبدالوکیل خان از اسمار حرکت کرد و بتاريخ ۲۳ جون به بریکوت رسید. وی بعد از تسلیمی مواضع "دوکلام" و "ارنوی" از لشکر قومی فاتح غازی میرزمان خان، و مؤلف ساختن یک

<sup>156</sup> اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۱۷۲۱ مؤرخ ۲۱ جون، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس.

L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۵۳۲.

<sup>157</sup> اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره

اگر این تهدیدها جامعه عمل میپوشید، برای انگلیس ها بسیار خطرناک ثابت شده میتوانست. درین وقت فرقه شانزدهم از قوای احتیاط مرکزی که برای مجادله با مزاحمت در سوات تعیین شده بود، برای کمک به "تل" اعزام شده، و با در نظر داشت ضرورت شدید تقویت قوای بلوچستان، هیچ قوه دیگری برای کمک به چترال وجود نداشت. تنها کمک احتمالی آخری ای که ممکن بود به داد آنها برسد دو کندیک سربازان امپراتوری ایالت کشمیر<sup>153</sup> از گلگیت بود که باید با یک مارش طولانی و مشکل و طی مسافت دوصد و چهل (۲۴۰) میل از طریق کوتل های شرقی خود را به آنجا میرسانند<sup>154</sup>. انگلیس ها اعتراف میکنند که از بخت خوب شان نه "ملا سندیکی" موفق شد و نه هم تهدید حمله از طرف بدخشان جامعه عمل پوشید<sup>155</sup>.

شنبه ۲۱ جون ۱۹۱۹

کمشنر عالی و نماینده انگلیس ها در سرحد شمال غربی به مرکز نوشت که "قرار راپور ۲۰ جون ریلی، جنرال وکیل خان که درین اواخر به اسمار رسیده است با خود یکهزار (۱۰۰۰) نفر پیاده و دوصد (۲۰۰) نفر سواره را آورده است، که خوب مسلح هستند. وکیل خان یکی از کافری هایست که به دین اسلام گرائیده، و عقیده برآنست که قصد حمله بر کافر (نورستانی-ز) های باشگل (لندی سیند) را دارد. راپور های تأیید نشده حاکیست که کافر های "رامگل"، "ویران" و "دره ورگل" علیه افغان ها دست به بغاوت زده اند. "شکگلی های لوت

<sup>153</sup> Kashmir Imperial State Troops.

<sup>154</sup> Molesworth, G. N. (1963). ص ۱۳۷.

<sup>155</sup> Robson, Brian (2004) صفحه ۳۸.



یکهزار نفری قومی اش از راه "بمبوریت" به "آیون" حمله کند و خط موصلاتی و ارتباط بین شهر چترال و قلعه دروش را قطع نماید<sup>161</sup>.

انگلیس ها برای جلوگیری از پیشرفت افغان ها به شمال شرق و عبور از کوتل های متعدد بمقصد رسیدن به حوزه رودخانه "بمبوریت" و بعداً حمله بر چترال، دو تولی از سکاوت چترال و دو تولی از قوای محافظ مهتر را به منطقه "ایون" در فاصله تقریباً ده میلی جنوب شهر چترال در وسط شهر چترال و قلعه دروش فرستادند. این منطقه در تقاطع دریا های چترال (کتر) و "بمبوریت" موقعیت دارد.

سه شنبه اول جولای ۱۹۱۹ میلادی (۹ سرطان ۱۲۹۸ هجری شمسی) قوای انگلیسی در "پتیگل" شکست خورده به "اورتسن" در دو نیم میلی شمال غرب میرکهنی عقب نشینی نمودند. سامبورن-پالمر قوماندان قوای انگلیس ها در دروش چاره نداشت جز آنکه در داخل قلعه اش منتظر سرنوشت و سیر حوادث بعدی بماند. وی که زخم بدنش تا هنوز التیام کامل نیافته بود، شهامت جنگجویان افغان را شخصاً تجربه کرده بود. کرنیل سامبورن-پالمر تصمیم گرفت عوض جنگیدن در دو جبهه مختلف (یکی قوای جنرال عبدالوکیل خان و دیگری جنگجویان غازی میرزمان خان) به دفاع از قلعه دروش بپردازد. او میدانست که تنها راه نجاتش اتکا به دو عنصر استخبارات بموقع و تحرک سریع (گریز چابک-ز) میباشد<sup>162</sup>.

<sup>161</sup> اخلاص، عبدالخالق. (۲۰۰۵م) صفحات ۱۵۶-۱۰۸.

<sup>162</sup> Robson, Brian (2004) ص ۳۹.

کندک از سربازانش برای دفاع ازین مواضع، به همراهی سه کندک از سربازان و یک لشکر قومی تقریباً یکهزار و پنجمصد (۱۵۰۰) نفری یکجا با غازی میرزمان خان و مهتر عبدالرحمن خان<sup>158</sup> (برادر شجاع الملک مهتر چترال که یکی از مخالفین انگلیس ها و برادرش بود)، برای جزادادن به نورستانی های که با انگلیس ها همکاری نموده بودند، از بریکوت بطرف شمال حرکت کرد. انگلیس ها از اینکه آنها میتوانند از نورستان به آسانی به طرف شرق برگشته و چترال را مورد حمله قرار دهند، به هراس افتادند<sup>159</sup>. چترالی های محافظ مهتر از کامدیش در ۱۳ میلی شمال غرب بریکوت به "پتیگل" در غرب کوتل "برمبولا" فرار نمودند، جایی که یک تولی سکاوت نیز با آنها یکجا شد.

یکشنبه ۲۹ جون ۱۹۱۹

عبدالوکیل خان و همراهانش به پیشروی شان ادامه داده به تاریخ ۲۹ جون به "لوت ده" (قریه بزرگ در زبان چترالی) در قسمت های علیای دریای باشگل (لندی سیند) رسیده، دست به اقدامات تنبیهی زد و سرانی را که در تهاجم شرکت ورزیده بودند، بازداشت نمود<sup>160</sup>. بعد ازین پیروزی، تصمیم گرفته شد که جنرال عبدالوکیل خان با قوای عسکری و همراهی مهتر عبدالرحمن خان از راه بریکوت بر قلعه دروش حمله برده و غازی میرزمان خان با لشکر

<sup>158</sup> مهتر جو (شهزاده) عبدالرحمن خان، پدر خان معروف جلاله شادروان

عبدالملک خان و پدرکلان محترم امان الملک جلاله بود.

<sup>159</sup> Molesworth, G. N. (1963) ص ۱۳۷; Robson, Brian (2004) ص ۳۸;

و Government of India. (1926) ص ۹۳.

<sup>160</sup> Molesworth, G. N. (1963) ص ۱۳۸.

"بمبوریت" بطرف "ایون" تا یک میلی قریهٔ "بمبوریت" پیشرفتند. در جنگ شدیدی که در نزدیکی های قریهٔ "بمبوریت" در ده (۱۰) میلی شمال غرب قلعهٔ دروش درگرفت به هردو طرف تلفات وارد شده، انگلیس ها تلفات افغان ها را ده (۱۰) شهید قلمداد کرده اند.<sup>165</sup>

شادروان عبدالخالق اخلاص جریان این واقعات را چنین بیان میکند<sup>166</sup>:

بیاچی راغی عالیجاه محمد امین<sup>167</sup>  
هم و سره وو ټول مؤمن مجاهدین  
چې په شمار دغه حساب و لس هزار  
پسې تلې خان محمد و برخوردار  
هم چې تلې وو "ډیری" له درې کنده که  
بیرته راغله بریکوټ له له کومکه  
یوه میاشت هلته دیره وو هسې شان  
ورکوله آذوقه میرزمان خان  
په هر ځای وې تهنې د کافرانو  
پرې پیرې شوې مقرری د غازیانو  
بیا چې راغې بریکوټ له په تعجیل  
جرنیل صاحب جدیدی عبدالوکیل

<sup>165</sup> Molesworth, G. N. (1963). ص ۱۳۸. Robson, Brian (2004). ص ۳۹;

Government of India. (1926). ص ۹۴.

<sup>166</sup> اخلاص، عبدالخالق. (۲۰۰۵م) صفحات ۱۵۶-۱۰۸.

<sup>167</sup> محمد امین خان کوډاخیل فرزند غازی محصل خان کوډاخیل

پنجشنبه ۱۰ جولای ۱۹۱۹

کمشنر عالی انگلیس ها به معاون نمایندهٔ سیاسی Assistant Political Agent در چترال نوشت: "در رابطه با پیغام مهتر در مورد چترال و مذاکرات صلح، به وی بگوئید که درین وقت بحرانی ناممکن است که او یا شما و یا هم سامبورن-پالمر چترال را ترک بگویند. من در شیمله هستم و نظریات چترال را به دفتر خارجه توضیح دادم. به او هیچ نوع امیدواری افزایش ساحةٔ چترال را ندهید؛ امکان چنین چیزی اصلاً وجود ندارد. تا معلوم شدن نتایج مذاکرات صلح، او را از تحریک کافر (نورستانی) ها و افغان ها بازدارید. شاه (انگلستان) به وی لقب والا حضرت<sup>163</sup> و سلامی فیر ۱۱ توپ را داده است. به وی تا رسیدن اطلاع رسمی درین باره چیزی نگوئید"<sup>164</sup>.

چهارشنبه ۱۲ جولای

یک دستهٔ کوچک جنگجویان افغان کوتل "زیدیگ" را عبور نموده سعی نمودند بطرف "لوتکهو" به پیش روند، اما بعد از یک زدو خورد کوچک عقب نشینی کردند.

پنجشنبه ۱۷ جولای ۱۹۱۹

یک دستهٔ هشتصد (۸۰۰) نفری جنگجویان افغان (تحت قیادت غازی میرزمان خان) بعد از عبور از کوتل "شاوی" در امتداد

<sup>163</sup> His Highness یا لقب افراد خاندان سلطنتی

<sup>164</sup> اسناد محرمانهٔ استخبارات انگلیس، تلگرام محرمانهٔ شماره ۱۹۱۱ مؤرخ ۱۰

جولای، بخش چهارم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس.

L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۴۲۱.

دغه زنگ صفا که زر، مه کوه درنگ  
 شه روان په هغه دم میر زمان خان  
 د ممریت او د آیین په لور روان  
 هم و سره زر ملاتړ وو واره خپل  
 پینځه ورځې تمامی په منډو تلل  
 د ممریت او د چترال تر منځه وروره  
 جدايي څلور کړوه ده نشته نوره  
 په چپا و په حمـله ورغله یکبار  
 د چتراله نه یې هم تیر و اختیار  
 د سبانه تر ما بنامه پورې جنگ  
 هلته وشو په ممریت کې هغه درنگ  
 د کفارو نه یې پـرې ډیر کلي کړې  
 هم د وینو یې روانې سرې ولې کړې  
 مال اسباب یې که تاراج هغه زمان  
 چونی و سوې هرڅه شویته او بیابان  
 هلته کیناسته تیار میر زمان خان  
 د "چترال" د اخیستو یې و وارمان

شنبه ۱۹ جولای ۱۹۱۹

افغان ها تمام کوتل های را که از افغانستان به چترال منتهی  
 میشدند، از "زیدیک" در شمال تا "برمبولا" در جنوب، به تصرف  
 خود درآوردند. بعد ازین افغان ها تاکتیک جنگی شانرا به اثر فشار

هغه ورورد چترالي غلام پاچا  
 چپا و سره د لښکره راغې بیا  
 هم و سره شو جدیدیان د نورستان  
 هغه وخت کې چې یې کړی و طغیان  
 په حمله یې نورستان کړ ټول پایمال  
 مهردیش او هم کامدیش برگیمتال  
 جرنیل عبدالوکیل پاتې حیران شه  
 متفق سره د غازي میر زمان خان شه  
 په کفارو یې جنگ و کړ ډیر اصعب  
 مقدمه یې و کړه سخته روز و شب  
 په خونریز له ډیره جنگه عالیـشانه  
 چترالیان شوه ټول بهر له نورستانه  
 بیرته راغله "بریکوټ" له هغه دواړه  
 جرنیل او خان غازي غاړه په غاړه  
 اتفاق یې د ورورۍ و کړ یارانو  
 ښه جرگه یې په تاراج د دښمنانو  
 جرنیل عبدالوکیل هسې وینا کړه  
 دا وینا یې خان غازي ته هویدا کړه  
 چې زه ځم د بریکوټ په لار له جوشه  
 د کفارو زنگ و باسمه له "دروشه"  
 او ته لار شه په حمله غازي سنگینه  
 هسکې کړه دوړې له ممریت او له آیینه<sup>168</sup>  
 په آیین کې مزه دار وي کله زنگ

<sup>168</sup>. بمبوریت و آیون

چې بیغمه ناست قرار وي خاطر بناد په خصوص کې دکارتو سوهسې شان نایب سالار د مشرقی ته دی فرمان ډیر صندوقه دکارتو سوهسې به په خپله تاته ولیږي کامل بلا معطله او په باب کې د جهادهسې فرمان دی چې دولت برتانیه صلح جویان دی هم جاري په مینځ کې دی مکاتبت یو تــــر بله دی جاري مکالمت تاته حکم اوارشاد عظیم الشان هسې شان زما د لوري دی عیان هر چې پوځ نظامي او که ملکي وي چې هر څوک مجاهدین او لشکري وي آماده دي په خپل ځای دلته قاعدوي په خدمت د خپل ملت دي مستعد وي او حمله دي په کفارو نه کــــوینه تر هغه چې ثاني حکم صادر شینه که حاصله چیرته صلح په عزت شوه په شرف او په مقصود ددي دولت شوه اطلاعــــی به تر تا وي هم ارشاد او که نه وه، شي به حــــکم د جهاد چې فرمان داد سلطان اعلی حضرت هسې راغــــی له کابل په سرعت له "ممریت" او له "آیینه" هغه آن

و شکایت هیئت انگلیسی در مذاکرات صلح، تغییر دادند و تنها قوای قومی در جنگ شرکت داشتند<sup>169</sup>.

به حواله نگارندهٔ جبههٔ چهارم استقلال شاه امان الله غازی با ارسال فرمانی به غازی میرزمان خان از جریان مذاکرات صلح اطلاع داد و خواست تا اطلاع ثانی از حمله و پیشروی خودداری نماید<sup>170</sup> بیاید ترجمهٔ منظوم این فرمان و جریان بعدی آنرا از خود مرحوم اخلاص بشنویم:

یو فرمان یې کړ تیار په هسې شان  
په نامه د خان غازی میرزمان خان  
و مضمون د فرمان دا رنگه پردانه  
ترجمه یې په پښتو ده عالیشانه  
عالیجاهه په احوال باندي خبر شه  
د کونړ میرزمان خان مستحضر شه  
ستا خدمت او صداقت ښه هویدا شه  
ترضیه او فراحت زما پیدا شه  
ستا دپاره د غلې په باب عیان  
د کونړ حاکم ته شوی دی فرمان  
آذوقه د مجاهدو به کامــــله  
تا و ته رسیږي ښــــه بلا تعطیله  
نفری چې خپه نــــه شي د جهاد

<sup>169</sup>. Molesworth, G. N. (1963). ص ۱۳۸؛ Robson, Brian (2004) ص

۳۹؛ Government of India. (1926) ص ۹۴.

<sup>170</sup>. اخلاص، عبد الخالق. (۲۰۰۵م) صفحات ۱۶۰-۱۶۴.

جمعه ۸ اگست ۱۹۱۹ مطابق با ۱۲ اسد ۱۹۹۸  
با امضای قرارداد صلح بین انگلستان و افغانستان جنگ درین  
جبهه چترال و کنر نیز خاتمه یافت، اما با وجود معاهده صلح، ارنوی  
و دو کلام تا ۱۷ ماه جنوری ۱۹۲۲ بدست افغان ها باقیمانده ،

از برکت شجاعت، سربازی، و فداکاری فرزندان افغان در تمام  
جبهات و رهبری مدبرانه شاه امان الله خان غازی ، انگلیس ها  
مجبور شدند آزادی کامل افغانستان را به رسمیت بشناسند و کشور  
عزیز ما به حیث یک کشور آزاد و مستقل با ملل دیگر جهان روابط  
سیاسی برقرار کرد .

بیرته راغی "بریکوت" له غازی خان  
بیا جرگه په "بریکوت" عبدالوکیل  
و کره سره د غازی خان په تعجیل  
چې لښکر لار شهه اختیار راوله دلته  
منتظره د بادشاه یو حکم بل ته  
چې هر دم را شیی ثانی حکم د شاه  
په کفارو به حمله کرو عالیجاه  
متصله غازی خان په بنه عنوان  
کړ تیار یې لښکر لاس زره عیان  
منتظره په فرمان د شهنشاه وو  
په دعا شاه غازی ته دست بالا وو  
بیا فرمان راغی ثانی په هسې شان  
د حضوره د غازی شاه زمان  
چې ما صلح کړه اختیار تاسې خبر شی  
په دعا د دین مشغول ه سراسر شی  
خه چې خیر د دین دولت د استحکام و  
هغه وشه چې زمونږ د زړه مرام و  
چې اصدار د دې فرمان وشه دلبره  
شوی خورې لښکرې بیرته سر تر سره  
هم غازی میر زمان خان راغی په کور  
له خدمته بیرته راغی په دې لور

## لست ۱۲۲ نفر از شهدای جبهه چترال

کندل خان برادر فتح محمد خان	-	سردار خان، برادر غازی میرزمان خان	-	غلام رسول خان	-	جمروز خان	-
قمرخان برادر زاده فتح محمد خان	-	وزیر محمد ساکن کوپکی	-	میر آغا جان	-	میر افضل خان	-
جاللی خان ولد فتح محمد خان	-	میسا عمر اخونزاده پسر امیر حمزه (رح)، پدر طالب آخندزاده ننگلام	-	فرامرز خان	-	مغل خان	-
بازوان برادر زاده فتح محمد خان	-	محمود خان	-	ملک صاحب حق	-	ملک عبداللہ خان	-
منظر خان برادر زاده فتح محمد خان	-	سامدل خان برادر وزیر محمد	-	محمد ناصر خان	-	جمدر خان	-
میر مست خان برادر زاده فتح محمد خان	-	فتح محمد خان از ماماخیلان غازی میرزمان خان که با ۱۰ نفر دیگر از خانواده اش به شهادت رسید	-	افسر خان برادر ناصر خان	-	ملا فقیر محمد خان	-
ملک شہسوار خان ولد سرباز خان	-	مومن خان ولد فتح محمد خان	-	شیرگل خان	-	شاه ولی خان	-
خالد خان ولد سرباز خان	-	میردل خان ولد فتح محمد خان	-	قیمت گل خان	-	شیرین محمد خان	-
شیردل خان	-	میر اعظم خان	-	حضرت علی خان	-	ولد ملک لعلی جان	-
حسن گل خان	-	بلوک خان برادر زاده فتح محمد خان	-	محمد اجان	-	میراجان ولد لعلی جان	-
فقیر محمد خان	-	امین جان	-	احمد شاه خان	-	جان	-
میر اعظم خان	-	ایمل خان برادر زاده فتح محمد خان	-	سید اکبر خان	-	ولی محمد	-
لعل باز خان	-	مقرب خان	-	محمی الدین خان	-	صیفور جان	-
امین جان	-		-	بیرا خان	-	میر مست خان ولد	-
محمد عظیم خان	-		-	عبدالخالق خان	-	ملک گلزار خان	-
امیر جان	-		-	ملا صاحب ساکن لچگلی	-	عظیم گل خان	-
نظر محمد خان	-		-	سید اجان	-	غوث الدین خان	-
	-		-	مودم خان	-	ملک امیر جان ولد	-
	-		-	اکبر علی خان	-	ملک جان	-
	-		-	ساز محمد خان	-	آزاد گل جان	-
	-		-	مقرب خان	-	حسام الدین خان ولد	-
	-		-		-	غلام خان	-
	-		-		-	گلاب الدین خان	-
	-		-		-	ولد میر علی خان	-
	-		-		-	شاه جان خان	-

- کامران خان
- فیروز خان
- نوران جان
- خواص خان
- سید حسین خان
- گلبدین خان
- خانگل خان
- میرا خان
- گل جان ساکن داپول
- 
- گل میران
- انور خان ساکن دِهوز



- اورنگ زیب خان
- زرداد خان
- رازگل خان
- محمد روز خان
- محمد ارز خان
- جلندر خان
- غلام محمد خان
- گجر خان
- محمد هاشم خان
- محبت خان
- اسماعیل خان
- غلام سرور خان
- جمعه خان
- قادر خان
- جمل دین خان
- قدرت علی خان
- میردل خان
- شاه نظر خان
- محمد ولی خان
- نور خان
- عبدالحمید خان
- محمد ایوب خان
- خان ولی خان
- عبدالجبار خان
- میر احمد شا خان
- خلیل الرحمان ولد
- خلیفه
- صفر خان
- ولی جان
- جان داد خان
- نور عزیز خان
- لالی خان
- شیر احسن خان ولد
- نواب خان
- مدار خان
- توکل خان
- محبوب خان
- قندر شاه
- ملنگ شاه
- شاه مراد
- قبول خان
- عبدالعزیز
- عبدالرحمان خان
- سید خان
- اکرم خان
- شمس الدین خان
- امام الدین خان
- محمد زر خان

اسمای آنعده از مجاهدینی که در جبهه چترال شرکت	گل رحمان	ملک هیکل جان
نموده و به خلعت شاهانه نایل شدند :	امین جان	ملک شاپور خان
شیر محمد	محمد الیاس	ملک غنبار خان
متعلی خان	نور محمد خان	ملک آزاد شاه
شاهزاده	گلنام	ملک شیر علی خان
خیر البشر اخندزاده	سید عبد الشریف	ملک سید نور خان
ملک گلدین خان	گلاجان	ملک آدم خان
ملک محمود خان	علم خان	ملک سید محمد
ملک پاینده خان	سید نور شا بادشاه	خان
ملک لاهور خان	محمد شیر جان	ملک حمید الله خان
ملک گلنام	ملک آجون خان	ملک عبد الغفور
ملک محمد حسین	ملک غلام حسین	خان
ملا نصرالدین	حسن جان	ملک شیر گل خان
اخذزاده	قاضی عبد الله خان	ملک محمد افضل
ملک کامل	ملک عبد الرشید	خان
ملک عمر	جان	ملک عبد الستار
ملک غلام محمد	ملک سید امیر خان	خان
ملک سلازری	مدت خان	ملک سکندر خان
ملک فیض طلب خان	ملک حبیب رسول	میرزا عبد الرحمان
قلندر شاه	ملک صفر خان	خان
سید عظیم	ملک غلام جان	ملک گل خان
میرزا غلام دستگیر	ملک خادم خان	ملک احمد رسول
خان	ملک میر محمود	ملک میر زمان خان
امام الدین	خان	ملک بهادر خان
محمی الدین خان	ملک حبیب خان	پاینده خان
اخذزاده		



ایراد الدین	-	ملک عبدالقادر خان	-
ملک عین الله خان	-	عبدالرحیم خان	-
ملک امیر محمد	-	اخذزاده	-
اخذزاده	-	ملک میر دل خان	-
ملک خوشدل خان	-	ملک بختیار خان	-
ملک باو جان	-	محمد حسین	-
میرزا قمر خان	-	صاحبزاده	-
محمد جان خان	-	ملک حضرت خان	-
ملک باغیجان	-	ملک رحمان خان	-
ملک دیوگلی	-	ملک میر افضل خان	-
ملک علم خان	-	ملک عبدالحمید	-
ملک محمد عظیم	-	خان	-
خان	-	حضرت حسین	-
ملک سید خان	-	ملک دوست محمد	-
سید حسام خان	-	خان	-
ملک احمد خان	-	ملک حرمت الله خان	-
ملک نوروز خان	-	شاه جهان	-
ملک رحمت الله خان	-	عبدالمنان	-
سید جلال پادشاه	-	ملک زید الله خان	-
حضرت عمر خان	-	ملک حضرت شاه	-
ملک سلطان محمد	-	خان	-
میر حسن خان	-	ملک شیر احمد	-
خان سید خان	-	خان، ملک تازه گل	-
ملک عبدالؤمنین	-	خان	-
خان	-	ملک شیر خان	-

ملک محمد علی	-	ملک شمشیر خان	-
خان	-	سید کمال پادشاه	-
ملک عزیز خان	-	ملک شیر محمد خان	-
ملک مقام خان	-	ملک بهاول خان	-
ملک قتلان خان	-	ملک جلات خان	-
ملا جان اخندزاده	-	ملک زین الله خان	-
عبدالغفور اخندزاده	-	ملک یاسین گل خان	-
ملک میان خان	-	ملک میران خان	-
ملک اسلام الدین	-	ملک مودم خان	-
ملک محمد کاظم	-	ملک نوروز خان	-
خان	-	ملک حیدر خان	-
ملک مفات خان	-	ملک سیکن خان	-
ملک محمد شیمر	-	نور علی شاه	-
خان	-	شیخ پادشاه اسلام	-
نور سید خان	-	پور	-
ملک عبدالحنان	-	ملا محمد عظیم	-
ملک قمبر خان	-	اخذزاده	-
ملک سید مؤمن	-	سید فقیر پادشاه	-
محمد عظیم خان	-	ملک عبدالغفور	-
ملک شیر باز	-	خان	-
ملک منصور خان	-	قمر الدین خان	-
ملک جان خان	-	ملک عبدالکریم	-
عتیق الله اخندزاده	-	ملک محی الدین	-
کریم خان	-	خان	-
ملک نور حبیب خان	-	ملک باد و لاک خان	-

-	ملک تورگل خان	-	ملک حجت علی خان
-	ملک خواص خان	-	حضرت صاحب
-	ملک طوطی خان	-	ملک محمد رسول
-	لشکر خان	-	ملک محمد احسان
-	عبدالحکیم	-	نواب خان
-	اخذزاده	-	ملک نورگل خان
-	ملک عبدالله خان	-	ملک عبدالرحمان
-	ملک میر همزه خان	-	ملک عزیز خان
-	ملک محمد علی	-	حضرت ویسی
-	خان	-	ملک حضرت گل
-	ملک غلام جان خان	-	ملک آزاد شاه
-	ملک عزیز خان	-	ملک محمد فقیر
-	ملک غلام حیدر	-	میرزا سعادت مند خان
-	خان	-	ملک میر طلب خان
-	ملک حسن خان	-	ملا جان اخندزاده
-	صفدر خان وکیل	-	ملک شیر اندام جان
-	ملک میر خان	-	ملک غلام مرسلین
-	ملک شیرین خان	-	پسر ملک گل محمد
-	ملک اشتال خان	-	خان
-	ملک محمد علی	-	ملک سید جان
-	خان	-	ملک رحمان الدین
-	ملک عابد خان	-	خان
-		-	ملک امیر محمد
-		-	جان
-		-	ملک حجت الله خان

## ضمایم

### ضمیمه اول

#### مجاهدین و روحانیون معروف مشرقی

سران قومی و قشر روحانی در بسیج کردن و تبلیغ نیروهای قومی و جهادی نقش عمده و اساسی داشتند. درین قسمت میپردازیم به معرفی مختصر چند شخصیت غازی و روحانیونی که در جبهات جنگ مشرقی نقش بارزتر داشتند.

الف: مجاهدین معروف جبهه چترال و کنر

- غازی میرزمان خان کنری
- جنرال عبدالوکیل خان نورستانی
- جنرال خان محمد خان کنری
- مولانا عبدالخالق اخلاص
- حاجی جمدر خان
- حاجی صاحبان بارگام (حاجی عبدالرحمن خان و حاجی عبدالودود خان)
- محترم عبدالحکیم اخندزاده

بود که به اثر اختلافات قومی و جنگ های قبیله‌ی زادگاهش را در "تیرا" ترک گفته در منطقه "لمتیک" کنرها مسکن گزید.

میرزمان خان با دشمنی فطری که با استعمار انگلیس داشت از آوان جوانی با مبارزان آزادی طلب و افغانان رزمنده سرحد که علیه انگلیس ها قیام و اعلان جهاد نموده بودند، روابط نزدیک برقرار نمود و در پیکار معروف ضد انگلیسی سال ۱۹۰۸ میلادی که در تاریخ بنام "سره غزا" ثبت شده است، بحیث یکی از سران مبارزین ضد انگلیس شرکت نمود و نامش در افغانستان و صوبه سرحد ورد زبان ها گشت. همین شهرت و دشمنی با انگلیس ها باعث شد تا با شهزاده جوان "امان الله خان" (عین الدوله) آشنا شود، آشنایی که با گذشت زمان و آزمون های متعدد به دوستی عمیقی تبدیل شد و تا آخر عمرشان ادامه داشت.<sup>171</sup>

از طرف دیگر گذشتن از خط دیورند و شرکتش در حملات مسلحانه بر قوای انگلیس سبب شد تا میرزمانخان تحت مراقبت و پیگرد حکومت امیر حبیب الله خان قرار گیرد و به بهانه و دسیسه ای بازداشت و روانه زندان شود. غازی میرزمان خان طی دوران زندانش با زندانیان سیاسی و مشروطه خواه دیگر نیز آشنا شد و بعد از سپری نمودن یکسال به ضمانت آزاد شد و به کنرها برگشت ولی دیری نگذشته بود که دوباره بازداشت و روانه زندان شیرپور

<sup>171</sup> خلمی، محمد ولی (۱۹۹۰) ص ۱۹۸.

## غازی میرزمان خان کنری (سر لشکر جبههٔ چترال و کنر)



غازی میرزمان خان کنری (۱۲۴۸-۱۳۰۷)  
هجری شمسی

اسم غازی میرزمان خان کنری در افغانستان با جنگ سوم افغان انگلیس یا جنگ استرداد استقلال کامل کشور عزیز ما ارتباط مهم و ناگسستنی دارد. این شخصیت آزاده و وطن دوست از جمله محدود کسانی بود که تا آخر به غازی امان الله خان و نهضت تجدد طلبی آن دوره وفادار ماند و در دفاع از کشور نقش مهم و تاریخی داشت. میرزمان خان کنری در سال ۱۸۲۹ میلادی (۱۲۴۸ هجری شمسی) در قریه لمتیک کنرها دیده دنیا کشود. پدرش حاجی گلروز خان فرزند محمد عمر خان و نواسه محمد اکرم خان بود. محمد اکرم خان یکی از متنفذین و سران قومی منطقه کوت سپین غر (سفید کوه شرقی)

شد. این شورا بعد از لویه جرگه سال ۱۹۲۸/۱۳۰۷ پغمان با ۱۵۰ عضو به شورای ملی تعویض شد.

غازی میرزمانخان در سه جرگه مهم و تاریخی ذیل هم شرکت داشت:

1. لویه جرگه اول سال ۱۹۲۱/۱۳۰۱ جلال آباد که پس از استرداد استقلال افغانستان، نخستین جرگه بزرگ مرکب از اعضای شورای دولت و نماینده گان مردم کابل و اطراف آن، ننگرهار، لغمان و کنرها بود. منظور اصلی این جرگه اصلاحات اجتماعی بود و نظامنامه اساسی را که نخستین قانون اساسی افغانستان به شمار می رود به تصویب رسانید. این نظامنامه حاوی الغای بردگی، استحکام وحدت ملی، اعطای آزادی های شخصی، تساوی حقوق اتباع، وضع مالیات متناسب با عایدات و مانند آن بود.

2. لویه جرگه سوم سال ۱۹۲۸/۱۳۰۷ م پغمان که برای تعدیل و تجدید نظر بر نظامنامه اساسی دومین لویه جرگه پغمان برگزار شد. قابل یادآوریست که غازی میرزمانخان در دوران لویه جرگه دوم سال ۱۹۲۴/۱۳۰۳ پغمان که ادامه لویه جرگه جلال آباد بود، نسبت مصروفیت شان در سرکوبی باغیان منگل شرکت نداشتند. درین جرگه عصمت الله خان کنری پسر شان شرکت داشت<sup>178</sup>.

3. جرگه بزرگ تاریخی هلهه جلال آباد که بنام جرگه تاریخی اتحاد مشرقی نیز نامیده شده است. این گردهمائی بزرگ تاریخی، در منطقه تاریخی هلهه، بعد از استرداد استقلال افغانستان در ماه

<sup>178</sup> رویداد لویه جرگه دارلسلطنه، (۱۳۰۳) صفحه ۴۴۷.

گشت. میرزمانخان کنری اینبار تا کشته شدن امیر حبیب الله خان در زمستان سال ۱۹۱۹ برای مدت پنج سال در زندان بسر برد<sup>172</sup>.

میرزمان خان کنری در سومین جنگ افغان انگلیس (معرکه استرداد استقلال افغانستان در ۱۹۱۹ میلادی) بحیث سرلشکر قوای قومی کنرها مسئولیت جبهه مؤفق چترال (جبهه اسمار، ارنوی، دوکلام و لمبریت) را بعهدہ داشت<sup>173</sup> که بنام جبهه چهارم استقلال مسمی است. او همچنان در سرکوبی شورش (سال ۱۹۲۴/۱۳۰۳) منگل نقش اساسی داشت و در خاموش ساختن بغاوت شینوار خدمات ارزنده و تاریخی ای انجام داد. 174، 175، 176، 177.

غازی میرزمانخان عضویت شورای دولت را داشت. این شورای قانون ساز که بعد از استقلال برای مشوره به شاه جوان و تسوید، تعدیل و تصویب قوانین جدید بوجود آمده بود، بتاريخ ۱۱ اسد ۱۳۰۰ در برج شمالی ارگ توسط اعلیحضرت غازی امان الله خان افتتاح

<sup>172</sup> اخلاص، عبدالخالق. (۲۰۰۵م) ص ۹۵.

<sup>173</sup> هفته نامه کلید، سال اول، شماره ۲۳ هفته اول سنبله ۱۳۸۱ خورشیدی. صفحه ۱۴.

<sup>174</sup> جریده امان افغان، سال پنجم، شماره ۹ و ۱۰، صفحات ۳ و ۴، "داوطلبان سرکوبی باغیها"، ۱۴ سنبله ۱۳۰۳.

<sup>175</sup> جریده امان افغان، سال پنجم، شماره ۱۳ و ۱۴، صفحه ۹، "جنگ لوگرو هزیمت کلی اشرار"، ۲۲ سنبله ۱۳۰۳.

<sup>176</sup> جریده امان افغان، سال پنجم، شماره ۲۲، صفحه ۴، "ورود دلاوران سمت مشرقی از محاربه سمت جنوبی"، ۷ جدی ۱۳۰۳.

<sup>177</sup> جریده حقیقت، جلد اول، شماره ۱۰، ۱۱ سنبله ۱۳۰۳ شمسی.

ناجوانمردانه قرار گرفته و به عمر ۵۸ سالگی جام شهادت نوشید<sup>180</sup>.

غازی میرزمان خان کنری هشت پسر داشت که عبارتند از شیر محمد خان کنری، غندمشر عصمت الله خان کنری، غندمشر گل محمد خان زمانی، حبیب الله خان زمانی، محمد ارسلان زمانی، خیر محمد خان زمانی، یارمحمد خان زمانی و محمد هاشم زمانی.

\*\*\*

### جنرال عبدالوکیل خان نورستانی



جنرال عبدالوکیل خان نورستانی

جنرال عبدالوکیل خان نورستانی یکی از غازیان جنگ استرداد استقلال افغانستان بود که در سال ۱۲۵۴ هجری شمسی (۱۸۷۵ م) در

حوت سال ۱۲۹۸ (دسمبر ۱۹۱۹) به اهتمام و همکاری بیدریغ غازی میرزمانخان و شرکت حدود ۵۰۰۰ تن از بزرگان قومی و ریش سفیدان هردو طرف سرحد، علما، سادات، مشایخ و اهالی مناطق لغمان، ننگرهار و کنرها برای تحکیم اتحاد و همبستگی بین قبایل هردو طرف سرحد، دفاع از استقلال، آزادی، تمامیت ارضی و آبادی کشور دائر و در آن به انگلیس ها اخطار داده شد تا از مداخله در امور داخلی افغانستان و تحریکات مخربانه در سرحدات کشور ابا ورزد، ورنه یکبار دیگر با خشم و مقاومت اقوام و قبایل دلیر افغان روبرو خواهد شد.

غازی میرزمانخان کنری به پاس خدمات و جانفشانی هایش موفق به اخذ چهار مدال "لوی خان"، "وفا"، "صداقت" و "خدمت" شد که مکافات متعدد نقدی و زمینی را به همراه داشت. این بزرگمرد آزادیخواه و وطندوست، از آنجمله مبارزان و مجاهدینی بود که تا آخر عمر به غازی امان الله خان وفادار ماند و از پروگرامهای تجدد و پیشرفتش پشتیبانی نمود<sup>179</sup>. این مرد مجاهد و قوماندان دلیر در زمستان سال ۱۳۰۷ (جنوری ۱۹۲۹ میلادی) حین تلاش های تاریخی اش برای تحکیم پادشاهی غازی امان الله خان در یک دسیسه دشمنان سوگند خورده افغانستان و عمال داخلی شان، در مسجد "شینکورک" کنرها، حین ادای نماز خفتن مورد حمله

<sup>179</sup> Stewart, Rhea Talley (1973). ص ۴۲۲.

<sup>180</sup> مصاحبهٔ الحاج محمد ارسلان زمانی، فرزند غازی میرزمان خان (۲۰۰۶ م).

کوه‌دامن شد و به تاریخ چهارم ماه اسد همان سال حین اجرای وظیفه کشته شد. جنازهٔ نائب سالار عبدالوکیل خان نورستانی از سرای خواجه به کابل انتقال و در تپهٔ مرنجان با احترام کامل به خاک سپرده شد، و به پاس خدمات شان یک منار یادگاری در چهارراهی دهمزنگ اعمار گردید.

\*\*\*

### جنرال خان محمد خان کنری



جنرال خان محمد خان کنری  
(۱۲۷۳-۱۳۲۸) هجری شمسی

شادروان غازی جنرال خان محمد خان کنری فرزند حاجی گلروز خان و برادر، هم‌رزم و هم‌سنگر غازی میرزمان خان کنری است که در سال ۱۸۹۴ میلادی برابر با ۱۲۷۳ خورشیدی در قریهٔ "هوسی" در نزدیکی "خیرآباد" مردان دیده به دنیا گشوده است. حاجی گلروز خان درین وقت که دوران امارت امیر عبدالرحمن خان بود در تبعید

قریهٔ کانتیوای نورستان تولد شده است. در دوران حکومت امیر عبدالرحمن خان در قطعۀ توپچی گارد شاهی ایفای وظیفه مینمود. در دوران حکومت امیر حبیب الله خان به رتبهٔ کرنیلی یا کنکپک مشری ارتقا یافته در قطعۀ "اردلیان حضور" به کار آغاز نمود، و در سال ۱۲۹۰ به رتبهٔ غونیه مشری بحیث قوماندان آن قطعۀ ارتقا یافت. دو سال بعد به حیث قوماندان عسکری ولایت قندهار تعیین شد و به اثر فعالیت در خاموش ساختن قیام مردم قندهار به اخذ مدال صداقت مؤفق گردید. در سال ۱۲۹۴ دوباره به کابل خواسته شد. نخست بحیث قوماندان لوای دوم و بعداً به حیث قوماندان کوتوالی کابل مصروف وظیفه بودند.

عبدالوکیل خان نورستانی بعد از کشته شدن امیر حبیب الله خان به رتبهٔ جنرالی رسیده نخست بحیث قوماندان لوای دوم کابل و بعد از آن بحیث قوماندان "قوای سرحدی اسمار" تعیین شد و در جبههٔ چهارم جنگ استرداد استقلال افغانستان (جبههٔ چترال و ارنوی) شرکت نموده رشادت بخرچ داد. جنرال عبدالوکیل خان نورستانی به اثر خدمات شایانی که در اردو انجام داد، در سال ۱۲۱۹ هجری شمسی برابر با ۱۹۲۰ میلادی به حیث قوماندان فرقهٔ اول پیادهٔ مرکز تعیین شد. وی بعد از انجام دادن خدماتی در جنگ منگل و اغتشاش ملای لنگ در سال ۱۳۰۴ به رتبهٔ نائب سالاری رسید و به حیث قوماندان عسکری قطغن و بدخشان مقرر شد.

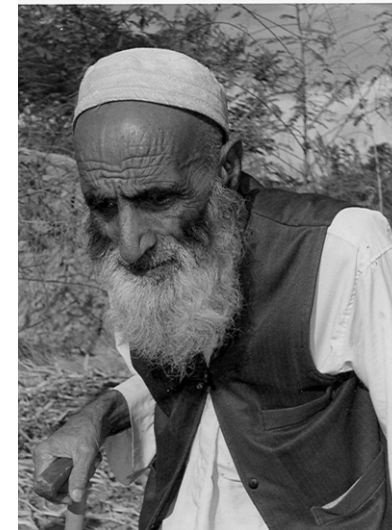
جنرال عبدالوکیل خان نورستانی در دوران حکومت محمد نادر خان (۱۳۰۸ شمسی) با حفظ رتبه و حیثیت قبلی برای تأمین امنیت شمالی (پروان) به حیث قوماندان قول اردوی دوم کابل تعیین شد. وی در ماه سرطان سال ۱۳۰۹ برای بار دوم با یک کنکپک عسکر عازم

در ماه عقرب سال ۱۳۲۸ خورشیدی مطابق با اکتوبر سال ۱۹۸۹ میلادی به عمر ۹۵ سالگی ازین جهان فانی چشم بست و در جوار مقبرهٔ برادرش غازی میرزمان خان کنری به خاک سپرده شد.

پسران جنرال خان محمد خان کنری عبارت اند از مسافر خان زمانی، عبدالقادر خان زمانی، محمد نادر خان زمانی، محمد عمر خان زمانی، جان محمد خان زمانی، محمد حسین خان زمانی، شاه محمود خان زمانی، عبدالصمد خان زمانی، عبدالخالق زمانی و دکتر ظاهر جان زمانی.

\*\*\*

### مولانا عبدالخالق اخلاص



مولانا عبدالخالق اخلاص در سال های اخیر زندگی در کمپ مهاجرین صوابی در مردان پاکستان

بسر میبرد. وی بعد از وفات امیر در دوران امیر حبیب الله خان به تشویق پسرش غازی میرزمان خان قلمرو انگلیس ها را ترک گفته به کنر برگشت<sup>181</sup>. خان محمد خان بعد از عودت به وطن علوم مروج را از علمای محل و مدرسین فامیلی آموخت.

غازی خان محمد خان در جنگ استرداد استقلال افغانستان یکجا با برادران و خویشاوندان شرکت نمود و به حیث رهبر یکی از دسته های دلیر غازیان در جبههٔ چترال و کنر با تهور و شجاعت بی شایبه مصدر خدمات ارزنده شد. غازی خان محمد خان به پاس خدماتش نخست به حیث کرنیل ملکی و بعداً کرنیل ملکی تعیین و در پست های مختلف ایفای وظیفه نمود.

وقتی جنرال محمد نادر خان به قدرت رسید، غازی خان محمد خان با دو برادرزاده اش غنچه مشر عصمت الله خان "زمانی" و غنچه مشر گل محمد خان "زمانی" به کابل خواسته شده به ظاهر به نام وظیفه در وزارت حربیه با دادن حاضری روزمره تحت مراقبت قرار گرفت<sup>182</sup>. جنرال خان محمد خان در دوران صدارت سردار محمد هاشم خان با تمام خانواده به شمول زنان و اطفال که تعدادشان به بیشتر از صد نفر می رسید بدون هیچ جرم و محاکمه، به زندان دهمزنگ فرستاده شد و بعد از ۱۳ سال زندان سیاسی<sup>183</sup> برای مدت ۱۲ سال تا ختم صدارت سردار محمد داؤد خان و انفاذ قانون اساسی جدید در ولایت هرات در تبعید بسر برد. جنرال خان محمد خان کنری

<sup>181</sup>. مصاحبه با الحاج محمد ارسلان زمانی

<sup>182</sup>. همانجا

<sup>183</sup>. زمانی، محمد هاشم (۲۰۰۰)، زندانی خاطرات، چاپ دوم، مرکز نشراتی

آرش، پشاور.

عبدالخالق اخلاص فرزند ملا جان آخندزاده در سال ۱۳۱۹ هجری قمری برابر با ۱۲۸۰ هـ ش در قریه "دهوز" منطقه "چغه سرای" کنگر تولد شده است. پدرش شخص عالم و صاحب بصیرت بود. او نیز راه علم و ادب را در پیش گرفت. به گفته شادروان بینوا "عبدالخالق اخلاص با قد میانه، رنگ گندمی، و لب‌های پراز خنده یک پشتون دینداری است که با همه محبت می‌ورزد. او انسان پاک دل و صوفی مشربست که وضعیت ساده و زندگی بی‌تکلف را دوست دارد" 184.

محترم اخلاص کتب‌های فقه و نظم را از پدرش آموخت و احادیث، تفاسیر و علوم مروج دینی را از مدارس مختلف فراگرفت. مولانا اخلاص با علاقه خاصی که به ادبیات پشتو داشت، از همان وقت نظم‌های پشتو می‌سرود. مولانا اخلاص در سن ۱۸ سالگی در جنگ استقلال افغانستان شرکت نموده و شاهد رویداد‌های جبهه چهارم استقلال بود.

محترم اخلاص در سال ۱۳۰۳ شمسی به مأموریت رسمی آغاز نموده نخست کاتب کنهک نظامی و بعد به رتبه کنهک مشری رسید. در هنگام بغاوت ملای لنگ به همراهی غازی میرزمان خان به پکتیا رفته بود و در سال ۱۳۱۰ به حیث وکیل شورای ملی انتخاب شد.

مولانا اخلاص در سال ۱۳۱۲ شمسی به عضویت پشتو ټولنه درآمد، و بعداً بحیث معاون جریده "اتحاد مشرقی" ایفای وظیفه نمود. وی بعداً برای مدتی هم به حیث مدیر شعبه لغات پشتو ټولنه کار نموده و پس از چندی استعفا نمود. مولانا اخلاص آثار متعدد منظوم و منثور به زبان‌های پشتو و دری دارند که مهمترین آن‌ها قرار آتیست:

- نورستان
- جدیدالاسلام
- د نورستان حالات
- لوی خوبونه
- نظم او نثر
- یا
- د استقلال څلورمه جبهه
- سیف‌الامان
- تصحیح التلاوت فی
- علم‌القرأت
- نهضت پشتو

\*\*\*

### حاجی جمدر خان



غازی جمدر خان فرزند نور محمد خان و نواسه امیدوار تخمیناً در سال ۱۲۷۵ هجری شمسی در قریه "شامیرکوت" منطقه "وتیه پور" کنگر دیده به دنیا گشود. والده حاجی جمدر خان دختر "حاجی گلروز خان" و خواهر غازی میرزمان خان بود. چون نور محمد خان در آوان جوانی ازین دنیای فانی چشم بست، جمدر خان با دو برادر

184. عبدالرؤف بینوا، جلد اول "اوسنی لیکوال"، ۱۳۴۰ هـ ش، ص ۴۸.



نبرد های "پیری" و "شبقدر" شرکت ورزیده است. مامايش او را آنقدر دوست داشت که دخترش "بی بی حسنی" را به او نکاح کرد.

حاجی جمدر خان در ماه جدی سال ۱۳۳۱ هجری شمسی در حالی که با فامیلش در تبعید بسر میبرد در ولسوالی بلخ این جهان فانی را وداع گفته بعد از ادای نماز جنازه توسط شادروان مولوی محمد ابراهیم خان کاموی، رئیس مرافعه وقت مزار شریف، بصورت امانت در داخل مسجد قلعه شاه جهان ولسوالی فیض آباد ولایت جوزجان به خاک سپرده شد. مرحوم قاضی صاحب در آن وقت از وصیت حاجی جمدر خان یادآور شده گفته بودند که میت شان در یک فرصت مناسب به کتر انتقال داده میشود. مسجد و حضیره شاه جهان در دوران جنگ های تنظیمی تخریب شد، اما پوهاند داکتر محمد قاسم جمدر در سال ۱۳۸۴ آرمان و وصیت پدرش را برآورده ساخت و بقایای بدنش را به زادگاه اصلی اش "وته پور" انتقال داده در بلندی تپه "ملایان" به خاک سپرد

\*\*\*

حاجی عبدالرحمن خان و برادرشان حاجی عبدالودود خان  
(معروف به حاجی صاحبان بارگام)

حاجی عبدالرحمن خان و حاجی عبدالودود خان دو برادر عالم، غازی و حاجی از جمله شخصیت های مبارز و اجتماعی ای بودند که در در قریه "بارگام" ولسوالی اسمار ولایت کتر زندگی میکردند و به نام حاجی صاحبان "بارگام" مشهور بودند. هر دو برادر علوم مروج وقت را آموخته و در همان اوان طالب علمی و جوانی بطرف

خورد سال، اکبر خان<sup>185</sup> و محمد امین خان<sup>186</sup> تحت سرپرستی و پرورش مادر بزرگوار "بی بی ذوالحجه" و مامای شان غازی میرزمان خان قرار گرفتند. جمدر خان با برادرش اکبر خان که همسن "خان محمد خان" برادر غازی میرزمان خان بود، یکجا علوم متداوله وقت را در مسجد قریه "نوآباد" از مدرسین فامیلی غازی میرزمان خان فراگرفتند. غازی میرزمان خان بین فرزندان خود، برادرزاده ها و همشیره زاده هایش بشمول "جمدر خان" فرقی نگذاشته همه را به یک سان مورد شفقت و نوازش قرار میداد.

پوهاند داکتر محمد قاسم جمدر، پسر حاجی جمدر خان، از پدرش روایت میکند که "وقتی غازیان افغان در جنگ "ارنوی" مورد حمله توپخانه و بمب های دستی انگلیس ها قرار گرفته و بطرف "اسمار" عقب نشینی نمودند، غازی میرزمان خان یک بار دیگر لشکر قومی خود را تحت قیادت "خان محمد خان" برادر و "جمدر خان" خواهر زاده اش سروسامان داده مواضع انگلیس ها را همزمان از دو طرف راست و چپ دریا مورد حمله مجدد قرار دادند. درین جنگ لشکر قومی صافی ها نیز تحت قوماندۀ شخص غازی میرزمان خان با نشان دادن شجاعت بینظیری انگلیس ها را مجبور به عقب نشینی نمودند."

حاجی جمدر خان قبل از جنگ استقلال نیز یکجا با مامايش غازی میرزمان خان، ملک غازی محصل خان مهمند و غازیان دیگر در

<sup>185</sup>. حاجی اکبر خان پدر محترم تاج محمد اکبر و داکتر غلام رسول اکبر بودند.

<sup>186</sup>. محمد امین خان پدر پروفیسور رسول امین بودند.

تشریف آوردند، حاجی صاحبان بارگام را نیز با احترام کامل به حضور پذیرفته در محضر هزاران نفر از قریانی های شان در جهاد آزادی تمجید نموده آنها را در پهلوی هدایای متعدد با هدیه درفش جهاد (علم شریف)، نشان و شمشیر نوازش کردند، که از جمله اعزازات و گرامی داشت های بزرگ جهاد بشمار میرفت.

حاجی عبدالرحمن خان در سال ۱۳۰۶ شمسی و حاجی عبدالودود خان در سال ۱۳۲۴ شمسی داعیه اجل را لبیک گفته به رحمت حق پیوستند.<sup>187</sup> شاعر و نویسنده توانا و مشهور معاصر، محترم الحاج عبدالله غمخور، برادرزاده حاجی صاحب عبدالرحمن خان و پسر حاجی صاحب عبدالودود از جمله بازماندگان این فامیل روحانی، ادبی و علمی میباشند که برای شان طول عمر و صحت کامل را آرزو مندیم.

\*\*\*

### عبدالحکیم آخندزاده

شادروان عبدالحکیم آخندزاده<sup>188</sup> فرزند قاضی محمد امین خان اصلاً باشنده قریه مورچل منطقه "گوسلک" دره پیچ کنر بود به روایت آقای غلام محمد خان صافی، پدر آخندزاده صاحب که یک شخص عالم بود به حل و فصل معضلات قومی و محلی میپرداخت و

<sup>187</sup> اشتیاقنامه و فراقنامه حاجی عبدالودود و سید عبدالغفار.

<sup>188</sup> شادروان عبدالحکیم آخندزاده پدر محترم غلام محمد خان صافی، وکیل سابق ولسوالی چوکی در شورای ملی و پدر کلان مادری شاعر ورزیده زبان پشتو، انجینیر عبدالوکیل متین میباشد.

تصوف، سلوک و عرفان روی آورده شیفته گلزار معنویت شدند. این دو برادر از "نجم الدین آخندزاده صاحب" که به "هدی صاحب" ننگرهار معروف بود، پیروی نموده، برای تحصیل علوم دینی رهسپار دیار باجور، دیر، سوات و پشاور شدند. ایشان بعد از آموختن علوم مروج دینی و حصول اسناد فراغت و دستاربندی های پی در پی، از معروفترین علما و مدارس منطقه، خود برای سالهای متعددی مشغول تدریس شدند و با ادامه این سلسله عده زیادی را از فیوضات معنوی بهره مند ساختند.

برادر کلان حاجی عبدالرحمن خان آخرین دروس طریقت را از پاچا صاحب "تیرگری" آموخت و دیری نگذشته بود که با روشن نمودن شمع معرفت و طریقت پروانه های ارادت و عقیدت را از هر سمت بخود کشاند.

حاجی صاحبان "بارگام" در پهلوی آنکه اهل صفا و سلوک بودند، تنها عزلت گزین گوشه مسجد نبوده، در صف اول مبارزات میهنی و دینی نیز قرار داشتند. ایشان در غزا های متعدد سرحد آزاد علییه قوای اشغالگر انگلیس جنگیده و مخصوصاً در جنگ استرداد استقلال کامل کشور در جبهه چهارم (جبهه چترال و ارنوی) از جمله غازیان پیش تاز و پیش آهنگی بودند که همراه با بانگ ملکوتی الله اکبر شمشیرزنان دشمن را تحت ضربات مرگبار قرار داده حماسه آفریدند.

بعد از کسب آزادی کامل افغانستان، وقتی محصل استقلال، اعلیحضرت غازی امان الله خان برای بازدید از کنر به "نورگل"

اعلان جهاد علیه انگلیس ها تقریباً تمام روحانیون معروف و علمای مذهبی افغانستان بخصوص رهبران مذهبی هردو طرف خط دیورند که اکثریت شان پیروان ملای هده<sup>190</sup> (هدی صاحب) بودند، حملات بر مواضع پایگاه های نظامی انگلیس ها را تشویق نمودند.

غازی امان الله خان وقتی قوماندانان جبهات جنگ حصول استقلال کامل افغانستان را تعیین نمود، یک تعداد از علمای اسلامی را نیز برای تبلیغ ارشادات اسلامی و نوشتن و خواندن خطبه جهاد تعیین و مشخص کردند تا آنها را همراهی نمایند. حضرت فضل محمد

<sup>190</sup> ملا نجم الدین آخندزاده مشهور به ملا صاحب هده عالم، عارف و مبارز ملی بزرگ، اصلاً از شلگر غزنی بود که بعد از فراگرفتن عقاید و فقه در شلگر برای کسب علوم بیشتر به لوگر، کابل و ننگرهار سفر نموده بعداً در "هده ننگرهار" مسکن گزید. ملا صاحب هده از پیروان ملا عبدالغفور معروف به بابا صاحب سوات بود. جنگ های تاریخی ضد انگلیسی ملا صاحب هده بین سال های ۱۸۲۳ تا ۱۹۰۰ در مناطق آزاد بونیر، ملکنده، چکدره، باجور و مهمند انگلیس ها و امیر عبدالرحمن خان را سخت مضطرب و پریشان ساخته بود. جنگ های چمرکند و جروبی ملا نجم الدین آخندزاده شهرت زیاد دارند. وی در سال ۱۸۹۲ به کمک قبایل مهمند انگلیس ها را در "سیکهو پیری" شکست داد. بعد از امضای قرارداد سال ۱۸۹۳ انگلیس ها بر امیر عبدالرحمن خان فشار آوردند تا او را گرفتار کند. اما به نسبت نفوذ زیاد ملا صاحب هده در بین قبایل، امیر عبدالرحمن خان از رویارویی مستقیم و کشتنش خودداری نموده خواست او را با هیله از بین ببرد. ملا نجم الدین آخندزاده بعد از این که به نیت بد امیر پیبرد، از ساحة نفوذ امیر خارج شده به قبایل آزاد رفت و به مبارزات ضد انگلیسی اش در آن جا ادامه داد. مریدان معروف و مجاهد ملا نجم الدین آخندزاده عبارت بودند از ملا صاحب بابوه، میر صاحب جان معروف به پاچا صاحب اسلامپور، جناب عبدالشکور معروف به حضرت صاحب بتخاک، حاجی صاحب ترنگزی، آخندزاده امیر محمد معروف به ملا صاحب چکنور، میا صاحب سرکانی و مولانا محمد اسرائیل باجور

به همین سبب در بین مردم به اسم قاضی صاحب مشهور بود. وی بعد از آنکه دره پیچ را ترک گفت برای مدتی در منطقه "چوکی" سکونت داشت و به همین لقب شناخته میشد<sup>189</sup>. آنها علاوه میکنند که هر یک از سه شعبه قوم صافی (مسود، ودیر و گربز) از خود آخندزاده داشتند. این یک لقب روحانی بزرگتر از قاضی بود و از طرف مردم برایشان داده شده است.

خانواده آخندزاده صاحب بعد از آن در دوران سلطه سید محمود پاچای پشت از "چوکی" به منطقه نرنگ نقل مکان نمودند. مرحوم عبدالحکیم آخندزاده با شماری از خویشاوندان شان در جنگ استرداد استقلال افغانستان سهم گرفت. درین جنگ چترال و ارنوی یکی از غازیان معروف دیگر قوم صافی، حیدر غازی نیز اشتراک داشت.

\*\*\*

ب: تعیین علما برای تبلیغ امر جهاد اسلامی

سیاست امیر حبیب الله خان در عدم استفاده از شرایط مساعد جریان جنگ اول جهانی برای آزادی افغانستان از استعمار انگلیس و ادامه به اصطلاح ائتلاف محتاطش نه تنها ملی گرایان را که خواهان استقلال کامل افغانستان از انگلیس ها و داشتن روابط دیپلماتیک و کلتوری مستقیم با کشور های دیگر جهان بودند، آزرده ساخت، بلکه باعث رنجش گروه های مذهبی نیز شد. با

<sup>189</sup>. مصاحبه ویدیویی دوم سپتمبر سال ۲۰۰۷ با محترم تاج محمد اکبر متصدی رادیوی "دافغان غر" از ملبورن استرالیا.

## حاجی صاحب ترنگزی



حاجی صاحب ترنگزی

شیخ المشایخ سید فضل واحد که بعداً به نام حاجی صاحب ترنگزی مشهور شد یکی از علمای معروف، شخصیت های سیاسی و مبارزین نامی ضد استعمار انگلیس بود. وی در سال ۱۸۵۸ میلادی در "نوی کلی" (قریهٔ جدید) منطقهٔ معروف تورنگزی مربوط به چارسدهٔ پشاور دیده به دنیا گشود. پدرش فضل احد از سادات منطقه بود. او بعد از حصول علوم ابتدائی دینی شامل یکی از مدارس اسلامی تهکال پشاور شد و برای مدت شش سال در آنجا مصروف تحصیل علوم دینی بود. چون این مدرسه در شهرهه بین کابل و دهلی واقع بود و بسیاری از علما و مشایخ افغانی و هندی در دوران سفرشان در آنجا توقف میکردند، لذا با عدهٔ زیادی از این علما و فضلا و مشایخ آشنائی پیدا کرد که یک تعداد آنها مصروف جدو جهد آزادی و مبارزات ضد انگلیسی نیز بودند. وی بعد از

مجددی (حضرت صاحب شوربازار و بعداً شمس المشایخ)، حضرت فضل عمر مجددی (بعداً نورالمشایخ)، مولوی عبدالواسع قندهاری، مولوی فضل الحق، آخندزادهٔ موسهی، ملای اتمانزی، ملا محمد جان خان، ملا عبدالرحمن بیکتوتی، و ملا عبدالحمید الکوزی متولی خرقة شریف قندهار از جملهٔ روحانیون سرشناسی بودند که در جبهات جنگ جنوبی و قندهار شرکت نمودند.<sup>191</sup>

به گفتهٔ داکتر سنزل نوید اعلان جهاد علیه انگلیس ها در حقیقت جواب به خواستهٔ طولانی مدت علما، مخصوصاً علمای قومی ولایت مشرقی و همقطاران شان در سمت انگلیسی خط دیورند بود. در مدت کوتاهی بعد از اعلان جهاد بیش از چهل هزار (۴۰۰۰۰) مرد جنگی تحت رهبری رهبری ملا صاحب باپره، حاجی صاحب ترنگزی، ملا صاحب چکنور، میا صاحب سرکانی و پاچا صاحب اسلامپور برای جهاد گرد هم آمدند.<sup>192</sup>

- حاجی صاحب ترنگزی
- ملا صاحب چکنور
- ملا صاحب باپر
- میا صاحب سرکانی

<sup>191</sup>. پوپلزایی، عزیزالدین و کیلی (۱۳۲۸) ص ۳۲.

<sup>192</sup>. Nawid, S. K. (1999), ص ۵۵.

نمودند. حاجی صاحب ازین پلان آنها اطلاع یافته با سه پسر و یک عده از دوستانش به منطقه مهمند هجرت کرد و انگلیس ها هم برسم انتقام دارای اش را ضبط نمودند. مسکن حاجی صاحب ترنگزی در نزدیکی "سور کمر" مهمند بزودی به مرکز مجاهدین ضد انگلیس تبدیل شد و به نام "غازی آباد" شهرت یافت.

حاجی صاحب ترنگزی در دوران جنگ سوم افغان و انگلیس در مناطق "شبقدر" و "ډکه" علیه انگلیس ها جنگید. حاجی صاحب ترنگزی به تاریخ ۱۴ دسمبر سال ۱۹۳۷ فوت نموده در مسجد غازی آباد به خاک سپرده شد.



مسجد غازی آباد

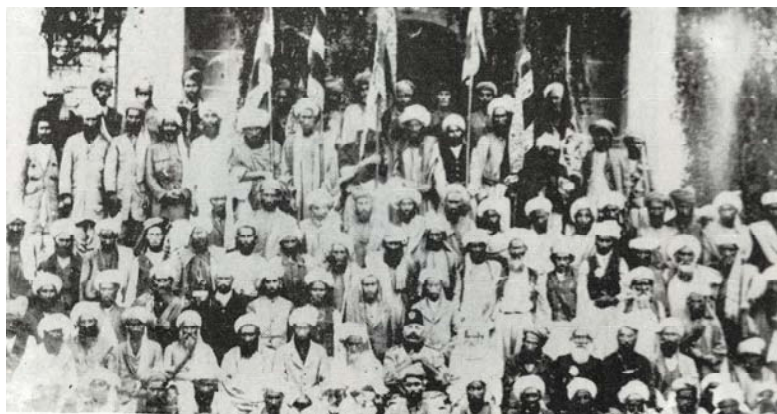
فراغت به قریه خود برگشته در پهلوی ریاضت به کشت و زراعت پرداخت و در مبارزات ضد انگلیسی سرحد آزاد که علاوه بر مناطق دیگر غازیان کنر، مهمند و باجور نیز در آن شرکت میورزیدند با آخذزاده نجم الدین معروف به ملا صاحب هده ملاقات نمود و از فیض شان فیضیاب شد.

در سن ۳۲ سالگی در دوران بازدید از مدرسه جدید التأسیس دیوبند با شیخ الهند مولانا محمودالحسن ملاقات نمود. در همین سال یکجا با مولانا محمودالحسن و عده از علمای هندوستان عازم حج بیت الله شد. حاجی صاحب ترنگزی در سال ۱۹۰۸ میلادی بعد از بازگشت از حج دوم در منطقه مردان برای اصلاح جامعه و جلوگیری از رسم و رواج های افراطی جنبش امر بالمعروف را آغاز نموده به شهرت رسید. او بعد از تحلیل و تجزیه اوضاع مردم علت بدبختی های آنها را جهالت و بی علمی دانسته به تأسیس مدارس متعدد پرداخت.

به گفته نویسنده کتاب مشاهیر سرحد، صاحب زاده عبدالقیوم خان در سال ۱۹۱۱ از حاجی صاحب ترنگزی دعوت نمود تا در مراسم سنگ گذاری تهداب اسلامیه کالج پشاور شرکت کند. او دعوت را پذیرفته به پشاور آمد، اما بعد از آن که فهمید درین کالج زبان تدریس انگلیسی خواهد بود، مراسم را ترک گفته با پیروانش به چهارسده برگشت. با آغاز جنگ اول جهانی و شامل شدن انگلیس ها در جنگ، وقتی تحریک خلافت و مبارزات آزادی خواهی باشندگان ایالت شمال غربی شدت گرفت، انگلیس ها با ترسی که از نفوذ حاجی صاحب ترنگزی داشتند امر بازداشت او را صادر



زیارت حاجی صاحب ترنگزی  
(با تشکر از دوست گرامی ام آقای محمد ایاز نوری)



عکس تاریخی غازیان و روحانیون معروف با بیرق های جهاد شان  
درین عکس حاجی صاحب ترنگزی نیز در قطار دوم دیده میشود.

### ملا صاحب چکنور



آخند زاده امیر محمد معروف به ملا صاحب چکنور

ملا صاحب چکنور یک شخصیت معروف روحانی ایست که نه تنها از طریق منبر باموعظه ها و اندرز هایش به اصلاحات اجتماعی میپرداخت، بلکه همیشه عملاً در صف اول سنگر های نبرد آزادی کشور نیز قرار داشت. ملا صاحب چکنور فرزند اختر محمد از قوم مهمند بود که در قریه چکنور مهمند دره سکونت داشت و همیشه به جای امضایش "فقیر چکنور" مینوشت.

سال تولد ملا صاحب چکنور ۱۲۲۲ یا ۱۲۲۳ هجری شمسی (۱۸۴۴ میلادی) تخمین شده است. چون ملا صاحب چکنور در کودکی پدرش را از دست داده بود، لذا مادر گرامی اش او را به عالمان و

نیرومند مهمند را در جنگ رویاروی منطقهٔ "اقرب داگ" به عهده داشت. درین جنگ غازیان از انگلیس ها یک مقدار زیاد اسلحه را بدست آوردند که در جنگهای پی در پی بعدی لشکرهای مهمند از آن استفاده شد. در ماه می همان سال لارد هاردینگ (Lord Hardinge) نایب السلطنه و والی عمومی هند بریتانوی به امیر حبیب الله خان از فعالیت های خصمانه در منطقهٔ مهمند اطلاع داد که توسط ملا صاحب چکنور تحریک میشد، و از او خواست تا اشخاصی را که به این خصومت ها دامن میزنند مجازات کند.<sup>195</sup> اما ملا صاحب چکنور تا آخر تابستان به همکاری صوفی بیکتوت و ملای نازیان، که آنها هم از پیروان ملا صاحب هده بودند، فعالانه کوشیدند تا قبایل افریدی را به جهاد تشویق کنند. در عین وقت حاجی صاحب ترنگزی سنهاکپی ملا و ملا صاحب بابره میکوشیدند قبایل مهمند را به جهاد تحریک کنند.<sup>196</sup>

وقتی در اکتوبر همان سال ۱۹۱۵ هتیت سیاسی آلمان، اطیش و ترکیه وارد افغانستان گردید و اتحاد نظامی باهمی را علیه انگلیس پیشنهاد نمود، امیر حبیب الله خان بیطرفی افغانستان را اعلام کرد، و برای آنکه از هیجان عمومی مردم و قبایل سرحد آزاد و پشتیبانی آنها از نهضت خلافت و جنگ علیه انگلیس ها جلوگیری نموده باشد، جرگهٔ مرکب از ۵۴۰ نفر را در کابل دایر کرد تا تمام

<sup>195</sup> کتابخانهٔ بریتانیا، اسناد ثبت شدهٔ دفتر هند بریتانوی، شعبهٔ سیاسی و محرمانه، ۲/۱۴، خریطهٔ شماره ۱۰، شیمله، ۱۰ می ۱۹۱۵، از عالی جناب نایب السلطنه به اعلیحضرت امیر حبیب الله.

<sup>196</sup> همانجا، قسمت ۱۰/۵۴۴، ص ۳۳۵۲، ۱۵ سپتمبر ۱۹۱۵.

فاضلان دانشمند وطن سپرد تا علوم متداوله را بیاموزد. ملا صاحب بعد از آن برای کسب تحصیل علم به بخش های مختلف نیم قارهٔ هند مسافرت نمود.<sup>193</sup>

ملا صاحب چکنور با علاقه و عشقی که به اسلام و وطن داشت، حتی در دورانی که طالب العلم بود همراه با غازیان دیگر در نبرد های ضد انگلیس شرکت نمود. یکی ازین غزوات تحت رهبری پیرو مرشد بزرگوارش غازی و شخصیت سترگ روحانی ملا نجم الدین آخندزاده معروف به ملا صاحب هده (هدهی صاحب) در سال ۱۳۱۲ هجری قمری (۱۲۷۳ شمسی یا ۱۸۹۴ میلادی) بود. درین جنگ لشکر بزرگ اقوام ننگرها و اطراف آن به همکاری جنگجویان مهمند قوای نظامی انگلیس ها را شکست داده قلعهٔ نظامی شبقدر در نزدیکی های پشاور را تصرف نمودند. در سال ۱۳۲۴ هجری قمری (۱۲۸۵ شمسی یا ۱۹۰۲ میلادی)، وقتی لشکر مهمند به رهبری حضرت صاحب بتخاک جناب عبدالشکور مجددی یکی از پیروان دیگر ملا صاحب هده در برابر انگلیس ها به پا خاست و در منطقهٔ "اقرب داگ" طی جنگ خونینی بر آنها تلفات سنگینی وارد آورد، ملا صاحب چکنور نیز درین غزا شرکت نمود.<sup>194</sup>

به تاریخ ۱۸ اپریل ۱۹۱۵ مطابق با سوم جمادی الثانی ۱۳۳۳ قمری (۱۲۹۴ شمسی) ملا صاحب چکنور با یک لشکر بزرگ به مناطق تحت اشغال انگلیس ها رفت و شخصاً فرماندهی غازیان و لشکر

<sup>193</sup> سیال، میراجان (۱۳۷۷)، نومیالی غازی چکنور ملا صاحب، ص ۱۸.

<sup>194</sup> همانجا صفحات ۲۲ و ۲۳.

بودیم و هستیم و میباشیم! <sup>198</sup> بعد از لویه جرگه رهبران دینی به حمایت علنی شان از غازی امان الله خان ادامه دادند. بنا به گزارش استخبارات انگلیس ملا صاحب چکنور در خطبهٔ نماز جمعهٔ اول اگست از شاه به خاطری که با سفارشات علما موافقت کرده بود، توصیف کرد و اعلان نمود که نظامنامه ها دیگر کاملاً با شریعت مطابقت دارند. <sup>199</sup> ملا صاحب چکنور به تاریخ ششم سپتمبر در هئیت ۳۰ نفری علما برای مذاکره با شورشیان و ملای لنگ به لوگر رفتند اما این مذاکرات به نتیجهٔ نرسید. <sup>200</sup>

ملا صاحب چکنور در دوران اغتشاش سال ۱۹۲۸ شینوار بیطرف ماند. روزنامهٔ تایمز لندن در شمارهٔ ۱۰ دسمبر ۱۹۲۸ خود راپور داد که ملای چکنور کلید وضعیت را در دست دارد، اما تا حال بیانیه صادر نکرده است. به استناد گزارشات محرمانهٔ انگلیس "بنا به دلایلی که تا حال شناخته نشده اند، ملا صاحب چکنور، یگانه حامی باقیماندهٔ امان الله خان، در اواخر دسمبر موضعش را تغییر داد و به مخالفین پیوست. <sup>201</sup>

<sup>198</sup>. رویداد لویه جرگهٔ دارالسلطنهٔ ۱۳۰۳، صفحات ۳۴۷ و ۳۴۸.

<sup>199</sup>. سنزل نوید (۱۹۹۹)، عکس العمل های دینی به مقابل تغییرات اجتماعی در افغانستان.

<sup>200</sup>. همانجا.

<sup>201</sup> کتابخانهٔ بریتانیا، اسناد ثبت شدهٔ دفتر هند بریتانوی، شعبهٔ سیاسی و محرمانه، قسمت ۱۰، ۱۲۸۷، ص ۲۹۱۱، سال ۱۹۲۸.

رهبران احتمالی جهاد را مشغول و تحت نظارت داشته باشد. درین جرگه ملا صاحب چکنور نیز با علمای مهم دیگر شرکت داشت. <sup>197</sup>

ملا صاحب چکنور در سال ۱۹۱۹ میلادی به اعلان جهاد و جنگ استقلال توسط غازی امان الله خان لبیک گفته با جمع کردن یک لشکر بزرگ غازیان مهمند، بعد از شکست سپه سالار صالح محمد خان در "که" به مبارزهٔ مسلحانه علیه انگلیس ها در مهمند دره ادامه داد و از پیشرفت نیروهای آنها جلوگیری نمود. غازی امان الله خان به تقدیر از خدمات ملا صاحب چکنور در جنگ آزادی، در خزان همان سال در مراسم تجلیل از پیروزی جنگ استقلال به فاصلهٔ دو میل خارج از شهر کابل به استقبال وی برآمد.

ملا صاحب چکنور در لویه جرگهٔ سال ۱۳۰۳ نیز شرکت داشت. علمای شامل این لویه جرگه فتوای به رژیم امانی دادند که به ضد ملا های شورشی بوده و قسمتی از آن چنین بود: "ما علما و سادات و مشایخ و وکلا و رؤسا و عموم برادران دین و اسلامی خودمان را اخبار مینمائیم که هر فردی که برخلاف حکومت و دولت معظمه و یا نظامات موضوعهٔ دولت علیه مان به تشبثات خاینانه و یا غرضات شخصیه بالذات و یا تحریکاً اقدام نماید، اولی الامر، در اجرای هرگونه مجازات از حبس و ضرب و نفی الی اعدام در باره اش شرعاً ماذون و مختار است و ما عموم علما و سادات و مشایخ و رؤسا و وکلا برای رفع و دفع آن گونه خائنان که لکه در تاریخ حیات با شان و شرف ما افغانیان میگذارند، به هرگونه فداکاری حاضر و آماده

<sup>197</sup> غبار (۱۳۵۹) ص ۷۳۹.



در جبهات مختلف مانند "لکپو"، "اقرَب ډاگ" و شبقدر علیه انگلیس ها جنگید. حملهٔ سال ۱۲۹۴ شمسی برابر با ۱۹۱۵ میلادی بر مواضع انگلیس ها در "شبقدر" که به اشتراک اقوام مهمند، ترکانی و اتمانخیل صورت گرفت تا هنوز در مناطق مختلف سرحد آزاد ورد زبانهاست.<sup>2B</sup>

ملا صاحب بابره در ماه رمضان سال ۱۲۰۴ هجری شمسی به عمر ۸۰ سالگی ازین دنیا چشم بست و در قریهٔ گل آباد چارمنگ به خاک سپرده شد. از ملا صاحب بابره سه پسر باقیمانده است که عبارتند از محمد یوسف معروف به گل صاحب، محمد شعیب معروف به جان صاحب و میاگل جان. بعد از وفات ملا صاحب بابره، پسر کلان شان گل صاحب به مبارزات آزادیخواهی قبایل آزاد ادامه داد و جریدهٔ "اتفاق" را از قریهٔ گل آباد به نشر می سپرد

\*\*\*\*

### میا صاحب سرکانی

میا صاحب سرکانی یکی از شیوخ و روحانیون متنفذ کُتر بودند. اگر چه خانم سنزل نوید در کتاب واکنش های دینی و تحولات اجتماعی در افغانستان ۱۹۱۹-۱۹۲۹، اسم میا صاحب را در جملهٔ مریدان مشهور و متنفذ ملا نجم الدین هده، جان محمد عبدالودود ذکر کرده است، نویسنده و محقق معاصر محترم حبیب الله رفیع در پاورقی صفحهٔ ۱۴۷ کتاب "داستقلال څلورمه جبهه" مینویسد که

<sup>203</sup> صابر، محمد شفیع، تذکرهٔ سرفروشان سرحد (www.Khyber.org).

ملا صاحب چکنور در سال ۱۳۵۰ هجری قمری مطابق با ۱۵ جوزای سال ۱۳۱۰ شمسی به سن ۹۰ سالگی داعیهٔ اجل را لیبیک گفت و با احترام فراوان در ناحیهٔ جنوب مسجد جامع چکنور که خلوت خانهٔ موصوف بود به خاک سپرده شد. از ملا صاحب چکنور یک پسر و سه دختر باقی مانده است. جناب محترم سناتور غلام نبی چکنوری یگانه فرزند ملا صاحب چکنور میباشند.

\*\*\*\*

### ملا صاحب بابره

سید امیرجان مشهور به ملا صاحب بابره یا (د بابری ملا صاحب) یکی از علمای معروف طریقهٔ قادریه و مرید ملا نجم الدین آخندزاده (ملا صاحب هده) بود که در تمام مبارزات ملی با وی اشتراک نموده و از مخالفین سرسخت انگلیس ها بشمار میرفت. سال تولد ملا صاحب بابره ۱۲۲۴ هجری شمسی برابر با ۱۸۴۵ میلادی در قریهٔ لیتی ذکر شده است.<sup>202</sup> وی بعد حصول تعلیمات ابتدائی از یکی از علمای محل به نام ماما صاحب از علمای دینی اسمار و مناطق دیگر آموخت و به قریهٔ "بابره" درهٔ "چارمنگ" منطقهٔ باجور رفت و از آن به بعد بنام ملا صاحب بابره شهرت یافت.

ملا صاحب بابره به پیروی از "هدی صاحب" به مبارزات مسلحانه علیه انگلیس ها ادامه داده و بعد از وفات ایشان در سال ۱۹۰۲ میلادی زمام امور رهبری آزادیخواهان باجور را بدست گرفت. ملا صاحب بابره به همکاری حاجی صاحب ترنگزی و ملا صاحب چکنور

<sup>202</sup> ځلمی، محمد ولی (۱۹۹۰)، زمونږ غازیان، ص ۲۵۸.

## ضمیمهٔ دوم عکس‌های مهم و تاریخی مربوط به جنگ استقلال



اولین شمارهٔ جریدهٔ امان افغان

"اسم میا صاحب سرکانی محمد اکبر شاه میباشد. وی از مریدان ملا صاحب هدهه بوده در کامهٔ ننگرهار تولد شده است. وی در دوران سلطنت امیر حبیب الله خان همرا با هدهه صاحب و مریدانش، برای نجات از امر توقیف شان توسط مقامات انگلیسی، به چمرکند در سرحد آزاد رفتند. حین بازگشت مردم سرکانی کتر از هدهه صاحب تقاضا نمودند یکی از مریدان شان را با آنها بفرستند، ملا صاحب هدهه این تقاضای مردم سرکانی را قبول نمود و محمد اکبر شاه را به سرکانی فرستادند.

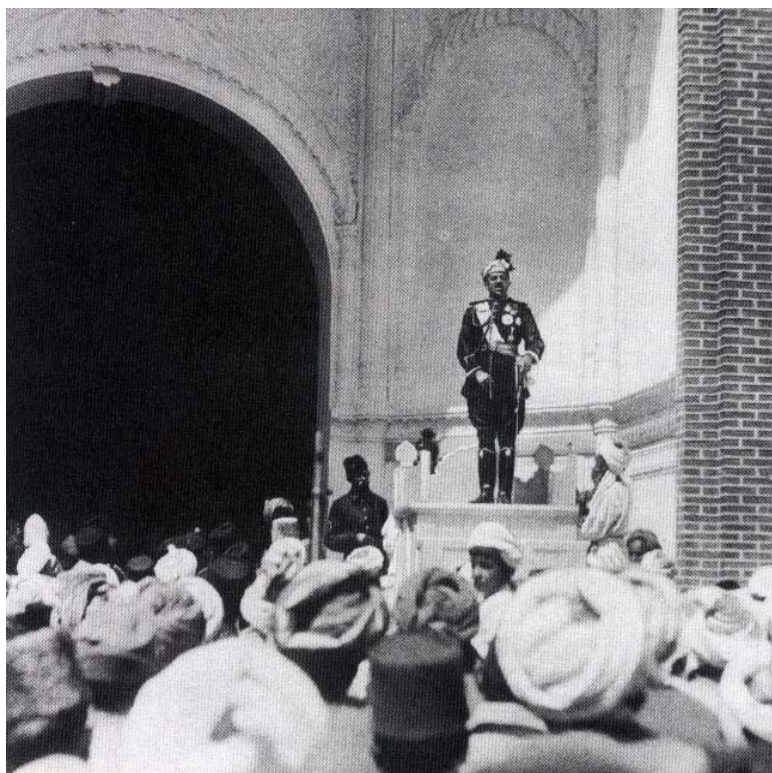
میا صاحب سرکانی علاوه بر شرکت در غزای استقلال، خواهان ترقی و معارف نیز بودند، وقتی غزای امان الله خان در سال ۱۹۲۳ برابر با ۱۳۰۲ هجری شمسی تصمیم گرفت پروگرام های ترقیاتی و معارف را پیاده کند و تأسیس مکاتب نسوان نیز بخشی از آن بود، جریدهٔ اتحاد مشرقی در شمارهٔ ۱۳ جنوری ۱۹۲۳ اعلامیهٔ تأییدی میا صاحب سرکانی را به نشر سپرد که توسط بزرگان کتر نیز امضا شده بود.<sup>204</sup>

<sup>204</sup> راپور محرمانهٔ استخبارات انگلیس، شعبهٔ سیاسی و سری، شمارهٔ ۱۰۸۱/۱۰، صفحهٔ ۱۰۵۴، شمارهٔ ۲، هفتم فیروزی ۱۹۲۴.

بشارت دهنده استقلال کامل افغانستان



اعلی حضرت غازی امان الله خان حین ایراد بیانیه تاریخی تاریخی  
اعلان استقلال و آزادی در مسجد عیدگاه



اعلان آزادی بدون قید و شرط افغانستان توسط غازی امان الله خان  
به تاریخ ۲۴ فبروری ۱۹۱۹ مردم کابل و قشون پایتخت در میدان  
مراد خانی اجتماع بزرگ نموده بودند که امیر امان الله خان سواره  
و تنها در حالی که شمشیر برهنه در کمر آویخته بود در بین  
جمیعت داخل شد. در همین جا بود که او نطق مشهور و تاریخی  
خود را ایراد نمود و استقلال خارجی افغانستان و آزادی فردی  
را در داخل کشور اعلان کرد







غازیان افغان قبل از حرکت بسوی جبهات جنگ

قوماندان جبهه چهارم جنگ استقلال افغانستان  
وزعيم قهرمان لشكر قومي



لوی خان غازی میر زمان خان کنری



بیرق جهاد غازی میر زمان خان کنری در جبهه چترال (جبهه  
چهارم) جنگ استقلال کشور

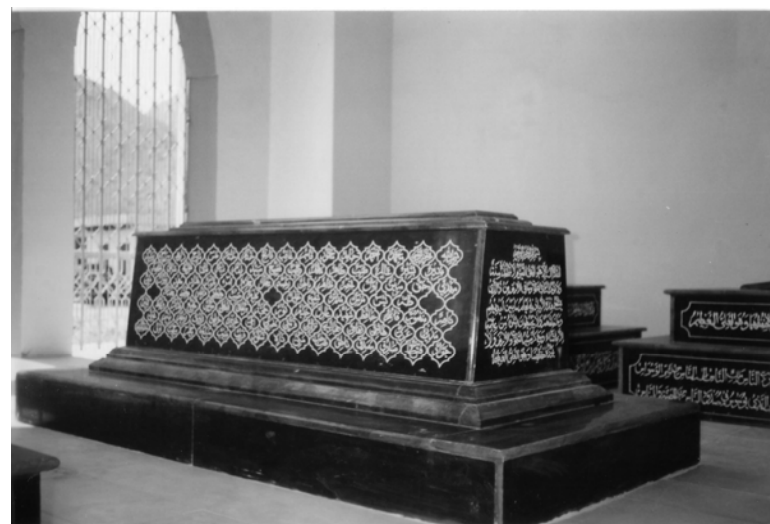
این بیرق در سال ۱۹۱۸ میلادی در زندان شیرپور از ابریشم با  
کروشیل توسط یکی از زندانیان بافته شده بود. این بیرق که در آن  
آیات قرآنی و اسم میر زمان خان درج می باشد ، دشمنی فطری غازی  
میر زمان خان را با استعمار انگلیس نشان میدهد . او هنگامی که در  
زندان شیر پور بسر میبرد آرزوی شرکت در جنگ آزادی و مبارزه با  
انگلیس را در سر داشت و مطمئن بود روز نبرد با استعمارچیان

انگلیسی فرا میرسد و در آن شرکت خواهد نمود. چنین هم شد و غازی امان الله خان با احساس و اعتمادی که به وی داشت، مسئولیت جبهه چترال را به ایشان سپرد و غازی میرزمان خان کنری با بیرقش روانه جبهه جهاد شد. این بیرق تاریخی و کمر بند حالا هم در منزل مرحوم محمد هاشم زمانی، فرزند غازی میرزمان خان کنری محفوظ است و مطابق به وصیت شان در یک وقت مناسب به موزیم ملی افغانستان سپرده خواهد شد.



مقبره غازی میرزمان خان کنری

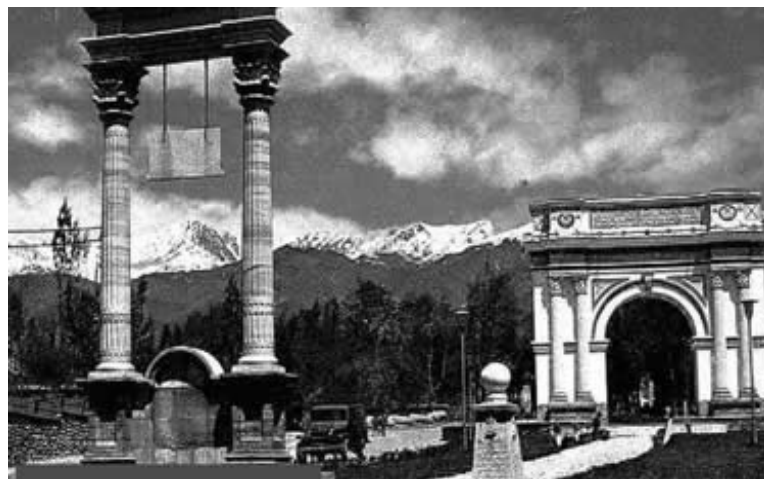
این مقبره بار اول در سال ۱۳۰۸ هجری شمسی اعمار گردید، ولی بعد از واقعات ننگین کودتای هفت ثور تخریب شد. اعمار مجدد این مقبره به توجه خاص الحاج محمد ارسلان زمانی آغاز و تحت نظارت الحاج امیرزمان زمانی در سال ۱۳۸۴ به پایه تکمیل رسید.





### طاق ظفر در پغمان

(به روز پنجشنبه ۱۹ سرطان ۱۳۰۳ شمسی افتتاح شده است)



### قبل از جنگ های تنظیمی

متن حک شده در لوحه سنگی نصب شده در طاق ظفر:  
"بتقدیر مظفریت و تذکار جانبازیهای یگانه نخبه آمال افغانیان  
و قهرمان قوم پرست با وجدان الغازی الاعظم اعلیحضرت امان الله  
خان که از بدو جلوس خود جهت تحصیل حیات باشرف و امجاز  
زندگانی منفور ملت عزیز خود اعتصام آزادی مغصوبه و استرداد  
حقوق مشروعه جامعه افغان را بعهدۀ غیرت گرفته و متعاقباً در  
سایه جدت عزم و قیام فوق العاده خویش تا ۲۸ اسد ۱۲۹۸ استقلال  
نامه افغانستان را حصول نمود این بنای مفخرت احتوا که شاهد  
بعث بعدالموت مان است در صیفیه پغمان مینو نشان  
طاق ظفر بنیاد کرده شده و نیز اسمای سامی همان جوانان سرفروش



اعلیحضرت غازی امان الله خان، ملکه ثریا

و غازی میرزمان خان کنری

با جمعی از تماشاچیان افغانی و نمایندگان سفارت های خارجی  
در مراسم جشن استقلال افغانستان در پغمان (سال ۱۹۲۵ میلادی)



غازی امان الله خان، ملکه ثریا او د کنر غازی میرزمان خان

که در طی اثبات فداکاری و جدیت شهید راه استقلال و حریت گشته



کارنامه های مقدس خود شانرا سر  
مشق حیات و اولادان ما گذاشته  
اند در حواشی این رواق ثبت گردید  
تا آئینه صحنه خونین مجاهدین و  
تاریخ سربازیهای شهریار شجاعت  
قرین بوده آئینه اخلاف افغانستان  
محرک غلیان قومی و تازیانه غیرت  
ملی باشد "

طاق ظفر بعد از ترمیم  
دوباره



جنگجویان افغان



جنگویان قبایل  
افغان



یک دسته از عساکر قوای انگلیس در ایالت شمال غربی  
هند بریتانوی



عساکر انگلیس در داخل یکی از سنگرهایشان



داخل قلعه چترال در کناره دریای کنر

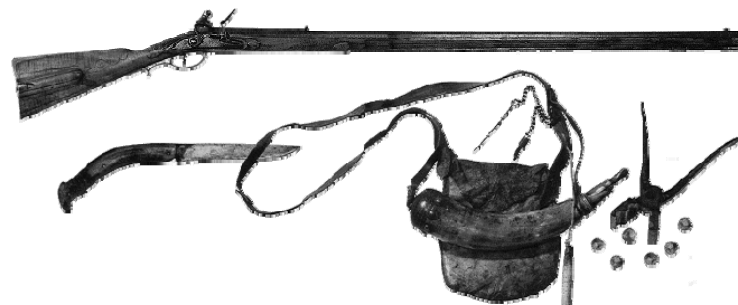
ضمیمه سوم  
انواع اسلحه که در جنگ سوم افغان و انگلیس مورد  
استفاده قرار گرفت



جنگجویان با تفنگ های یک تکه و دهن پر



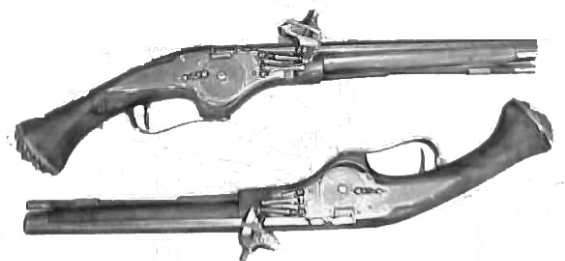
ماشینداران تیک Gardners اردوی افغانستان



تفنگ یک تکه Martini-Henrys

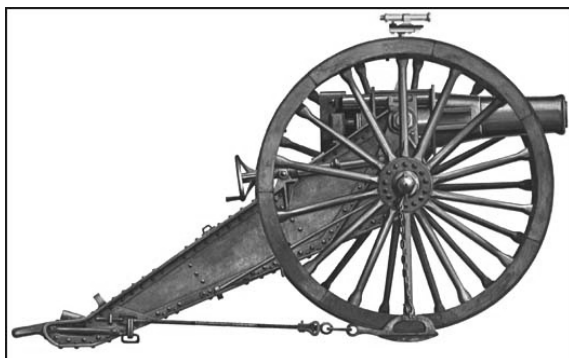


تفنگ های جاغور دار نسبتاً مدرن



های یک تکّه Sinders

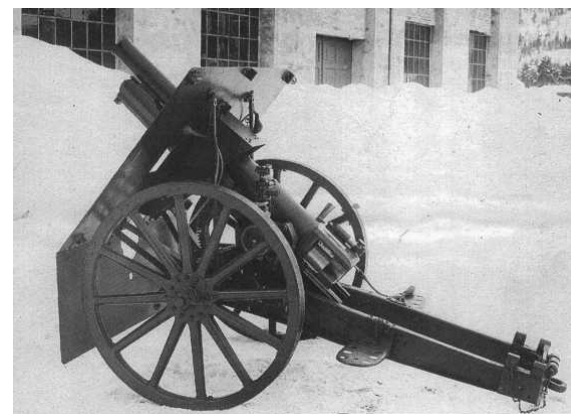
تفنگ



توپ Krupp Howitzers 10 cm



توپ نسبتاً کهنه ۷ پونده کوهی Krupp



توپ های Krupp Packs 75 mm



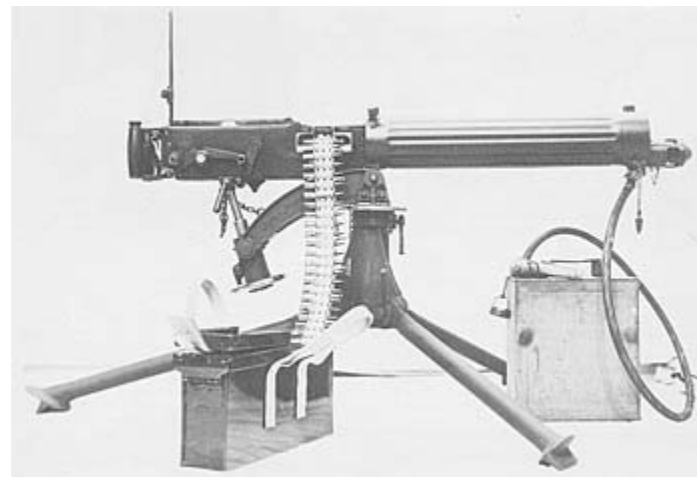
اسلحه قوای انگلیسی

انگلیس ها از تکنالوژی پیشرفته کار گرفتند که در جنگ جهانی اول انکشاف یافته و مورد استفاده قرار گرفته بود مانند:

- ماشیندار Lewis
- ماشیندار Vickers
- زره پوش
- ترانسپورت ماشینی
- بمب های دستی Mills
- توپ های 3.7 Howitzer انچه با گلوله های ۲۰ پوند
- توپ های 4.5 Howitzer انچه با گلوله های ۳۵ پونده
- بمب های سمی که مورد ضرورت نبود
- ماشیندار های سبک
- ماشین دار های ثقیل
- استعمال و سایل نقلیه ماشینی
- توپخانه سواره و صحرائی
- توپ های ۱۰ پونده که توسط قاطر حمل میشدند
- توپ های 2.75 انچه با بورد 5800 یارد



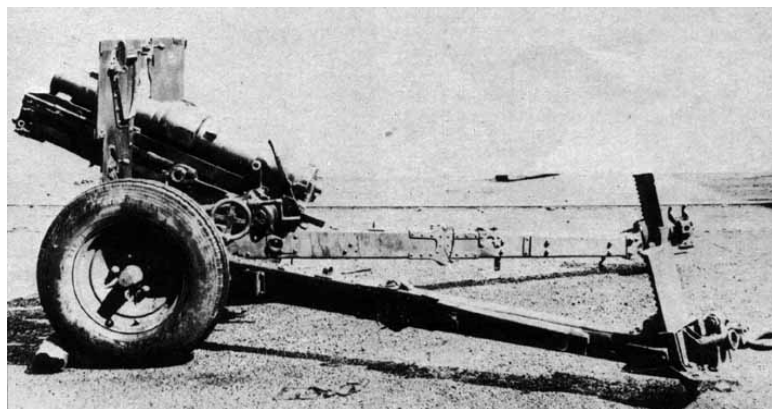
ماشیندار Lewis



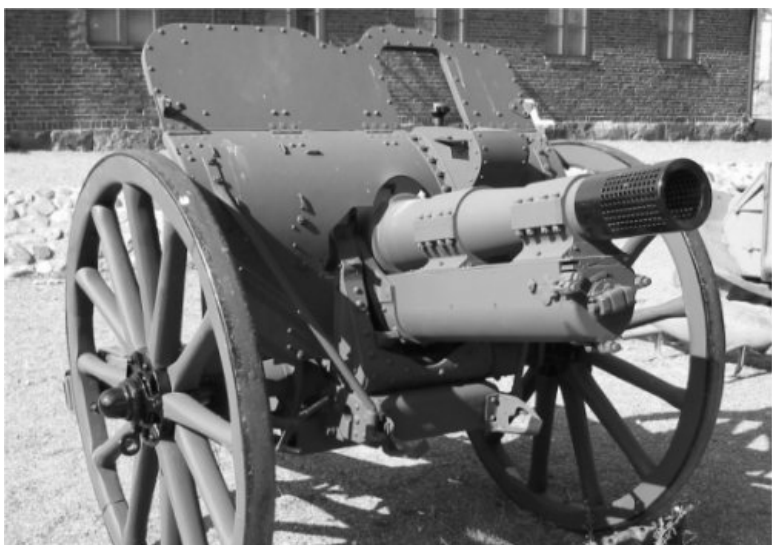
ماشیندار Vickers



بمب بمب های دستی Mills



توپ های 3.7 Howitzer انچه با گلوله های ۲۰ پونده



توپ های 4.5 Howitzer انچه با گلوله های ۳۵ پونده

عراده جات ذره پوش



قوای هوایی Squadron 31 در رسالپور با طیاره های BE2C

- لَوای ۲/ ششم سوسیکس سلطنتی
- قوای چابک پیاده نظام
- درهم اول
- لَوای اول لنکشیر جنوبی
- لَوای ۸/ چهارم سرحد
- لَوای ۸/ چهارم ملکه (لَوای سلطنتی سوری غربی)
- لَوای دوم لیورپول
- لَوای ۸/ چهارم سلطنتی
- کینت غربی
- لَوای اول دوک
- ویلینگتون
- لَوای ۸/ اول کینت
- لَوای ۸/ بیست و پنجم لندن
- لَوای ۸/ پنجم همپشیر
- 2. قوای هندی
- قوای اول ضربتی
- قوای سوم اسپ
- قوای چارم سواره
- قوای یازدهم سواره
- قوای هفدهم سواره
- قوای بیست و سوم سواره
- قوای بیست و پنجم سواره
- قوای بیست و هفتم سواره
- قوای سییم ضربتی
- قوای سوارهٔ چابک سی و سوم
- قوای ضربتی سی و هفتم
- قوای سواره چهل
- قوای سوارهٔ چهل و دوم
- قوای ضربتی پتیاله
- قوای ضربتی الوار
- قوای ضربتی ناوه نگر
- قوای ضربتی بوپال
- بطریه های کوهی شماره ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۷، ۲۸، ۳۰، ۳۳، ۳۵، ۳۷ و ۳۸
- کوهی
- بطریه های شماره ۱ و ۲
- کوهی کشمیر
- قوای شماره ۲، ۵۸، ۵۵، ۵۳، ۵۷، ۷، ۱۷
- ۱۷ اولین گروه صحرائی

## ضمیمهٔ چهارم

واحد های عمدهٔ قوای انگلیس درگیر  
در جنگ سوم افغان و انگلیس قرار آتی بودند

1. قوای انگلیسی
- گارد اول سواره نظام سلطنتی
- بطریهٔ م (مرکز فرماندهی کل)، توپخانهٔ اسپ های سلطنتی
- بطریه های ۳۸، ۴۵، ۷۴، ۷۷، ۷۹، ۸۹، ۹۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۹۱، ۱۰۹۳، ۱۰۹۶، ۱۱۰۴ و ۱۱۰۷
- توپخانهٔ صحرائی سلطنتی
- بطریه های شماره ۱، ۳، ۴، ۶، ۸ و ۹ کوهی، توپخانه گاریسون سلطنتی
- بطریهٔ ۲۰ توپخانهٔ سنگین گاریسون سلطنتی
- بطریه های شماره ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶ و ۷ ماشینی (موتوریزهٔ) زره پوش
- دسته های ماشیندار هوائی شماره ۱۵، ۲۲، و ۲۴
- بطریه های ماشیندار موتوریزهٔ شماره ۳، ۱۵، ۱۹ و ۲۲
- تولی های شماره ۲۰۲، ۲۲۳، ۲۷۰، ۲۸۱، ۲۸۵، ۲۸۲ و ۲۸۸ ماشیندار
- قوای چابک پیاده نظام سمرسیت دوم
- لَوای دوم نور فولک
- لَوای اول یوکشیر
- لَوای اول سوسیکس سلطنتی

قوای ۱۲ راجپوت	-	نقب زن و مین گذار
قوای ۲۲/۱ راجپوت	-	(بنگال)
قوای ۲۲/۲ راجپوت	-	قوای شماره
قوای ۲۷/۲ راجپوت	-	۱۱، ۱۴، ۱۵، ۲۳، ۲۴، ۲۲، ۲
قوای ۳۰/۱ راجپوت	-	۷، ۲۸، ۲۹، ۷۲ دو مین
قوای ۳۰/۲ راجپوت	-	گروه صحرائی نقب زن و
قوای ۳۳/۱ راجپوت	-	مین گذار (مدراس)
قوای ۳۳/۲ راجپوت	-	قوای شماره ۲۴، ۷۴
قوای ۳۵/۱ سکه	-	سومین گروه صحرائی
قوای ۳۵/۲ سکه	-	نقب زن و مین گذار
قوای ۳۷ دو گراس	-	(بمبی)
قوای ۳۹/۲ تفنگدار	-	نقب زن های سیرمور
گروال	-	نقب زن های تیهری
قوای ۳۹/۴ تفنگدار	-	نقب زن های مالیر کوتله
گروال	-	نقب زن های فرید کوت
قوای ۴۰ پتهان ها	-	قوای ۲/۲ راجپوت
قوای ۴۱/۱ دو گراس	-	قوای رهنمای پیاده سوم
قوای ۴۱/۲ دو گراس	-	قوای ۳/۲ برهمن
قوای ۵۱/۲ سکه	-	قوای ۵/۱
قوای ۵۵/۲ تفنگدار	-	قوای ۱/ ششم جت
قوای ۵۲/۲ تفنگدار	-	قوای ۱۰/۲ جت
قوای ۵۷/۱ تفنگدار	-	قوای ۱/ یازدهم راجپوت
قوای ۲۲/۱ پنجابی	-	قوای چهاردهم سکه
قوای ۲۷/۲ پنجابی	-	قوای ۱/ پانزدهم سکه
قوای ۹۲/۱ پنجابی	-	قوای ۲/ پانزدهم سکه

قوای ۲۹/۲ پنجابی	-	قوای ۱۲۴/۱ بلوچی
قوای ۷۲/۲ پنجابی	-	قوای ۱۲۴/۳ بلوچی
قوای ۷۲/۱ پنجابی	-	قوای ۱۲۵/۲ تفنگدار
قوای ۸۹/۲ پنجابی	-	قوای ۱۲۹/۱ بلوچی
قوای ۹۰/۱ پنجابی	-	قوای ۱۲۹/۲ بلوچی
قوای ۹۰/۱ پیاده	-	قوای ۱۵۰/۱ پیاده
قوای ۹۰/۲ پیاده	-	قوای ۱۵۰/۳ پیاده
قوای ۹۷/۱ پیاده	-	قوای ۱۵۱/۱ پیاده
قوای ۹۸/۱ پیاده	-	قوای ۱۵۱/۲ پیاده
قوای ۱۰۲/۱ نارنجکی	-	قوای ۱۵۲/۱ پیاده
قوای ۱۰۳/۱ مهراتا	-	قوای ۱۵۳/۱ پیاده
قوای ۱۹۰/۱ پیاده	-	قوای ۱۵۳/۲ پیاده
قوای ۱۱۰ مهراتا	-	قوای ۱۵۴/۱ پیاده
قوای ۱۲۲/۲ پیاده	-	قوای پیاده جیند
قوای ۱۱۳/۲ پیاده	-	
قوای ۱۹۱/۲ پیاده	-	
قوای ۱۲۳/۲ تفنگدار	-	



په قيامت به ثواب غوارو د الله نه  
د انگرېزه به نور ناخلو ماجبونه

چې پلټنې يې گنداو ته کړې دننه  
مهمندانو ورتنه وکړې مصلحت  
چې د دوی خوران نه نشته بېرته تلنه  
کور په کور يې سره وکړې پري قسمت

هی افسوس ارمان ارمان پردی وطنه  
چې نه لاس د چار سپړې نه قوت  
شپې د شپې يې را رخصت کړه د صحرا نه  
"شيخ پاچا صاحب پري وکړه حکمتونه"

د کافر مدد کوو میړد چترال  
چې توپک يې ورله مخ کې کړلو کوټ  
راځه دواړه په ورورۍ پاڅو فی الحال  
جنگ به کړو په "ارنوي او "بریکوټ"

د وطن ورتنه معلوم و هراحوال  
رپوټي به ورکوو هسې رپوټ  
هېڅوک نشته بې غازي "میرزمان خانه"  
که راځي خوشې پراته دي سنگرونه

چترالي په خوله وینا کوله سمه  
په بنکاره يې په چانه کاوه غرض

## ضمیمه پنجم جبهه چهارم در اشعار شاعران محلی

مانند غزوات دیگر جنگ استقلال افغانستان نیز به صورت و سببی  
در اشعار حماسی شعرای محلی و مردمی انعکاس یافته است به دو  
نمونه آن توجه کنید:

شعر تاریخی جبهه چهارم استقلال  
شادروان سید عبدالغفار یکی از شعرای محلی در رابطه با  
جبهه چهارم استقلال یک شعر معلوماتی دارد که تا هنوز  
ورد زبانهاست:

د اخلاص توره يې وبنکه ناگهانه  
د غزا په نېت يې واپستل فوجونه  
په امیرامان الله شې مهربانه  
په غازي باچا دې ستاوي رحمتونه

د اخلاص توره يې وبنکه په تلوار  
چې انگرېزه ته کلمې و تار په لام  
جار چې وغرېاوه هر طرف ته جار  
که هر څوک غزا کوي نن د اسلام

بې د مرگه زموږ نشته بله لاره  
اتفاق سره کوو روی د کلام



ورسره وو "تانهگ"، "میرک" سرهد "آستانه"  
د انگرېزیزو او زې نه وو قدر تونه

هر ساعت دعا کوه "عبدلغفار"ه  
چې بری د افغانانو په نصیب شي  
ته مدد زموږه وکړې کردگار  
چې دنیا کې شرمنده زموږ رقیب شي

د اسلام توره گلگونه کړې دوباره  
چې منزل د قافلو زموږ قریب شي  
د عزت سړمو او چت کړې تر آسمانه  
د نصرت په موږه وکړې بارانونه

شعر دیگری از یک شاعر محلی به نام تور طالب

کسر

غـزاد ارنـوي وه  
د شـنو توپـوړلـی وه  
سايي پرې رږ بدل لکه گلونه د نمېر  
تـول وولـه سـره تـېر

بند اول

غـزاه پـه کفـارو  
غـوږ بـنه کـېر دئ هوښـيارو

پت په زړه يې غوټه کړې وه محکمه  
غونډولې يې لښکرې شپه او ورځ

په چل ول "میرکندي" ته شوراجمه  
لارې بڼه شوه نه جواب شته نه کاغذونه  
سمدلاسه چپاوي راغی بېمانه  
لاد شپې يې وو نیولې کنډوونه

جنگ شرو شو اول وخت و د سحر  
په لومړي سړيې "شینوارو" وکړه ماتې  
په یو شانې وراخیستی سمه و غر  
سات په ساتې به يې ډزې راتلې زیاتې

د زواله پورې جنگ و زورور  
نور ترې ولاړه یو "سايي" شوه ورته پاتې  
پرنګي ويل سلامي شه "فتح خانه"  
ولې تېريې بې فايدي له خپله خونه

په غازیانو دې رحمت وي د اکبر  
دومره فوج ته د چارسپري وس؟  
يو "انگرېز" دویم جدید، درېیم مهتر  
په یوه یوه سړي شوه نه ولس

جدیدیان شوو دوباره بېرته کافر  
دولتونه د پاچا شوو پرې عبث

بنسکاره زلمی د جننگ شو  
 ستانه بپرتنه په ننگ شو  
 په سرو وینو کې رنگ شوارناوی د دوی سولی وه  
 د ششونو توپ وړلی وه

"حیدر" چارپه په لاس  
 ورسون شو په اخلاص  
 وهل به کوز او پاس په کفر گډ و لکه شپږ  
 ټول وولسه سره تپه

#### بند سوم

دې شپږ یې وکړه توره  
 مورمه شه په ده ده بوره  
 بدن یې ډک له نوره آفرین شه په قتلان  
 مردار یې کړل سگان

مرچل کې "شهسوار" و  
 جننت ته امیدوار و  
 ملگری یې سردار و له گولو ډکه خولی وه  
 د ششونو توپ وړلی وه

#### خزان راغی په گلو

شور گډ شو په بلبلو

جنت د هغو خپل و چې تمام یې کره پرې سېر

ټول وولسه سره تپه

د ټول ساپی سالار و د کونړ میر زمان خان  
 جبین یې وروښان

جبین یې د نرگس وه  
 بدن یې د طواس و وه  
 ورپسې تمام اولس و هر غازي لکه پتنگ و  
 اسلام د کفر جننگ و

اوه کسه به ااران شوو  
 جننت له ځی روان شوو  
 جنت له ځی روان شوو حورې تلې ترېنه چاپېر  
 ټول وولسه سره تپه

#### بند دوم

جننت کې یې دېرې شوې  
 د گل و منجرې شوې  
 له قاریې سترگې سرې شوې "حیدر" وویل ولاړی چېرته  
 ساپور ورځی پېرې بېرته

وباسی پسی تپه وری  
 پیالی گرځوي حورې  
 ځان مړ کړه که تریور یې چې لار نه شې له میدان  
 بنسکاره دې کسه مېرانه

تېزابو په گولۍ کې چې پټۍ ورکړي درازه  
شيې طبيع يې پرې سازه

چاپېر ترې حکيمان وو  
خدمت ته په بڼه شان وو  
ولاړ په هر زمان وو ترې پرته لاندې نالی. وه  
د ششونو توپونو وړلی. وه

د "تور طالاب" بيبان  
بڼکاره په درسه د جهان  
بادر "مير زمان خان" لره به ورکړي عزت ډېر  
ټول وو لسه سره تېر

### بند چهارم

جنت شه تـرې قربان  
ورځي "مير اعظم خان"  
ورځي مير اعظم خان "لايق د حورودی" گل مست"  
د خدای په مينه مست

د خدای په مينه سپر شو  
په محکمه باندي زېر شو  
"جمروز" د خلکو هېر شو په کفارو يې حمله کړه  
ترې غوڅه يې کله کړه

ترې غوڅې يې مری کړې  
کفارو به زاری کړې  
"بختيار" پسې خواری کړې د بيرغ مخکې لولی. وه  
د ششونو توپونو وړلی. وه

### بند پنجم

پوزونو کې ايسار شو  
چا ويل پاتې "شهسوار" شو  
نظر پرې د سرکار شو ويل لایق د بادری دی  
خو زوی د زمـری دی

اوچت يې کړ، ډولۍ کې  
وروی يې په تادی کې

فهرست ماخذ و اسنادی که از آن درین کتاب استفاده شده است:

### کتاب انگلیسی

- Adamec, L. W. (1967). Afghanistan, 1900-1923; a diplomatic history. Berkeley, University of California Press.
- Adamec, L.W. (1974). Afghanistan's foreign affairs to the mid-twentieth century: relations with the USSR, Germany, and Britain. Tucson: University of Arizona Press.
- Adamec, L.W. (1975). Historical and political who's who of Afghanistan. Graz, Akademische Druck- u. Verlagsanstalt.
- Adamec, L.W. (1996). Dictionary of Afghan Wars, Revolutions, and Insurgencies. Historical dictionaries of war, revolution, and civil unrest; no. 1, Lanham, Md., and Scarecrow Press, London.
- Adamec, L.W. (1997). Historical Dictionary of Afghanistan. Asian historical dictionaries; no. 5, Second Edition, Metuchen, N.J., Scarecrow Press.
- Arghandawi, Abdul Ali (1989). British Imperialism and Afghanistan's Struggle for Independence 1914-21. Munshiram Manoharlal Publishers, New Delhi.
- Baker, Anne (1975). Wings over Kabul: The First Aircraft. London, William Kimber.
- Barthorp, Michael (2002). Afghan Wars and the North-West Frontier 1839-1947. First Published in Great Britain as The North-West Frontier: British India and Afghanistan : a pictorial history, 1839-1947. London, Cassell & Co.

- Churchill, Winston S. (1892). The Story of the Malakand Field Force: An Episode of Frontier War. London, Leo Cooper.
- Dupree, L. (1973). Afghanistan. Princeton, N.J., Princeton University Press.
- Dupree, L. and L. Albert (1974). Afghanistan in the 1970s. New York, Praeger.
- Durand, Colonel Algernon. (1899). The Making of Frontier. Nelson and Sons Publishers.
- Ewans, M. (2002). Afghanistan: a short history of its people and politics. New York, HarperCollins.
- Ewans, M. (2005). Conflict in Afghanistan : studies in asymmetric warfare. London ; New York, Routledge.
- Fletcher, A. (1965). Afghanistan: highway of conquest. Ithaca, N.Y., Cornell University Press.
- Fraser-Tytler, W. K. (1967). Afghanistan: a Study of Political Developments in Central and Southern Asia. Third Edition. London, New York [etc.], Oxford University Press.
- Ghani, Abdul (1980). A Review of the Political Situation in Central Asia. Lahore, Aziz Publisher.
- Ghubaar, G. M. (2001). Afghanistan in the course of history. Alexandria, VA, Hashmat K. Gobar.
- Government of India. (1926). The third Afghan war, 1919: official account. Calcutta: Central Publications Branch.
- Great Britain. India Office., Afghanistan., et al. (1919). East India (Afghanistan). Papers regarding hostilities with Afghanistan, 1919. London, H.M. Stationery Off. [printed by Darling and Son.
- Gregorian, Vartan. (1969). The emergence of modern Afghanistan: politics of reform and modernization, 1880-1946. Stanford, California, Stanford University Press.

- Holdich, Thomas Hungerford (1901). The Indian Borderland 1880-1900. Methuen and Co. London.
- Kakar, M. H. (2006). A political and diplomatic history of Afghanistan, 1863-1901. Leiden; Boston, Brill.
- Kazmi, S. A. Akhtar (1984). Anglo-Afghan Tussle. National Book Foundation, Islamabad.
- Khan, Azmat Hayat (2000). The Durand Line: its geo-strategic importance. Peshawar: Area Study Centre, University of Peshawar. Pakistan.
- Khalfin, N. A. (1981). British plots against Afghanistan: pages from history. Moscow, Novosti Press Agency Pub. House.
- Mac Munn, G. F. (1977). Afghanistan, from Darius to Amanullah. Quetta, Pakistan, Gosha-e-Adab.
- Molesworth, G. N. (1963). Afghanistan 1919, an account of operations in the Third Afghan War. London, Asia Pub. House.
- Nawid, S. K. (1999). Religious response to social change in Afghanistan, 1919-29: King Aman-Allah and the Afghan Ulama. Costa Mesa, Calif., U.S.A., Mazda Publishers.
- Noelle Christine (1997). State and Tribe in Nineteenth-Century Afghanistan; The Reign of Amir Dost Muhammad Khan.
- Poullada, L. B. (1973). Reform and rebellion in Afghanistan, 1919-1929; King Amanullah's failure to modernize a tribal society. Ithaca [N.Y.], Cornell University Press.
- Reshtia, Sayed Qasim. How did Nadir Accede the Thron? Translated by Maleha Fazel Zafar.
- Robson, Brian (2004). Crisis on the Frontier: the third Afghan war and the campaign in Waziristan, 1919-1920. Great Brithin, Spellmount.
- Stewart, Rhea Talley (1973). Fire in Afghanistan,

- 1914-1929; faith, hope, and the British Empire. Garden City, N.Y., Doubleday.
- Tanner, S. (2003). Afghanistan: a military history from Alexander the Great to the fall of the Taliban. Karachi, Oxford University Press.
- Yunas, Fida. S (2003). The Durand Line Border Agreement, 1893. Peshawar: Area Study Centre, Russia, China & Central Asia, University of Peshawar.

### کتاب به زبان های پشتو، دری و اردو

- اخلاص، عبدالخالق (۲۰۰۵ م). داستقلال څلورمه جبهه (د حبيب الله رفيع سريزه، سمون، لمنې او نښلونې) دويم چاپ. دانش کتاب خپرني پيښور.
- انيس، محي الدين (۱۳۷۸). بحران و نجات چاپ دوم، مرکز نشراتي ميوند، سبا کتابخانه، پشاور.
- آدمک، لودويک، دلبليو (۱۳۴۹). تاريخ روابط سياسي افغانستان از زمان امير عبدالرحمن تا استقلال. ترجمه پوهاند علي محمد زهما. کابل، مؤسسه نشراتي افغان کتاب، پوهني مطبعه.
- آدمک، لودويک، دلبليو (۱۳۷۰). روابط خارجي افغانستان در نيمه اول قرن بيست. ترجمه پوهاند محمد فاضل صاحبزاده. پشاور، کتاب فروشي فضل.
- ارغنداوي، عبدالعلي (۱۹۹۷). ژوندي خاطرې: په تيرونه لسيزو کې د افغانستان تاريخ ۱۹۰۰-۱۹۹۲. پيښور. د بي بي سي د پښتو خانگه.

- خاطرات ظفر حسن آبیگ (۲۰۰۳). افغانستان از سلطنت امیر حبیب الله خان تا صدارت سردار محمد هاشم خان. ترجمهٔ فضل الرحمن فاضل چاپ دوم، بنگاه انتشارات میوند- کتابخانهٔ سبا. کابل
- د افغانستان د کلتوری و دې ټولنه (۲۰۰۵). غازی امان الله خان، د افغانستان د خپلواکۍ ستورې (د مقالو ټولگه). دانش خپرندویه ټولنه. پېښور.
- رازقی، نریوال (۱۳۸۴ ش). لرغونی او اوسنی کنړ. کابل، اردو مطبعه.
- رشتیا، سید قاسم (با اسم مستعار سیدال یوسفزی) (۱۳۷۸). بادر چگونه به پادشاهی رسید؟ مرکز نشراتی میوند، سبا کتابخانه/
- رویداد لویه جرگه دارلسلطنه، ۱۳۰۳، مطبعه سنگی وزارت حریبه.
- سیستانی، محمد اعظم (۲۰۰۴). علامه محمود طرزی، شاه امان الله و روحانیت متنفسد. کتابخانهٔ دانش، پشاور.
- عارض، غلام جیلانی (۲۰۰۳)، سرحدات و تقسیمات اداری افغانستان در طول تاریخ. ختیخ بیا رغونی اداره (کور).
- عثمان، محمد اکرم. نهضت مشروطه خواهی مطلع و مبنای دوران جدید در تاریخ افغانستان. محل انترنیتی فردا (www.farda.org)
- غبار، میر غلام محمد (۱۳۵۹). افغانستان در مسیر تاریخ. چاپ قوم، ایران: پیام مهاجر.
- غبار، میر غلام محمد (۲۰۰۱). افغانستان در مسیر تاریخ. پیشاور، مرکز نشراتی میوند.

- پوپلزایی، عزیزالدین و کیلی (۱۳۲۸). نگاهی به تاریخ استرداد استقلال. کابل، افغانستان.
- پیکار، پامیر (۲۰۰۳). ظهور و سقوط اعلیحضرت امان الله خان. ادارهٔ ماهنامهٔ پگاه، شهر تورنتو، کانادا.
- پکتیار، علیخان (۱۳۲۸). د خپلواکۍ جگړه د افغانستان د علومو د اکاډمۍ د ټولنیزو علومو د مرکز د تاریخ انستیتوت، کابل.
- حلمی، محمد ولی (۱۳۸۲). د استبداد او مطلقیت په مقابل کې د ځینو افغانانو ملي مبارزې. د میوند خپرونکې ټولنه، کابل. ش
- حلمی، محمد ولی (۱۹۹۰). زمونږ غازیان: د نومیالیو ملي مبارزینو د ژوندانه حالات. د افغانستان د علومو اکاډمۍ، کابل.
- حبیبی، علامه عبدالحی (۱۳۵۳). د افغانستان تاریخی پېښلیک، لومړې ټول کابل، افغانستان، د بیهقی کتاب خپرولو مؤسسه.
- حبیبی، علامه عبدالحی (۱۳۲۷). تاریخ افغانستان بعد از اسلام، چاپ سوم، چاپخانهٔ آشنا، تهران، ایران.
- حبیبی، علامه عبدالحی (۱۳۷۲). جنبش مشروطیت در افغانستان چاپ جدید، با نظارت و تصحیح کمیسیون فرهنگی حزب وحدت، قم، ایران.
- حداد، قدرت الله "فرهاد" (۱۳۸۳). د افغان ملی تاریخ. د ساپی د پښتو څېړنو او پراختیا مرکز، پېښور.
- خان، محمد حسین (۱۳۴۲ هـ قمری). افغان بادشاه اعلیحضرت غازی امان الله خان کی عظیم الشان چشم دید داستان. فیروز پرنټنگ، لاهور.

- نړيوال، رازقی (۲۰۰۵). لرغونی او اوسنی کونړ. اردو مطبعه کابل.
- ننگيال، الف (۱۳۲۲). اسناد تاريخی افغانستان. پيشاور، پاکستان، فرهنگ جهاد.
- هندی، عزیز (۱۳۸۱). د غازي امان الله خان زوال. د ساپی د پښتو څیړنو او پراختیا مرکز، پېښور.
- وکیلی پولزائی، عزیزالدین (۱۳۲۸). نگاهی به تاریخ استرداد استقلال. مطبعه دولتی کابل.
- وزیري، جرنیل یار محمد خان (۱۳۷۹). د افغانستان د خپلواکۍ او نجات تاریخ په خاطراتو کې. لاهور، ملت پریس.

#### اسناد محرمانه استخبارات انگلیس

1. Burdett, A. L. P. (2002). *Afghanistan strategic intelligence: British records, 1919-1970*. Limited Archive Editions.
- بردیت (۲۰۰۲). استخبارات سوق الجیشی افغانستان: اسناد ثبت شده بریتانیایی، سالهای ۱۹۱۹-۱۹۷۰. کاپی محدود آرشیف.
- این اسناد در چهار بخش تحت عناوین ذیل تنظیم شده اند:
- أ. بخش اول: ۱۹۱۹-۱۹۲۸. از استقلال تا جنگ داخلی
  - ب. بخش دوم: ۱۹۲۸-۱۹۳۹. از ختم جنگ داخلی تا اعلام بیطرفی در جنگ جهانی دوم
  - ج. بخش سوم: ۱۹۳۹-۱۹۴۷. از آغاز جنگ جهانی دوم تا تقسیم هندوستان
  - د. بخش چهارم: ۱۹۴۷-۱۹۷۰. سالهای بعد از جنگ

2. Farrington, A. and British Library. *Oriental and India*

- فرخ، سید مهدی (۱۳۷۰). کرسی نشینان کابل: احوال دولتمردان افغانستان در روزگار امیر امان الله خان. ایران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد.
- فرهنگ، میر محمد صدیق (۱۳۷۱). افغانستان در پنج قرن اخیر. قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- کاکا خیل، سید بهادر شاه ظفر (۱۹۲۵). پښتانه د تاریخ په رڼا کې. یونیورسټی بک ایجنسی، پېښور.
- کاکړي، محمد حسن (۲۰۰۵). د پاچا امان الله واکمنۍ ته یوه نوی کتنه. د افغانستان د کلتوري ودې ټولنه. جرمني/پېښور.
- کاظم، سید عبدالله (۲۰۰۵). زنان افغان زیر فشار عنعنه و تجدد. کالیفورنیا، امریکا.
- کمال، محمد ناصر (۱۳۷۷). افغانستان سرزمین آریا. کتابخانه دانش، پيشاور.
- کهزاد، احمد علی (۱۳۷۹/۲۰۰۱). افغانستان د تاریخ په رڼا کې. دانش څیړندویه ټولنه، پېښور.
- میرزا محمد غفران و میرزا شیر احمد خان (۱۹۲۲). شاهنامه چترال. انجمن چترار، ریاست چترال، لاهور.
- مبارز، عبدالحمید (۱۹۹۲). تحلیل واقعات سیاسی افغانستان: ۱۹۱۹ تا ۱۹۹۲ میلادی. پيشاور، عبدالحمید مبارز.
- مجددی، فضل غنی (۱۹۹۷). افغانستان در عهد اعلیحضرت امان الله خان. کالیفورنیا، ایالات متحده امریکا.
- مجددی، عبدالحق و فضل الله (۱۹۹۹). از امیر کبیر تا رهبر کبیر: واقعات تاریخی ۱۳۵۷-۱۲۱۲ هجری شمسی. پيشاور، انجمن معارف.

Office Collections. (2004). British intelligence on Afghanistan secret and confidential print from the British government of India. Leiden, The Netherlands, IDC Publishers.

فرینگتون و کتابخانه بریتانیا: گردآورده های دفتر کشور های شرقی و هندوستان. (۲۰۰۴) استخبارات سوق الجیشی راجع به افغانستان، اسناد محرمانه و سری از حکومت هند بریتانوی.

3. BL, India Office Record. British Intelligence on Afghanistan-2 : Internal and external affairs, 1907-1941

کتابخانه بریتانیا، اسناد ثبت شده دفتر هند بریتانوی. استخبارات سوق الجیشی راجع به افغانستان-۲: امور داخلی و خارجی، ۱۹۰۷-۱۹۴۱.

- L/MIL/17/14/15/1: Final report on Afghanistan by Fakir Saiyid Iftikhar-ud-Din, British Agent at Kabul. [Government of India Foreign Department], 907-1910. Simla: Printed at the Government Monotype Press, 1910.
- L/MIL/17/14/15/2: Final report on Afghanistan by Malik Talib Mehdi Khan, British Agent at Kabul, [Government of India Foreign Department], 910-1913. Simla: Printed at the Foreign Office Press, 1914.
- L/P&S/20/B258: Précis on Afghan affairs. Lt-Col Charles Joseph Windham, Indian Army [Government of India Foreign & Political Department]. Calcutta: Superintendent, Government Printing India, 1914.
- L/P&S/20/B285: A précis on Afghan affairs from February 1919 to September 1927. Compiled by Richard Roy Maconachie Foreign and Political Department, Government of India. Simla: Government of India Press, 1928.
- L/P&S/20/B305: Précis on Afghan affairs. Volume II. From the middle of 1927 to the end of 1936. Compiled by Ambrose Dundas Felix Dundas. New Delhi, Government of India Press 1938.

- L/MIL/17/14/16/1: Summary of events in Afghanistan 1st June 1920 to 1st July 1922. Compiled by the General Staff. Delhi: Superintendent of Government Printing, India, 1922.
- L/MIL/17/14/16/2: Summary of events in Afghanistan 1st July 1922 to 30th June 1923. Compiled by the General Staff. Delhi: Government Central Press, 1923.
- L/MIL/17/14/16/3: Summary of events in Afghanistan 1st July 1923 to 30th June 1924. Compiled by the General Staff. Delhi: Government Central Press, 1924.
- L/MIL/17/14/16/4 L/MIL/17/14/16/4: Summary of events in Afghanistan 1st July 1927 to 30th June 1928. Compiled by the General Staff. Simla: Government of India Press, 1928.
- L/P&S/12/1637A: Summary of events in Afghanistan 1st July 1928 to 30th Jun 1929. Compiled by the General Staff. Simla: Government of India Press, 1929.
- L/P&S/12/1637B: Summary of events in Afghanistan 1st July 1929 to 30th June 1930. Compiled by the General Staff. Simla: Government of India Press, 1930.
- L/P&S/12/1637C: Summary of events in Afghanistan 1st July 1930 to 30th June 1931. Compiled by the General Staff. Simla: Government of India Press, 1931.
- L/P&S/12/1637D: Review of events in Afghanistan 1st July 1931 to 30th June 1932. Compiled by the General Staff. Simla: Government of India Press, 1932.
- L/P&S/20/B289: The fall of Amanullah. Translated from the Persian of Shaikh Ali Mahboub by Maj Robert Noel Girling Scott Foreign & Political Department, Mar 1930. Delhi: Government of India Press, 1930.
- L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: Afghanistan. Government of India Foreign Department Printed Correspondence. Secret/Confidential. Part I, May-Aug 1919, [409] p. Part II, Aug 1919-Mar 1920, 208 p.
- L/P&S/10/811; FileP.1061/1919 Pt.11: Afghanistan. Government of India Foreign Department Printed Correspondence. Secret/Confidential. Part III, Sep 1919-Jun 1920, 141 p. Part IV, Jun-Dec 1920, pp.1-98.



- L/P&S/10/956; File P.15/1921Pt.2: Afghanistan. Government of India Foreign Department Printed Correspondence. Secret/Confidential. Part IV, Jan 1921, pp.99-187. Part V, Jan-Jul 1921, 291p. Part VI, Jul-Dec 1921,
- L/P&S/10/1049; FileP.1181/1922 Pt.1: Afghanistan. Government of India Foreign Department Printed Correspondence. Secret/Confidential. Part VII, Dec 1921-Jul 1922, 195p. Part VIII, May-Sep 1923, [142]p. Part IX, Sep-Nov 1923, [161]p. Part X, Nov-Dec 1923, 57p. Part XI, Dec 1923-Jan 1924, [137]p.
- L/P&S/10/1050; FileP.1181/1922 Pt.2: Afghanistan. Government of India Foreign Department Printed Correspondence. Secret/Confidential. Part XII, Jan-Feb 1924. Part XIII, Feb-Mar 1924. Part XIV, Mar-May 1924. Part XV, May-Aug 1924, [142]p.
- L/P&S/10/1051; FileP.1181/1922 Pt.3: Afghanistan. Government of India Foreign Department Printed Correspondence. Secret/Confidential. Part XVI, Aug-Nov 1924, [149]p. Part XVII, Nov 1924-Apr 1925, [160]p. Part XVIII, Apr-Aug 1925, [201]p. Part XIX, Jul 1925-Apr 1926, [172]p. Part XX, Apr-Nov 1926.
- L/P&S/10/1203; FileP.135/1927: Afghanistan. Government of India Foreign Department Printed Correspondence. Secret/Confidential. Part XXI, Dec 1926-Jun 1927. Part XXII, May 1927-Jan 1928. Part XXIII, Jan-May 1928. Part XXIV, May-Sep 1928. Part XXV, Aug-Dec 1928. Part XXVI, Dec 1928-Jan 1929.
- L/P&S/10/1301; FileP.5249/1929: Afghanistan. Government of India Foreign Department Printed Correspondence. Secret/Confidential. Part XXVII, Feb-Jun 1929. Part XXVIII, Jul-Sep 1929. Part XXIX, Oct-Dec 1929. Part XXX, Dec 1929-Mar 1930. Part XXXI, Mar-May 1930. Part XXXII, May-Jul 1930. Part XXXIII, Jul-Aug 1930. Part XXXIV, Aug-Sep 1930.
- L/P&S/10/1312; Pol Ext FilePZ.459/1931 :Afghanistan. Government of India Foreign Department Printed Correspondence. Secret/Confidential. Part XXXV, Sep-Oct

- 1930 .Part XXXVI, Oct-Nov 1930 .Part XXXVII, Nov 1930-Jan 1931.Part XXXVIII, Feb-Mar 1931 .Part XXXIX, Apr-May 1931. Part XL, Apr-Jun 1931. Part XLI, Jul-Sep 1931. Part XLII, Sep-Dec 1931.
  - L/P&S/12/1600; Pol Ext Coll 3File 43: Afghanistan. Government of India Foreign Department Printed Correspondence. Secret/Confidential. Part XLIII, Dec 1931-Mar 1932. Part XLIV, Mar-Jun 1932. Part XLV, Jul-Sep 1932. Part XLVI, Oct-Dec 1932. Part XLVII, Dec 1932-Mar 1933.
  - L/P&S/12/1653; Pol Ext Coll 3File 87:Afghanistan. Government of India Foreign Department Printed Correspondence. Secret/Confidential. Part XLVIII, Mar-May 1933. Part XLIX, May-Aug 1933. Part L, Aug-Sep 1933. Part LI, Sep-Dec 1933. Part LII, Dec 1933-Mar 1934.
  - L/P&S/12/1662; Pol Ext Coll 3File 96 Pt.1: Afghanistan. Government of India Foreign Department Printed Correspondence. Secret/Confidential. Part LIII, Mar-Jul 1934. Part LIV, Jul-Oct 1934. Part LV, Oct 1934-Mar 1935. Part LVI, Mar-May 1935. Part LVII, Jun-Sep 1935. Part LVIII, Sep-Nov 1935 .
4. BL, India Office Record. British Intelligence on Afghanistan-3 : Who's who, 1914-1940

کتابخانه بریتانیا، اسناد ثبت شده دفتر هند بریتانوی. استخبارات  
سوق الجیشی راجع به افغانستان-۳: کی کیست، ۱۹۱۴-۱۹۴۰.

- L/P&S/20/B2200/1: Who's who in Afghanistan. General Staff, India, 1914. Simla: Printed at the Government Monotype Press, 1914.
- L/P&S/20/B220/2: Who's who in Afghanistan. General Staff, India. (9th edition). Simla: Government of India Press, 1930.

- L/P&S/20/B220/3: Who's who in Afghanistan, 1930. Amendment list No.1, 1931. [Simla: General Staff, India, 1931].
  - L/P&S/20/B220/4: Who's who in Afghanistan, 1930. Amendment list No.2 (May 1933). [Delhi: General Staff, India, 1933]
  - L/P&S/20/B220/5: Who's who in Afghanistan. General Staff, India. (10th edition), 1940. Simla: Government of India Press, 1940.
5. BL, India Office Record. British Intelligence on Afghanistan-4 : Military reports, 1906-1940

کتابخانه بریتانیا، اسناد ثبت شده دفتر هند بریتانوی. استخبارات  
سوق الجیشی راجع به افغانستان-۴: راپورهای نظامی ۱۹۰۶-۱۹۴۰.

- L/P&S/20/B255/1: Military report on Afghanistan. History geography, ethnography, resources, armed forces, forts and fortified posts, administration and communications. General Staff, India, 925. Delhi: Government of India Press, 1925.
  - L/P&S/20/B257/1: Handbook of the Afghan Army. Fourth edition. General Staff, India, 1927. Delhi: Government of India Press, 1927.
6. BL, India Office Record. British Intelligence on Afghanistan-5: Route books, 1907-1941

کتابخانه بریتانیا، اسناد ثبت شده دفتر هند بریتانوی. استخبارات  
سوق الجیشی راجع به افغانستان-۵: کتابهای مسیر راه ها، ۱۹۰۷-  
۱۹۴۱.

- L/P&S/20/B223/1: Routes in Afghanistan, North-West. Compiled in the Intelligence Branch, Division of the Chief of the Staff, Army Head Quarters. Calcutta: Office of the Superintendent Government Printing, India, 1907

- L/P&S/20/B223/2: Annual list of corrections to Routes in Afghanistan, [Jan 1913]. [Simla: General Staff, India]
  - L/P&S/20/B223/9: Routes in Afghanistan N.E. 1926. Amendment list No.3 (September 1935). [Simla: Government of India Press, 1935]
  - R/12/LIB/21: Routes in Afghanistan N.E. General Staff, India. Simla: Government of India Press, 1937.
  - L/MIL/17/14/10: Routes in Afghanistan General Staff, India, Calcutta: Superintendent, Government Printing, India, 1923.
  - L/P&S/20/B223/14: Routes in Afghanistan General Staff, India. (Sixth edition). Calcutta: Government of India Press, 1937.
  - L/P&S/20/B223/15: Routes in Afghanistan Amendment list No.1 (May 1940) [Delhi: General Staff, India. Oct 1940.
7. BL, India Office Record. British Intelligence on Afghanistan-6: Frontiers: general, and northern section, 1910-1946

کتابخانه بریتانیا، اسناد ثبت شده دفتر هند بریتانوی. استخبارات  
سوق الجیشی راجع به افغانستان-۶: سرحدات عمومی و بخش های  
شمالی، ۱۹۱۰-۱۹۴۶.

- L/P&S/20/B182: A dictionary of the Pathan tribes on the North-West Frontier of India. Prepared by the General Staff, Army Head Quarters, India, 910.
- L/P&S/20/B267/1: Who's who in the North-West Frontier Province. Corrected up to 31st October. 1914.
- L/P&S/20/B267/2: Who's who N.W.F. tribes General Staff, India, 1st edition. Simla: Printed at the Government Monotype Press, 1916.
- L/P&S/20/B308: Instructions governing the employment of Armed Forces in the maintenance of tribal control on the North West Frontier of India and in Baluchistan. Simla: Government of India Press, 1941.

- L/P&S/20/B287/1: Military report and gazetteer on Chitral. General Staff, India (2nd edition). Calcutta: Government of India Press, 1928.
- L/P&S/20/B287/2: Military report and gazetteer on Chitral Amendment list No.1, Simla: General Staff, India, Dec 1940.
- L/P&S/20/B222/1: Military report and gazetteer on Dir, Swat and Bajaur. Part 1 – Military report (second edition). General Staff, India. Calcutta: Government of India Press, 1928.
- L/P&S/20/B222/2: Military report and gazetteer on Dir, Swat and Bajaur. Part 2 – Gazetteer. General Staff, India. Calcutta: Government of India Press, 1928.
- L/P&S/20/B296/6: Who's who in the Dir, Swat and Chitral Agency. Corrected up to 1st September 1933. Intelligence Bureau, Peshawar. New Delhi: Government of India Press, 1933.
- L/P&S/20/B296/14: Who's who in the Dir, Swat and Chitral Agency. Corrected up to 1st June 1937. Deputy Director Intelligence, Peshawar. New Delhi: Government of India Press, 1937.
- 8. BL, India Office Record. British Intelligence on Afghanistan-7: Frontiers: central section, 1908-1941.

کتابخانه بریتانیا، اسناد ثبت شده دفتر هند بریتانوی. استخبارات  
سوق الجیشی راجع به افغانستان-۷: سرحدات: بخش مرکزی،  
۱۹۰۸-۱۹۴۱.

- L/P&S/20/B296/9: Who's who in the Khyber Agency. Corrected up to 1 January 1931. Deputy Director Intelligence, Peshawar. Peshawar: North West Frontier Province Government, 1931.

منابع و نشرات انگلیسی

1. Ahsanur Rahman, Btig Dr. (ret'd). US' Agenda in Afghanistan and Beyond – Dynamics and Implications. Pak Tribune. 13 January, 2003.
2. Armed Conflict Events Database (ACED). (2003). Third Anglo-Afghan War 1919. [www.onwar.com/aced/data/alpha/afguk1919.htm](http://www.onwar.com/aced/data/alpha/afguk1919.htm) (sited 8, 21, 2007)
3. Buyers Christopher. (2004). Chitral: The Katur Dynasty. Online at [www.4dw.net/royalark/Pakistan/chitral.htm](http://www.4dw.net/royalark/Pakistan/chitral.htm) (sited August 14, 2007).
4. Encyclopedia Britannica. (1911). Chitral.
5. Hay. W. R. ; Crone. D.R. (1933). Demarcation of the Indo-Afghan Boundary in the Vicinity of Arandu. The Geographical Journal, Vol. 82, No. 4. (Oct., 1933), pp.351-354.
6. Khurshid Khan. Sandakai Mullah: Career and Role in the Formation of Swat State. Online at [www.valleyswat.net](http://www.valleyswat.net) (sited August 8, 2007).
7. Library of Congress. Federal Research Division., *Country profile, Afghanistan*, Library of Congress: [Washington, D.C.].
8. Mohammad Afzal Khan. A Short History of Chitral and Kafirstan. Online at [www.ishipress.com/chitralh.htm](http://www.ishipress.com/chitralh.htm) (sited August 14, 2007).
9. Paul Hinson. (1996). 1919 – The Third Afghan War: An Introduction. MWAN. On the internet at [www.magweb.com](http://www.magweb.com) (sited July 11, 2007).
10. Robert Strausz-Hupe. The Anglo-Afghan War of 1919. Military Affairs, Vol. 7, No. 2. (Summer, 1943), pp. 89-96.
11. Shahrani, M. N. M., R. L. Canfield, et al. (1984). *Revolutions & rebellions in Afghanistan: anthropological perspectives*. [Berkeley], Institute

of International Studies, University of California, Berkeley.

12. The Royal geographical Society (1893). Chitral. The Geographical Journal, Vol. 1, No. 1. (January 1893), pp. 51-53.

13. Yapp. M. E. (1962) Disturbances in Eastern Afghanistan, 1839-42. Bulletin of the School of Oriental and African Studies, university of London, Vol. 25, No. 1/3. (1962), PP.499-523.

نشرات و مقالات پشتو و دری

- جریده افغانان، ۲۴ سنبله ۱۳۷۹، صفحه سوم. عبدالله غمخور، د افغانستان د آزادی شهسوار.
- جریده امان افغان، سال پنجم، شماره ۹ و ۱۰، صفحات ۳ و ۴، "داو طلبان سرکوبی باغیها"، ۱۴ سنبله ۱۳۰۳.
- جریده امان افغان، سال پنجم، شماره ۱۳ و ۱۴، صفحه ۹، "جنگ لوگرو هزیمت کلی اشرار"، ۲۲ سنبله ۱۳۰۳.
- جریده امان افغان، سال پنجم، شماره ۲۲، صفحه ۴، "ورود دلاوران سمت مشرقی از محاربه سمت جنوبی"، ۷ جدی ۱۳۰۳.
- جریده حقیقت، جلد اول، شماره ۱۰، ۱۱ سنبله ۱۳۰۳ شمسی.
- هفته نامه کلید، سال اول، هفته اول سنبله ۱۳۸۱ خورشیدی به مناسبت هشتاد و سومین سالگرد استرداد استقلال افغانستان، صفحه ۱۴، شماره ۲۳.

ددې ليکوال تر چاپ لاندې بل اثر

**د نومبالی غازي ميرزمان خان کنړي ژوند او مبارزو ته لنډه کتنه**

پدې کتاب کې دغه لاندې مطالب لوستلای شئ:

<p>لومړۍ برخه: د انگریزي استعمار سره فطري دښمني</p> <ul style="list-style-type: none"> <li>• د مهندو په مشهورۍ سرې لږاکي گډون</li> <li>• په امیرحبيب الله خان د انگریزانو د فشار له امله بند توتوب</li> <li>• د شهزاده امان الله خان سره د پښتدگلوۍ او وروړې پیل</li> <li>• په لنډې ضمانت خوشي کېدل او د شهزاده امان الله خان جریمه</li> <li>• د شپږو پهلوانان کې پنځه کلن بند</li> <li>• د امیرحبيب الله خان سرگدا او د قدرت په سره د هغه وروړ او خوی مبارزه</li> <li>• د زندان نه راوړل</li> <li>• د غازي امان الله خان د حکومت د ټینګښت د پاره فعالیت</li> </ul> <p>دوهمه برخه: د افغانستان د بشپړې خپلواکۍ چکره</p> <ul style="list-style-type: none"> <li>• د خپلواکۍ د چکري څلورمه چپه</li> <li>• د چترال او اړوندې د چپې مشري</li> <li>• د خپلواکۍ د څلورمې چپې اهمیت</li> <li>• د څلورمې چپې د پښتو تفصیل</li> <li>• د خپلواکۍ په جگړې کې د مشرف د دسمې گډون کوونکي مشهور غازیان او روحانیون</li> </ul> <p>درېیمه برخه: آزاد سرحد د استعماري ضد فعالیتونو ټینګ موچل</p> <ul style="list-style-type: none"> <li>• د کنړ تاریخي او جغرافیوي اهمیت</li> <li>• د هدی د تاریخي لومړني جوړول</li> <li>• کنړ ته د غازي امان الله خان سفر</li> <li>• په افغانستان کې د هندی مسلمانانو او مهاجرینو فعالیتونه</li> <li>• عزیز هندی څوک؟</li> <li>• د طبیعي منابعو او ځنگلونو ساتنه</li> </ul> <p>درېیمه برخه: د منگلوا اغتشاش</p> <ul style="list-style-type: none"> <li>• د منگلوا د اغتشاش علتونه</li> <li>• د منگلوا د اغتشاش د پښتو جریان</li> <li>• د اغتشاش په لړ کې د غازي ميرزمان خان خدمتونه</li> </ul>	<p>څلورمه برخه: د امان نهضت ملاتړ</p> <ul style="list-style-type: none"> <li>• په لوړو جرگو کې گډون</li> <li>• دولت دشورا لمر توتوب</li> <li>• د لرونو په سره د فوس چکر و فیصله</li> <li>• د سردار محمد نادر خان او دهغه دوړونو دسیسې</li> </ul> <p>پنځمه برخه: د امان دولت د بنسټ د ټینګولو وروستی هڅه</p> <ul style="list-style-type: none"> <li>• د شینوارو اغتشاش</li> <li>• د شهادت ناکو لمره اته دسیسه</li> <li>• په بیړه کال کې څلور پاچایان</li> <li>• د غازي امان الله خان د دولت په نسکورید کې د انگریزانو لاس</li> </ul> <p>شپږمه برخه: د جنرال محمد نادر خان او وروڼو واکمني</p> <ul style="list-style-type: none"> <li>• محمد نادر خان ښکته قدرت ته ورسیده؟</li> <li>• د امان دورې د ناوړو او افتخارانو د له منځه وړلو کوشش</li> <li>• د انگریزانو د دښمنانو او غازي امان الله خان د ملگرو نه لېج آخیستل</li> <li>• د نادری دورې د استبداد قربانیان</li> <li>• د زمانې په کورنۍ څه تیر شول؟</li> </ul> <p>اوومه برخه: لغني او شمایم</p> <ul style="list-style-type: none"> <li>• د غازي ميرزمان خان لنډه سوانح</li> <li>• خپرونکي او مؤرخین د هغه په هکله څه وایي؟</li> <li>• د کورنۍ شجره</li> <li>• نښانونه او مکانات</li> <li>• د قربانونو نامیکله لست</li> <li>• څو مهم تاریخي ځمکنونه</li> <li>• له ۱۹۹۰ تر ۲۰۰۷ پورې د تاریخي پښتو لنډیز</li> </ul>
--	--

**AFGHANISTAN WAR OF INDEPENDENCE:  
The Forgotten Front of Chitral & Kunar**

*Hidden Facts and Untold Story  
of the 4<sup>th</sup> Front*

**By**

**Dr. Abdul Rahman Zamani**

August 2007

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**